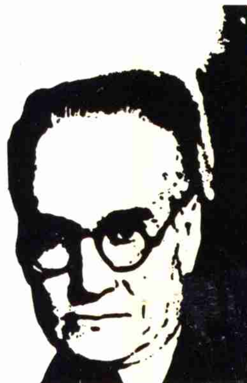


از سازمان ملل متّحد چه نتیجه تواند بود ؟

منشور ملل متّحد

اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری

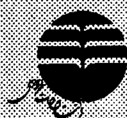
احمد کسرو



از سازمان ملل متفق چه نتیجه تواند بود؟
منشور ملل متحد و
اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری

نوشته‌ی:

سید احمد کسروی تبریزی



به کوشش:

عزیزالله علیزاده

کسروی، احمد، ۱۲۶۹ ـ ۱۳۲۴.
مجموعه: از سازمان ملل متفق چه نتیجه تواند بود؟ منشور ملل متحد و اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری / نوشته احمد کسروی تبریزی؛ به‌کوشش عزیزالله علیزاده. ــ تهران: فردوس، ۱۳۷۸.
۱۷۵ ص.
ISBN 964 - 320 - 070 - 1: [redacted] ریال
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
۱. جامعه ملل. ۲. دادگاه بین‌المللی لاهه. الف. علیزاده، عزیزالله، ۱۳۵۰ ـ ، گردآورنده. ب. عنوان.
۴ و ۵ ک / JX ۱۹۷۵ ۳۴۱/۲۲
کتابخانه ملی ایران ۷۸ ـ ۲۱۰۲۳م



انتشارات فردوس

خیابان دانشگاه ـ کوچهٔ میترا ـ شمارهٔ ۷ تلفن ۶۴۱۸۸۳۹ ـ ۶۴۹۵۷۷۹

از سازمان ملل متفق چه نتیجه تواند بود؟

منشور ملل متحد و اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری

احمد کسروی

به کوشش: عزیزالله علیزاده

چاپ اول: تهران ـ ۱۳۷۸

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

حروفچینی: رایانه سبز لاهیجان

لیتوگرافی: لادن

شابک ۱ ـ ۰۷۰ ـ ۳۲۰ ـ ۹۶۴ *ISBN 964 - 320 - 070 - 1*

[redacted] **تومان**

فهرست مطالب .... صفحات

سید احمد کسروی تبریزی محصول دوران سیاهی است که سید اشرف‌الدین حسینی گیلانی (نسیم شمال) در آن خصوص فریاد می‌زند:

نیستی آزاد در ایران ویران ای قلم
گشت از برق تو ظاهر نور ایمان ای قلم
مشکلات خلق گردد از تو آسان ای قلم
ای قلم تا می‌توانی در قلمدان صبر کن
یوسف‌آسا سالها در کنج زندان صبر کن
همچو یعقوبِ حزین در بیت الاحزان صبر کن
کور شو بیرون نیا از شهر کنعان ای قلم
ای قلم پنداشتی هنگامهٔ دانشوری است
دوره علم آمده هر کس به عرفان مشتری است
تو نفهمیدی که اوضاع جهان خر تو خری است
خر همان است و عوض گردیده پالان ای قلم
ای قلم با این فلاکت حرف حق منویس هیچ
طعنه بر گردن کلفت کله شق منویس هیچ
کارها گردیده بی‌نظم و نسق منویس هیچ
دم مزن از مجلس اشراف و اعیان ای قلم
مدتی از حق نویسی دست بردار ای رفیق
بارها گفتم که دست از مست بردار ای رفیق
از خورشها هر چه میلت هست بردار ای رفیق
دم مزن از چایی و سیگار و قلیان ای رفیق
نیستی آزاد در ایران ویران ای قلم

مقدمه

سید احمد کسروی فرزند حاجی میر قاسم، نوه میر احمد، نتیجه میر محمدتقی و نبیره میر محمد در روز چهارشنبه ۱۲۶۹/۷/۸ هـ.ش (۱۴ صفر ۱۳۰۸ هـ.ق) در محلهٔ هکماوارِ تبریز متولد شد. سه جدش روحانی بودند. پدرش نیز مدتی به مکتب‌خانه رفت اما به بازار و بازرگانی رو آورده و کارخانه قالیبافی کارگذاشت. این میراحمد نیز در دوران نوجوانی و جوانی به حوزه علمیه روی آورد و مدت‌ها در مدرسه طالبیه تبریز به تحصیل علوم دینی پرداخت و ملبس به لباس روحانیت شد. او در ۵۵ سالگی یعنی ۲۰ اسفند سال ۱۳۲۴ هـ.ش در تهران ترور و کشته شد.

اساساً شغل وی اشتغال در وزارت عدلیه با سمت رئیس عدلیه استان‌ها، عضو استیناف، مدعی العموم، قاضی و وکیل دعاوی بود. حدود ده سال در آنجا که به قول خودش مرکز فساد و رشوه‌خواری و رفیق‌بازی بود دست و پا زد و سرانجام، هم او و هم عدلیه هر دو از هم بریدند. بعد از این بود که بطور جدی به نویسندگی روی آورد و بالغ بر شصت جلد کتاب و صدها مقاله در مجلات خود، به یادگار گذاشت. (لیست کتاب‌هایش در ضمیمه دوم همین اثر آمده است.)

کسروی مورد نقد بسیاری از افراد با اهداف متفاوت قرار گرفته است. برخی بدنبال منافع، برخی برای پیمودن پله‌های ترقی سیاست،

برخی ندانسته و برخی هم آگاهانه (که اینان انگشت شمارند) به بررسی آثار او پرداخته‌اند.[۱]

این مجموعه شامل همین مقدمه، دو کتاب بنام‌های «*از سازمان ملل متفق چه نتیجه تواند بود؟*» و «*منشور ملل متحد و اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری*» سید احمد کسروی و دو پیوست است.

۱ ـ «*از سازمان ملل متفق چه نتیجه تواند بود؟*» : این اثر شامل پیشگفتار و دو بخش است. بخش یکم آن با عنوان از سازمان ملل متفق چه نتیجه تواند بود؟ شامل چهار زیرمجموعه بدین شرح می‌باشد: این سازمان چگونه پدید آمده؟ سازمان ملل متفق چیست و چگونه است؟ آیا دولت‌ها را به زیر قانون توان آورد؟ آیا می‌توان حکومت بزرگ جهانی پدید آورد؟ بخش دوم آن با عنوان ایران از دادخواهی خود چه نتیجه تواند گرفت؟ دارای سه زیرمجموعه می‌باشد که عبارتند از: برای چه ایران به شورای امنیت شکایت کرد؟ ایران از این چه نتیجه خواهد برداشت؟ چه باید کرد و چه خواهد بود؟

بطور اجمال نگارنده در بخش یکم به پیشینه تاریخی و علل

---

۱ ـ بنظرم بهترین اثری که به نقد و بررسی آثار کسروی بخصوص از نظر مذهب پرداخته است، کتاب کشف الاسرار اثر حضرت امام خمینی (ره) می‌باشد. از این نظر خوانندگان محترم را به مطالعه این کتاب دعوت می‌نمایم.

امام خمینی ضمن رد نظریات وی در تاریخ ۵۹/۴/۲۱ بطور ضمنی در مورد کسروی گفته‌اند: «...کسروی نویسنده زبردستی بود...» «...کسروی یک آدمی بود تاریخ‌نویس، اطلاعات تاریخی‌اش هم خوب بود، قلمش هم خوب بود...» (صحیفه نور جلد ۱۲) و (تفسیر سوره حمد)

پیدایش سازمان ملل پرداخته است. عرض شود که با جنگ جهانی دوم (۱۳۲۴ ـ ۱۳۱۸ ه.ش) ایران به اشغال نیروهای متفقین درآمد. قوای انگلیس بر جنوب و قوای شوروی بر شمال کشور مسلط شدند. با این اعمال دولت مرکزی پهلوی به شدت ضعیف شد. رضا شاه سقوط کرده و پسرش محمدرضا شاه به قدرت رسانده شد. در این گیرودار عده‌ای در آذربایجان با تشکیل حزب دموکرات برای آن ولایت اعلان استقلال نمودند. آنان با تشکیل دولت موقت، جعفر پیشه‌وری را به نخست‌وزیری خود برگزیدند. با این حال دولت پهلوی که شوروی را تحریک کننده و حامی آن جدایی‌طلبان می‌دانست، از شوروی به اتهام دخالت در امور داخلی ایران به سازمان ملل شکایت نمود. بخش دوم این کتاب به این موضوع می‌پردازد.

واضح است کشورها برای هماهنگی امورات بین‌المللی خود و همچنین حفاظت از صلح و جلوگیری از جنگ نیازمند سازمانی مثل سازمان ملل متحد می‌باشد. البته به سازمان کنونی اشکالاتی نظیر نداشتن قدرت اجرایی قوی، دخالت بیش از حد دولت‌های قدرتمند، حق وتو و ... وارد است اما امیدمندیم که به مرور رفع گردد.

بنظر می‌رسد بزرگترین فعالیت سازمان ملل در ایران پایان دادن به جنگ عراق بر علیه ایران می‌باشد. این جنگ ۸ ساله (۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تا ۲۷ آذر ۱۳۶۷ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ آن سازمان با صلح میان طرفین ختم شد. همچنین آن سازمان عراق را به عنوان آغازگر جنگ محکوم کرد.

۲ ـ کتاب «*منشور ملل متحد و اساسنامه دیوان بین‌المللی*

دادگستری» : در واقع این کتاب شامل دو بخش مجزا اما مرتبط بهم است: بخش اول در نوزده فصل، منشور ۱۱۱ ماده‌ای ملل متحد را شامل می‌شود و در بخش دوم در چهار فصل ترجمه اساسنامه ۷۰ ماده‌ای دیوان بین‌المللی دادگستری (دادگاه لاهه) آمده است.

هر دوی این کتاب‌ها به مسایل سیاسی بین‌المللی با جنبه حقوقی توجه دارند. اصولاً کسروی در خط و مشی سیاست ایران خواهان روشی معقولانه و ایجاد روابط با همه دولت‌ها بوده است. در روزگاری که حزب توده خواهان پیوستن ایران به شوروی و بسیاری از سردمداران قدرت یعنی کابینه دولت پهلوی خواهان گرایش ایران به دول غربی بودند، کسروی بدنبال سیاستی به دور از سیاسی‌کاری و ایجاد روابط همه جانبه بر اساس مصالح ایران با همه کشورها بود.

در دو پیوست این کتاب واژه‌های نوی که در نوشته‌هایش بکار رفته است و همچنین لیست کتاب‌هایش به ضمیمه آمده است.

طبیعی است که هر نویسنده‌ای دچار اشتباه نیز می‌شود و ایشان نیز از این امر مستثنیٰ نیست. چون در اینجا قصد نقد و بررسی آثار کسروی نیست، سخن را به پایان می‌برم.

تشکر و قدردانی خود را تقدیم کسانی می‌کنم که برای انتشار این کتاب دستِ طلبِ یاریم را فشردند.

عزیزالله علیزاده
گیلان
بهار ۱۳۷۹

فهرست مطالب .... سات

در جهان باید تغییراتی پدید آید و بنیاد زندگانی به روی حقایق گزارده شود.

با چنان تغییرات است که جهان آباد و آرام شده و جهانیان از آسایش و خرسندی بهره‌ها توانند یافت.

با چنان تغییرات است که از سازمان‌های همه جهانی صلح‌خواه نتیجه‌ها تواند بود.

بنام پاک آفرنده جهان

پیشگفتار

خوانندگان می‌دانند که از چند ماه پیش سازمان بسیار بزرگی از سوی دولت‌ها بنام «سازمان ملل متفق» بنیادگزاری شده.

باز می‌دانند که نشست یکم مجمع عمومی آن سازمان از روز دهم ژانویه (۲۰ دیماه) در لندن آغاز یافته.

باز می‌دانند که چون درباره آذربایجان رنجش‌هایی میانه ایران با شوروی پیدا شده، دولت ایران به دستیاری نمایندگان خود در سازمان ملل متفق از رفتار دولت شوروی به شکایت برخاسته.

با این ترتیب ما اکنون در برابر دو موضوع بسیار مهم هستیم:

۱) «سازمان ملل متفق» که یک بنیاد همه جهانی بزرگی است و به همه توده‌های جهان ارتباط دارد و ما هم باید آن را بشناسیم و از نتیجه‌هایی که از آن تواند برخاست آگاه باشیم.

۲) موضوع دادخواهی ایران درباره آذربایجان که به ما بالخصوص مربوط می‌باشد و ما باید آن را نیک بدانیم و از نتیجه‌های احتمالی آن ناآگاه نمانده، اگر به کوشش‌هایی از سوی ما نیاز هست باز نایستیم.

این است من می‌خواهم در دنباله دو کتابی که بنام‌های «سرنوشت ایران چه خواهد بود؟...» و «امروز چاره چیست؟» نوشتم و به چاپ

رسانیدم در همین زمینه به کتابی پردازم و هر یکی از دو موضوع را با خوانندگان به گفتگو گزارم.

آنچه مرا به نوشتن این کتاب وا می‌دارد چند چیز است که فهرست‌وار یاد می‌کنم:

۱) موضوع سازمان ملل متفق بسیار ارجمند است و ایرانیان باید به آن دلبستگی نمایند و هوادارش باشند.

۲) در زمینه جلوگیری از جنگ و پایدارگردانیدن صلح همگانی ما را اندیشه‌هایی هست که بسیار مهم است و هر آینه نظر نیک‌خواهان جهان را به خود جلب خواهد کرد.

۳) در زمینه دادخواهی ایران به سازمان ملل متفق در روزنامه‌ها گفتارهایی نوشته می‌شود که یا از روی ناآگاهی است و یا خواست نویسندگان آنها آشفته گردانیدن اندیشه‌ها است.

اینها مرا به نوشتن این کتاب وا داشته و ازگفتن بی‌نیاز است که من در این زمینه‌ها به یکبار بیطرف هستم وکمترین غرضی ندارم و این است اندیشه‌های خود را با آزادی تمام به رشته نوشتن خواهم کشید.

چون گفتگو از دو موضوع است کتاب در دو بخش خواهد بود:

بخش یکم : از سازمان ملل متفق چه نتیجه تواند بود؟...

بخش دوم : ایران از دادخواهی خود چه نتیجه تواند گرفت؟...

احمد کسروی

بخش یکم: از سازمان ملل متفق چه نتیجه تواند بود؟

۱ـ این سازمان چگونه پدید آمده؟

۲ـ سازمان ملل متفق چیست و چگونه است؟

۳ـ آیا دولت‌ها را به زیر قانون توان آورد؟

۴ـ آیا توان حکومت بزرگ همه‌جهانی پدید آورد؟

بخش یکم:

از سازمان ملل متفق چه نتیجه تواند بود؟

۱ـ این سازمان چگونه پدید آمده؟...

نخست ببینیم این سازمان چگونه پدید آمده و نگاهی به تاریخچه‌اش کنیم. از گفتن بی‌نیاز است که آرزوی صلح همگانی و اندیشه جلوگیری از جنگ و پدید آوردن یک بنیاد بزرگ همه جهانی برای رسیدگی به اختلافات دولت‌ها و سرکشی به توده‌های ناتوان و مانند اینها چیز تازه‌ای است. در زمان‌ها باستان چنین اندیشه‌ای نبوده و نتوانستی بود.

در زمان‌های باستان در همه جا اختیار در دست پادشاهان و درباریان آنها بود. مردم نه دخالتی در جنگ‌ها داشتند و نه اندیشه جلوگیری از آن از دل‌هاشان می‌گذشت. آنگاه در آن زمان‌ها که اتومبیل و راه‌آهن و هواپیما و تلفون و تلگراف و رادیو و مانند اینها نبود و

گوشه‌های جهان از هم جدا افتاده توده‌ها مانند امروز به همدیگر پیوستگی نداشتند، چنین اندیشه‌ای چه جا توانستی داشت؟!

حقوق بین‌الملل از قرن‌ها پیش پدید آمده و دانشمندانی در آن زمینه به گفتگو پرداخته بودند. ولی این موضوع جز آنها است، این موضوع بالاتر از آنها است.

بی‌گفتگو است که این اندیشه تازه است و ما می‌توانیم آن را از یادگارهای قرن نوزدهم میلادی شماریم.

قرن نوزدهم میلادی در اروپا قرن جنبش‌ها و اندیشه‌های نیکوخواهانه بوده است. (چنانکه قرن اختراع‌ها و کشف‌های دانشی نیز بوده.) در آغاز آن قرن ناپولئون میداندار اروپا بود و جنگ‌های بسیار خونین، یکی پس از دیگری، در میان دولت‌ها می‌رفت. لیکن در پایان آن اندیشه جلوگیری از جنگ و پایداری گردانیدن صلح همگانی به میان آمده و نیرو گرفته و دسته‌هایی از نیکوخواهان هوادار آن بودند. بی‌گفتگو است یکی از علل پیدایش این اندیشه همان جنگ‌ها بوده.

در زمان‌های باستان جنگ‌ها به این زیانمندی و بیم‌انگیزی نبود. در آن زمان‌ها جنگ را پادشاهان (با سپاهیان مزدور خود) می‌کردند نه توده‌ها، میدان جنگ بیابان‌ها بود و به شهرها کم زیان می‌رسید، انبوهترین لشکرها از صد هزار و دویست هزار کمتر می‌گذشت، افزارهای کشتار شمشیر و تیر و کمان و نیزه بود که کم گزند داشت. آنگاه جنگ‌ها در آن زمان‌ها بیشتر بنام مذهب بود که عقیده و تعصب پرده بر روی زشتی آنها می‌کشید.

ولی تا قرن نوزدهم همه اینها تغییر یافته و جنگ‌ها چند برابر بزرگتر

و زیانمندتر و بیم‌انگیزتر شده بود و خود یکی از آسیب‌های بزرگ بشمار می‌رفت. از اینرو توجه نیک‌خواهان جهان بسوی آن بازگشته اندیشه‌ها در پیرامون آن بکار می‌رفت. گفتگوهایی پیدا شده بود در این زمینه‌ها: «آیا نمی‌توان از جنگ جلو گرفت؟... آیا نمی‌توان دولت‌ها را نیز همچون افراد تابع قانون‌هایی گردانید؟... آیا نمی‌توان جهان را به شکل یک کشور انداخت و همه جهانیان را در زیر یک حکومت راه برد؟...» این اندیشه‌ها پیدا شده و دسته‌هایی از نیک‌خواهان کوشش‌هایی به کار می‌بردند.

ازکارهایی که در آن زمان‌ها شده یکی این بوده که زیان‌های جنگ را چندانکه هست به جلو چشم‌ها آورند و زشتی آن را نیک هویدا سازند. بیست و چند سال پیش از این من کتابی به اسپرانتو خواندم که زنی نوشته (و یا بنام زنی نوشته شده.) در روی جلد کتاب نوشته بود که به بیست و چند زبان ترجمه شده. کتاب بسیار مؤثری بود و با خامه شیوایی میدان‌های جنگ و منظره‌های خون‌آلود و دلگداز آنها را به پیش چشم خوانندگان می‌آورد.

از سوی دیگر دولت‌های اروپا، که با همه کشاکش و دشمنی با یکدیگر از راه مسیحیگری ارتباط با هم داشتند، از دو سه قرن پیش گاهی در پایان جنگ‌ها و خونریزی‌ها که با هم کرده بودند، انجمن‌ها برپا گردانیده و در ضمن انجام صلح پیمان‌ها با هم بسته و تعهداتی (به سود همه جهان) به گردن گرفته بودند. (شناخته‌ترین آن پیمان‌ها پیمان وستفالی و شناخته‌ترین آن انجمن‌ها کنگره وین بود که در اینجا فرصت

گفتگو از آنها نیست.[۱])

بدینسان حقوق بین‌المللی ریشه گرفته و نمونه‌هایی از همکاری دولت‌ها با یکدیگر بدست آمده بود. اینها نیک می‌رسانید که دولت‌ها نیز ماننده افرادند و هیچ مانعی نیست که با یکدیگر همکاری کنند، هیچ مانعی نیست که آنها نیز گردن به قانون‌ها گزارند.

در آن زمان‌ها وسیله برای جلوگیری از جنگ «موازنه» یا همسنگ بودن نیروهای دولت‌ها را می‌شناختند. یک دولت که می‌خواست به کشورگشایی پردازد و یا از راه دیگری بزرگتر و نیرومندتر گردد دیگران به ضد او برخاسته جنگ‌ها می‌کردند و او را ناتوان می‌ساختند. عنوانشان این بود که نباید گذاشت دولتی بیش از اندازه بزرگ گردد و به توده‌های ناتوان چیرگی نماید. ولی در حقیقت برانگیزنده آنها رشک و همچشمی بود.

بهر حال از این راه به جلوگیری از جنگ می‌کوشیدند، در حالی که این خود جنگ را پدید می‌آورد. چنانکه با ناپلئون، چون دولت‌ها به ضدش دسته بستند و به جلوگیری از بزرگی و چیرگیش کوشیدند، آن همه جنگ‌ها رخ داد و آن همه خون‌ها ریخته شد.

از اینرو نیک‌خواهان در جستجوی راه بهتری بودند. چون در آمریکای شمالی کشورهایی با داشتن استقلال داخلی دست بهم داده آن دولت وکشور بزرگ و بنام را پدید آورده بودند یک دسته آن را نمونه گرفته آرزو می‌کردند همه کشورهای جهان دست بهم دهند و یک دولت

---

۱ ـ برای آگاهی از اینها کتاب «حقوق بین‌الملل» تألیف آقای مظاهر دیده شود.

بزرگ هم جهانی پدید آورند که همه آنها در زیر سرپرستی و نگهداری آن روزگار گذرانند و بدینسان آرامش و آسایش در جهان پایدار شده زمینه‌ای برای کشاکش و جنگ باز نماند یا چون در اروپا در بیشتر کشورها دموکراسی روان گردید و اصول پارلمانی پایه استواری پیدا کرده بود، یک دسته بزرگ دیگر می‌خواستند که نمایندگانی از همه پارلمان‌ها برگزیده شود و آنها در یکجا گرد آمده یک پارلمان بین‌المللی همه جهانی پدید آورند و درباره دولت‌ها و کارهای آنها تصمیمات گیرند و روابط آنها را با یکدیگر به زیر نظم و سامان آورده قانون‌ها برای آن گزارند و تصمیم‌ها و قانون‌های این پارلمان در همه کشورها مطاع باشد. از این گونه اندیشه‌ها که هر کدام را گروهی دنبال می‌کرد.

آنچه این نیک‌خواهان را ناآسوده گردانیده به کوشش‌های بیشتر وا می‌داشت این بود که تقریباً از بیست سال پیش دولت‌های بزرگ اروپا به دو دسته گردیده: آلمان و اتریش و ایتالیا از یکسو و انگلیس و فرانسه و روس از سوی دیگر در برابر هم می‌ایستادند و برای یک جنگ بزرگ آینده به آمادگی‌های بسیار می‌کوشیدند. یک جنگ بیم‌انگیز بزرگ سراسر اروپا ـ بلکه سراسر جهان ـ را تهدید می‌کرد و همه را به اندیشه برمی‌انگیخت.

شنیدنی است که در آن میان، در سال ۱۸۹۹، ناگهان نکولای دوم تزار روس پا به میان گذاشت و همه دولت‌هایی راکه در پایتخت روسیه نماینده سیاسی داشتند دعوت کرد که نمایندگانی فرستند تا کنفرانسی پدید آید و در زمینه «صلح همگانی» گفتگوها رود. این کار از تزار

شگفت می‌نمود. ولی چون زمینه آماده شده بود از پیشرفت باز نماند. بیست و هفت دولت دعوت تزار را پذیرفتند و نمایندگان فرستادند. (از جمله ایران که در کنفرانس شرکت داشت و میرزا رضاخان ارفع‌الدوله را نماینده خود فرستاد.) کنفرانس در لاهه پایتخت هلند تشکیل یافته از ماه مه تا ژوییه نشست‌های خود را بر پا گردانید و از گفتن بی‌نیاز است که نخست کنفرانس از جنس خود بود.

در آن کنفرانس از کم گردانیدن نیروهای جنگی، بکار نبردن گلوله‌های زهرآلود یا گلوله‌هایی که در بدن پخش می‌شود، گزاردن قانون‌هایی برای جنگ و کارهای آن، گزاردن قانون‌هایی برای داوری در دعاوی دولت‌ها، پدید آوردن دادگاهی برای آن دعاوی گفتگوها رفت و سخن‌ها رانده شد و در همین زمینه قراردادهایی در میان دولت‌ها بسته گردید.

مهمترین نتیجه این کنفرانس برپا شدن «دیوان حکمیت بین‌المللی همیشگی» برای رسیدن به دعاوی و اختلافات دولت‌ها بود که در همان لاهه برپا گردید. این دیوان یا دادگاه برای آن بود که همیشه برپا باشد و اگر دو دولتی که در میانشان دعوی یا اختلاف هست با هم به جنگ برنخاسته با تراضی به آنجا رو آوردند، درباره آنها حکمیت و داوری شود. این دیوان که نخست دادگاهی از جنس خود بود چندان مایه خشنودی نیک‌خواهان گردید که یکی از توانگران آمریکا، آندرو کارینجی، یک میلیون و نیم دولار پول داد که کاخی برای آن دادگاه ساختند و آن را «معبد صلح» نامیدند.

پس از آن در سال ۱۹۰۴ جمعیت هواداران «پارلمان همه جهانی»،

کنفرانسی در سنت‌لویز (یکی از شهرهای آمریکای شمالی) برپا گردانیده گفتگوها کردند و در نتیجه تصمیم گرفتند خواهش کنند که دولت‌ها بار دیگر نمایندگان فرستند و بار دیگر کنفرانس در لاهه برپا شود و از روزولت رئیس جمهور آمریکا که هم او را از نیک‌خواهان جهان می‌شناختند خواهش کردند که در آن کار پیشگام باشد. روزولت آن خواهش را پذیرفت، ولی چون در آن هنگام جنگ روس و ژاپون در میان بود اقدام به تأخیر افتاد و بالاخره در سال ۱۹۰۷ بود که به دعوت روزولت چهل و چهار دولت نمایندگان فرستادند و کنفرانس دوم لاهه برپا گردید.

در این کنفرانس که نشست‌های آن از ژون تا اکتبر برپا می‌شد باز در همان زمینه گفتگوها رفت و سخن‌ها رانده شد و باز در پایان کنفرانس یک رشته قراردادها در میان دولت‌ها بسته گردید.

بدینسان کوشش‌ها می‌شد. دیوان حکمیت لاهه که برپا شده بود چند کاری به انجام رسانید و آزمایش نیکی داد. ولی چون در سال ۱۹۱۴ در نتیجه کشته شدن ولیعهد اتریش آتش جنگ در میان دولت‌های آلمان و اتریش و عثمانی از یکسو و انگلیس و فرانسه و روس و ایتالیا از سوی دیگر زبانه کشید کوشش‌های نیک‌خواهانه همه از میان رفت و دیوان داوری دستگاه بیکاره‌ای شده در کنار ماند.

چهار سال جهان گرفتار جنگ و کشتار بود. همه هوش‌ها و دانش‌ها در راه نابودی آدمیان و ویرانی آبادی‌ها بکار می‌رفت. جوانان درس خوانده به روی زمین و بر هوا، بر روی دریا و در زیر دریا، به کشتن یکدیگر می‌پرداختند.

ولی این جنگ که ده میلیون بیشتر از جوانان قربانی آن شده زیر خاک رفتند و ده میلیون بیشتر دست و پا و عضوهای دیگر خود را از دست دادند و صدها ویرانی از آن پدید آمد، ناچاری بود که بیزاری مردمان را از جنگ بیشتر گرداند و آرزوی صلح عمومی را در دل‌ها نیرومندتر سازد.

اگر تشبیه شاعرانه بخواهیم آرزوی صلح عمومی و کوشش‌های نیک‌خواهانه که در آن زمینه رفته بود با این جنگ‌ها و ویرانی‌ها مانند گندمزاری بود که کاشته باشند و سنبل‌ها سر برآورد و در آن میان یک دسته چهارپایان به کشتزار درآیند و سنبل‌ها را بچرند و پایمال گردانند و این باعث شود که آنها نیرومندتر و بهتر از پیش رویند و سرفرازتر گردند و خوشه‌ها برآورند.

در سال ۱۹۱۸ که جنگ پایان پذیرفت اروپا حال بسیار شگفتی داشت: چهار سال کشتار و لشکرکشی کشورها را دچار نایابی و گرسنگی گردانیده، در همه جا نظم‌ها بهم خورده، امپراتوری‌های آلمان و اتریش و عثمانی از هم پاشیده و توده‌های بسیاری از زیر یوغ آزاد شده ولی دانسته نیست هر کدام چه سرگذشتی پیدا کند، توده‌هایی که شکست یافته و جنگ را باخته‌اند هر یکی دچار شورش و اختلال سختی است و خود دانسته نیست با آنها چه رفتاری پیش گرفته شود، همه نقشه‌ها بهم خورده و هیچ نقشه نو دیگری به میان نیامده، آشفتگی بیمانندی فرمانروا بود.

در این هنگام یک مرد پا به میان گذاشت و چنین خواست که از حال اروپا سود جوید و جهان را چند گامی بسوی صلح همگانی پیش راند.

آن مرد وودرو ویلسون رئیس جمهوری آمریکا بود.

آمریکا که در آخرهای جنگ در آن شرکت کرده و مایه فیروزمندی انگلیس و فرانسه گردیده و در این هنگام حق داشت که در کار صلح و تنظیم پیمان نامه‌ها شرکت کند، شادروان ویلسون چنین خواست که پایه صلح، کینه‌جویی از دشمنان شکست یافته نبوده، دادگری در میان باشد و با آلمان و دیگر توده‌های شکست یافته و همچنان با توده‌هایی که از زیر یوغ آزاد شده بودند نیک رفتاری شود و تا تواند بود دادگری منظور گردد، آنگاه برای آینده یک سازمان همه جهانی بنیاد گزارده شود که دیگر جنگی نباشد و جهان گرفتار کشتار و ویرانی نگردد.

کنفرانس صلح در پاریس (ورسایل) برپا خواستی بود. ویلسون که بر سر نمایندگان آمریکا آهنگ اروپا می‌کرد چهارده ماده با خود آورد که آن زمان در همه جا آواز پیدا کرد و من آنها را در پایین می‌آورم:

۱) صلح در میان دولت‌های اروپا باید از روی حقیقت و بطور آشکار انجام گیرد. دولت‌ها باید از بستن قراردادهای نهانی با همدیگر خودداری نمایند.

۲) همه دولت‌ها باید در کشتیرانی در همه دریاها آزاد باشند.

۳) همه دولت‌ها باید در کارهای بازرگانی و اقتصادی آزاد و با هم برابر باشند.

۴) دولت‌ها باید به کم کردن افزارهای جنگی کوشند و از آمادگی‌ها بکاهند.

۵) در میان مستعمرات انتظامات درستی با در نظر گرفتن آسایش و بهره‌مندی بومیان بکار بسته شود.

۶) خاک روسیه را تهی سازند و اصولی تنظیم شود که آن دولت به استقلال ملی و سیاسی خود اطمینان داشته و آزاد باشد که هر گونه حکومتی برای خود که می‌خواهد بنیاد گزارد.

۷) خاک بلژیک را تهی سازند و استقلال آن کشور را بی‌آنکه از پیشرفتش جلوگیری شود تأمین کنند.

۸) خاک فرانسه را تهی سازند و خسارت آن کشور را جبران کنند و ولرن را به آن واگزارند.

۹) ایتالیا را به حدود طبیعی خود رسانند.

۱۰) به توده‌های اتریش و هنگری اطمینان داده شود که بتوانند کشور خود را از روی قانون‌های ملی خود راه برند.

۱۱) خاک‌های رومانی و سرب و قره‌داغ را تهی گردانیده خسارات آنها را جبران نمایند. به سرب راهی بسوی دریا واگزارند.

۱۲) به همه دولت‌هایی که از بهم خوردن امپراتوری عثمانی پدید آمده‌اند اطمینان داده شود که از روی قانون‌های ملی خود را اداره کنند، تنگه داردانیل برای استفاده از همه دولت‌ها باز باشد.

۱۳) از همه سرزمین‌هایی که مردم له نشیمن دارند یک دولت پدید آورده شود و آن دولت بسوی دریا راه پیدا کند.

۱۴) انجمنی از همه دولت‌ها پدید آورده شود که به نگهداری استقلال سیاسی و کشوری همه توده‌ها بکوشد.[۱]

---

۱ ـ این چهارده ماده از کتاب «اروپا در قرن نوزدهم و بیستم» تألیف آقای عباس پرویز با تغییر عبارت برداشته شده.

در اینجا فرصت نیست که من به شرح این چهارده ماده پردازم و نکته‌ای را که در هر یکی از آنها است باز نمایم. تنها این می‌نویسم که این پیشنهاد از بس نیک‌خواهانه و عادلانه بود آلمان‌ها که شکست سختی خورده خود را در پنجه کینه‌جویی دولت‌های نیرومند می‌دیدند از این پیشنهاد اطمینانی به عدالت پیدا کرده خواستار شدند پیمان صلح از روی همین تنظیم یابد.

از هر باره زمینه آماده بود که این پیشنهادهای نیک‌خواهانه، اگر همه‌اش نباشد بیشترش، پیش رود. بیزاری مردمان از جنگ، فرسودگی سپاهیان در همه کشورها، آشفتگی‌ها در سراسر اروپا، گرسنگی و نایابی، چیزهایی بود که به دولت‌های نیرومند فرصت کینه‌جویی و چیرگی (به اندازه دلخواه) نمی‌داد و به رئیس جمهور آمریکا در پیش بردن اندیشه‌هایش یاوری می‌کرد.

این بود پیمان نامه‌ها با آلمان و دولت‌های دیگر بسته شد و همه دولت‌هایی که در کنفرانس پاریس شرکت کرده، نماینده فرستاده بودند تأسیس یک انجمن بزرگ همه جهانی را بنام «جامعه ملل» پذیرفته و اساسنامه آن را امضاء کردند.

شنیدنی است که دولت آمریکا خودش در کنار مانده عضویت جامعه را نپذیرفت. زیرا ویلسون که پیشوای حزب دموکرات بود پیش از آنکه به اروپا بیاید نظر جمهوریخواهان را که حزب مخالف دموکرات بودند به موضوع جامعه ملل جلب نکرده بود. از اینرو آنها مخالفت نشان دادند و آمریکا از دخالت درکار جامعه باز ایستاد.

همچنان کشور بزرگ روسیه که در آن هنگام دچار شورش‌ها و به هم

خوردگی‌های بسیار بود، چون پس از چندی از شورش‌ها بیرون آمد و یک دولت شورشخواه کمونیستی در آن بنیاد یافت، این دولت نیز خود را از جامعه برکنار گرفت و از دور به ریشخند و تحقیر پرداخت.

همچنان توده شکست خورده آلمان که از پیمان ورسایل برآشفته گله‌مند بود و دولت‌های پدید آورنده جامعه را درباره خود ستمکار می‌شناخت از دور به جامعه خشم و کینه نشان می‌داد.

با همه اینها کار جامعه پیش رفت و سال به سال به شماره اعضای آن افزوده شده دولت‌های شوروی و آلمان هم پس از سال‌هایی به آن پیوستند. در آغاز سال ۱۹۲۹ شماره دولت‌های عضو جامعه به پنجاه و چهار رسید.

اکنون ببینیم جامعه ملل چه بود و از دور نگاه کوتاهی به آن بیندازیم:

جامعه ملل سازمانی بود که دولت‌های همدست به وسیله نمایندگان خود آن را پدید می‌آوردند. این سازمان از چند شعبه ترکیب می‌یافت، بدینسان:

مجمع عمومی، شوریٰ، دبیرخانه، دیوان داوری بین‌المللی و بنگاه انتظام بین‌المللی کار.

مجمع عمومی از نمایندگان همه دولت‌های عضو پدید می‌آمد و می‌بایست سالی یکبار تشکیل یابد و تا یک ماه نشست‌هایش برپا باشد.

شوریٰ جامعه از نمایندگان پنج دولت بزرگ و چند دولت کوچک پدید می‌آمد و می‌بایست هر سه ماه یکبار تشکیل یابد و نشست‌هایش

برپا شود.

دبیرخانه بنگاه اداری جامعه بود و در شعبه‌های بسیار گوناگون خود ششصد تن کارمند داشت.

دیوان داوری و بنگاه انتظام کار از نام‌هاشان پیدا است که برای چه بودند.

دولت‌هایی که عضویت جامعه را پذیرفته آن را پدید آورده بودند با هم پیمان داشتند که تا توانند به نگهداری صلح و آرامش کوشند. اگر اختلافی در میان یکی از آنها با دیگری پدید آمد بجای دست یازیدن به جنگ، وسایل دیگری را از گفتگوی مستقیم با یکدیگر و برانگیختن میانجی و برگزیدن حکم، بکار برند و اگر نتیجه بدست نیاید آنگاه هم به جامعه مراجعه کنند و به هر تصمیمی که جامعه گرفت گردن گزارند، تا می‌توانند به کاستن از افزارهای جنگی کوشند، با یکدیگر پیمان‌های نهانی نبندند. مقاصد عمده جامعه اینها بود.

در همان حال جامعه دولت‌هایی راکه احتمال می‌رفت پابستگی به پیمان‌ها ننموده دست به سر نیزه یازند و جنگ و خونریزی پدید آورند از دیده دور نمی‌داشت و ماده‌های ۱۶ و ۱۷ اساسنامه برای آنها یک رشته کیفرهایی از بریدن رابطه بازرگانی و جلوگیری از مراوده اتباع و دیگر فشارهای اقتصادی منظور می‌داشت.

این جامعه ملل بود که از سال ۱۹۱۹ که پیمان آن امضاء یافت تا سال ۱۹۳۹ که جنگ جهانگیر دول برخاست بنیاد بسیار بزرگ و ارجمندی بشمار می‌رفت و امیدگاه نیک‌خواهان جهان بود.

این جامعه اگر چه به علت نواقصی که داشت (و ما آنها را یاد

خواهیم کرد) نتوانست از جنگ جلو گیرد و نتیجه اصلی از آن بدست نیامد، در همان حال به یکباره بیهوده و بیکاره نبود. این نکته را نوشته‌اند و راست هم هست که جامعه ملل جنگ را چند سال عقب انداخت.

به آن اوضاعی که در میان بود جنگ میانه آلمان و دیگر دولت‌ها بایستی رخ دهد و اگر جامعه ملل نبودی زودتر از سال ۱۹۳۹ رخ دادی و کسی چه داند که در آن حال آخرین نتیجه جنگ چه بودی.

از این گذشته جامعه ملل در بیست سال دوره پایداری خود یک رشته اختلافاتی را در میان دولت‌ها فیصل داد (مثلاً اختلاف سوئد و فنلاند درباره جزیره‌های آلاند، اختلاف یونان و ایتالیا درباره جزیره کورفو، گفتگوی ترکیه و عراق درباره موصل و بسیار مانند اینها) همچنان جامعه به کوشش‌های همه جهانی در زمینه بهداشت پرداخت، درباره کاستن افزارها و آمادگی‌های جنگی تلاش‌ها بکار برد.

گذشته از همه اینها، جامعه ملل اگر هم آرزوی نیک‌خواهان جهان را تأمین نمی‌کرد باری برپا شدنش خود گامی در راه پیشرفت آن آرزو بشمار می‌رفت.

از سال ۱۹۳۹ که آلمان‌ها به لهستان تاختند و جنگ جهانگیر دوم آغاز یافت جامعه ملل به یکبار گمنام شد. در شش سال مدت جنگ نامی از او شنیده نمی‌شد و تو گفتی هیچ نبوده.

لیکن در همان حال اندیشه اینکه «دولت‌ها نیز تابع قانون‌هایی باشند و توانایان با ناتوانان از روی دادگری رفتار کنند و سازمانی برای جلوگیری از زورورزی دولت‌ها در میان باشد» چون ریشه دوانیده بود

از میان نرفته نیروی خود را از دست نمی‌داد.

دولت انگلیس و همدستان او که با همه چیرگی‌های سخت آلمانی‌ها تا نیمه‌های جنگ، فیروزی را نصیب خود می‌شناختند و از همان هنگام برای سال‌های پس از جنگ نقشه‌ها می‌کشیدند و طرح‌ها می‌ریختند، پایه این نقشه‌ها و طرح‌ها همان اندیشه‌های نیک‌خواهانه بود. اینها نمی‌خواستند و یا به سود خود نمی‌دانستند که آن اندیشه‌ها از میان رود و به یکبار فراموش گردد.

بهترین نشان این، داستان منشور آتلانتیک است که در سخت‌ترین هنگام جنگ پدید آورده شد و خود یکی از شگفت‌ترین داستان‌های آن جنگ بود.

در سال ۱۹۴۱ هنگامی که آلمان‌ها به اوج فیروزی و نیرومندی خود رسیده انگلیس و همدستانش شکست یافته و زمین خورده شمرده می‌شدند روزولت رئیس جمهور آمریکا و چرچیل نخست‌وزیر انگلیس، آن از واشنگتون و این از لندن، راه افتاده در یک نقطه ناشناسی از دریا بهم رسیدند و با پیرامونیانی که داشتند فراهم نشستند و هشت ماده‌ای بر روی کاغذ آوردند که بنیاد سیاست آینده جهان باشد و همه پیمان‌ها در میان دولت‌ها بر روی پایه‌های آن استوار شود و آن هشت ماده را «منشور آتلانتیک» نامیدند.

این در چهاردهم اوت ۱۹۴۱ (۲۳ خرداد ۱۳۲۰) بود. پس از آن در یکم ژانویه ۱۹۴۲ نمایندگان بیست و شش دولت بزرگ و کوچک در واشنگتون گرد آمده نوشته‌ای امضاء کردند که بوسیله آن همگی منشور آتلانتیک را پذیرفتند و این نوشته بنام «اعلامیه ملل متحده» شناخته

گردید (که سپس دولت ایران نیز در نهم سپتامبر ۱۹۴۳ (۱۷ شهریور ۱۳۲۲) به آنها ملحق گردیده).

بدینسان منشور آتلانتیک پدید آمد که پس از آن هر پیمانی که میانه انگلیس و همدستان او با یک دولتی بسته شده در مقدمه اشاره به آن منشور گردیده و طرحش به روی مواد هشتگانه آن ریخته شده و چون این منشور یکی از سندهای مهم سیاسی و تاریخی است من در اینجا می‌آورم:

«اعلامیه مشترک رئیس جمهور ممالک متحده آمریکا و مستر ونیستون چرچیل از طرف دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در ممالک متحده موسوم به منشور آتلانتیک، ۱۴ اوت ۱۹۴۱:

رئیس جمهور ممالک متحده و آقای چرچیل نخست‌وزیر انگلستان از طرف اعلیحضرت پادشاه یکدیگر را ملاقات کرده و چنین صلاح دانستند که پاره‌ای اصول مربوط به سیاست ملی کشور خود را که بین دو دولت مشترک بوده و طبق آن امیدوارند برای تمام دنیا آینده بهتری را تأمین نمایند انتشار دهند:

۱ ـ هیچ یک از دو کشور طالب هیچ گونه تملک ارضی یا تملک دیگری نمی‌باشند.

۲ ـ هر دو کشور مخالف هر گونه تغییرات مرزی می‌باشند که با موافقت آزاد ملل مربوط انجام نشود.

۳ ـ هر دو کشور حق هر ملت را در انتخاب حکومتی که مایل است محترم می‌شمارند و امیدوارند که حقوق حاکمیت و استقلال به هر ملتی که حقوق مزبور از آنها گرفته شده است داده شود.

۴ ـ با توجه به تعهداتی که هر دو کشور دارند سعی خواهند کرد که برای هر ملتی بطور تساوی ـ کوچک یا بزرگ، فاتح یا مغلوب ـ دخول در تجارت دنیا تسهیل و هر گونه مواد اولیه که برای پیشرفت اقتصادی آنها لازم باشد بدست آورند.

۵ ـ هر دو کشور مایلند نهایت کوشش را به عمل آورند تا همه ملل در قسمت اقتصادی به منظور تحصیل شرایط بهتری برای کار و پیشرفت اقتصادی و امنیت در شئون اجتماعی با یکدیگر همکاری کامل نمایند.

۶ ـ پس از برانداختن کامل ظلم و جور نازی هر دو کشور امیدوارند صلحی که بتواند وسایل زندگی و امنیت داخلی تمام ملل را تأمین نماید برقرار شود و آنها را اطمینان دهد که هر کس در هر کشور می‌تواند فارغ از ترس و احتیاج زندگی نماید.

۷ ـ چنین صلحی باید به هر کس اجازه دهد که آزادانه در اقیانوس‌ها و دریاها سیر نماید.

۸ ـ دو کشور تصور می‌کنند که تمام ملل دنیا خواه به علل مادی و خواه معنوی باید از استعمال زور دست بردارند. در آینده اگر ملتی تسلیحات زمینی و هوایی و دریایی خود را برای هجوم به مرزهای دیگر نگهدارد هیچ گونه صلحی نمی‌تواند برقرار بماند. بنابراین دو کشور تصور می‌کنند که تا ترتیب دائمی و وسیع برای امنیت عمومی داده نشده خلع سلاح مللی که ممکن است نیروی مسلح خود را برای تهاجم بکار برند ضروری است. دو کشور مساعی خود را بکار خواهند برد تا ملل صلحجو را از زیر بار تسلیحات آزاد نمایند.»

بیگمان پدید آوردن این منشور آتلانتیک و بنیاد سیاست آینده گردانیدن آن یکی از وسایلی بود که به فیروزی انگلیس و همدستان او یاوری کرد. توده‌های ناتوان در اروپا و دیگر جاها که استقلال خود را در خطر «نظم نوین» آلمانی‌ها می‌دیدند ناچاری بود که شنیدن این نویدهای دادگرانه از انگلیس و همدستانش در آنان مؤثر افتد. ناچاری بود که کفه سیاست انگلیس سنگین‌تر گردد.

کسانی می‌گویند: انگلیس‌ها آن منشور را ریاکارانه پدید آوردند، مقصودشان فریب دادن مردمان جهان بود. می‌گویند: سفر روزولت و چرچیل به میان اقیانوس و پدید آوردن این هشت ماده هنگامی بود که آهنگ حمله به ایران داشتند و آن منشور را بیرون دادند که از زشتی آن رفتار ستمگرانه خود بکاهند و کمتر مورد اعتراض و ایراد باشند.

می‌گوییم: کار نیک را اگر ریاکارانه هم کنند نیک است. مقصود آن است که دولت‌های توانا از اندیشه زورورزی با توده‌های ناتوان در گذرند. اکنون اگر این کار را از روی فهم و بینش و از راه دلبستگی به نیکوکاری انجام دادند بسیار نیک است. به گفته آخوندها «نور علی نور» خواهد بود. آمدیم که ریاکارانه و رویه‌سازانه بود پیدا است که نیکی کار از میان نخواهد رفت. کار نیک است اگر چه کننده‌اش نیک‌خواه نبوده.

هر چه بود چون وضع جنگ از نیمه‌های آن تغییر یافته روشن گردید که فیروزی بهره انگلیس و همدستان او شده رشته کارهای جهان در آینده بدست آنان خواهد افتاد، در نقشه‌کشی برای آینده جدیت بیشتر کردند و در آخرهای اوت ۱۹۴۳ نمایندگان چهار دولت بزرگ

همدست ـ آمریکا و انگلیس و چین و شوروی ـ در یکی از شهرهای آمریکا (دومبارتن‌اکس) گرد آمده برای آینده گفتگوهایی کردند و پس از نشست‌هایی که یک ماه و نیم امتداد داشت زمینه‌ای پدید آوردند که بنام «طرح پیشنهادی دومبارتن‌اکس» شناخته شده و چون آن طرح همان است که با تغییرهای کمی، میثاق سازمان ملل متفق گردیده و ما از آن سخن خواهیم راند آن طرح را در اینجا نمی‌آورم و به گفتگویی درباره‌اش نیاز نمی‌بینم.

بدینسان گام‌ها یکی پس از دیگری برداشته می‌شد تا همین امسال که جنگ با آلمان آخرین روزهای خود را می‌پیمود و پایان آن بسیار نزدیک شده بود از روی دعوت دولت‌های پیشگام نمایندگان از همه دولت‌های همدست، از هر سوی جهان، رو به سانفرانسیسکو آوردند و در آنجا یک کنفرانس بسیار بزرگ تاریخی برپا گردیده پس از نه هفته گفتگو و سخنرانی‌ها، به همدستی پنجاه و چند دولت میثاق سازمان ملل متفق به امضاء رسیده زمینه برای پیدایش یک انجمن همه جهانی بزرگ آماده گردید.

کنفرانس سانفرانسیسکو بسیار تماشایی بود. برگزیده‌ترین مردان سیاسی از پنجاه و چند کشور با زبردست‌ترین و بافهم‌ترین کارشناسان خود در یک شهر گرد آمده برای آینده جهان طرحی می‌ریختند. هزارها کسان به عنوان خبرنگاری یا به عنوان تماشا رو به آنجا نهاده بودند. در همان روزها که این کنفرانس نشست‌ها برپا می‌کرد جنگ اروپا با آلمان نیز پایان پذیرفت و در همه جا جشن‌ها برپا گردید.

پس از آن کاری نماند جز آنکه دولت‌ها نمایندگان برای شرکت در

دوره نخست مجمع عمومی سازمان ملل متفق برگزینند و به لندن که نشست‌های این دوره در آنجا خواستی بود روانه گردانند و چون این کار نیز انچام گرفت بدانسان که گفتم «سازمان ملل متفق» یا جامعه ملل نوین در پایتخت انگلیس گشایش یافته از روز دهم ژانویه ۱۹۴۶ (۲۰ دیماه ۱۳۲۴) رسمی به کار پرداخت.

این بود خلاصه‌ای از تاریخچه این سازمان بزرگ همه جهانی.

۲ ـ سازمان ملل متفق چیست و چگونه است؟...

اکنون ببینیم این سازمان چیست و از ماهیت آن سخن رانیم: باید دانست سازمان ملل متفق به جامعه ملل بسیار مانده است و برای اینکه ماهیت و مقاصد آن شناخته شود، من بهتر می‌دانم دیباچه منشور آن را در پایین بیاورم:

ـ نژادهای آینده را از آسیب‌های جنگ که در زمان ما دو بار به تمدن جهان گزندی توانفرسا رسانید نگه داریم.

ـ با زبانی آشکار و باور استوار حقوق اساسی آدمیان و ارجمندی آنان و همچنان یکسان بودن حقوق مردان و زنان و یکسان بودن حقوق همه توده‌ها را، اعم از بزرگ و کوچک، آگاهی می‌دهیم.

ـ برای آنکه دادگری در میان باشد و به همه تعهداتی که از پیمان‌بندی‌ها و یا از دیگر سرچشمه‌های حقوق بین‌الملل پدید آمده پاس گزارده شود راه باز می‌نماییم.

ـ پیشرفت کارهای اجتماعی را آسانتر گردانیده بهترین زمینه را

برای زندگی با آزادی بیشتری آماده می‌گردانیم.

برای آنکه این مقاصد را تأمین کنیم:

ـ گذشت را شیوه خود گردانیده بنام صلح و آرامش روابط همسایگی را ارجمند خواهیم شمرد.

ـ با پذیرفتن اصولی و پیش گرفتن تدبیرهایی دست یازیدن به افزارهای جنگی را در مورد منافع عمومی از میان خواهیم برد.

ـ برای آنکه همه توده‌ها بهره از پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی یابند به بنیادگزاری‌های بین‌المللی خواهیم برخاست.

ـ به آن خواهیم بود که در راه انجام دادن به این آرزوها همه با هم کوشیم.

در نتیجه اینها است که دولت‌های متبوعه ما به دستیاری نمایندگانی که فرستاده‌اند در شهر سانفرانسیسکو گرد آمده‌اند که با امضاء گزاردن به این منشور یک سازمان بین‌المللی بنام سازمان ملل متفق پدید آورند.»

این دیباچه ماهیت و مقاصد سازمان ملل متفق را روشن می‌گرداند. آمدیم به شاخه‌بندی‌های آن، باید گفت در آن باره هم این سازمان به جامعه ملل بسیار نزدیک است. شعبه‌های اساسی آن اینها است: مجمع عمومی، شورای امنیت، دیوان داوری بین‌المللی، شورای امور اقتصادی و اجتماعی، دبیرخانه.

درباره این سازمان و کارهای آن اخیراً در روزنامه‌ها سخنان بسیار رانده شده و من جمله‌های پایین را از یکی از آنها می‌آورم:

«سازمان ملل متفق را باید به کشوری تشبیه کرد که قوه مجریه (یا

دولت) آن شورای امنیت می‌باشد و قوه مقننه[۱] (یا پارلمان) آن مجمع عمومی و قوه قضائیه آن دیوان داوری بین‌المللی می‌باشد و قانون اساسی آن را باید میثاق یا منشور انجمن ملل متفق محسوب کرد. یعنی همانطور که در هر مملکت قانون را پارلمان تصویب می‌نماید و دولت اجرا می‌کند و یا سازمان قضائیه حکم صادر می‌کند و مجری آن حکم باز هم دولت می‌باشد، در سازمان ملل متفق هم مجری قوانین و تصمیمات مجمع عمومی و دیوان داوری بین‌المللی همان شورای امنیت می‌باشد.»

این بیان نیکی درباره آن سازمان است. منشور یا میثاق (که باید ما در آخر کتاب یا جداگانه به چاپ رسانیم) به جای آیین یا قانون اساسی است، مجمع عمومی که با شرکت نمایندگان همه دولت‌های عضو سازمان، سالی یکبار، تشکیل یافته نشست‌ها برپا می‌گرداند، بیش از همه برای شور در کارهای بزرگ جهان و نگهداری صلح و آرامش و کوشش به کاستن از آمادگی‌های جنگی دولت‌ها است.

اما شورای امنیت که باید آن را ارجمندترین شاخه این «خجسته درخت صلح جهانی» شمرد، باید همیشه برپا باشد و به کارهای خود پردازد. این شوری از نمایندگان یازده دولت تشکیل می‌یابد: پنج دولت بزرگ که اعضای همیشگی آن می‌باشند (روس و انگلیس و فرانسه و چین و آمریکا) و شش دولت کوچک که برگزیده می‌شوند و دو سال

---

۱ ـ در اصل تقنینیه نوشته شده بود. نمی‌دانم اشتباه چاپی بوده یا در آن زمان مصطلح بوده.(ع.ع)

یکبار تغییر می‌یابند (بار نخست دولت‌های مصر و مکزیک و هلند و استرالیا و برزیل و لهستان برگزیده شده‌اند.)

چنانکه گفتیم جامعه ملل کمی‌هایی داشت که نتوانست جلو جنگ را بگیرد و یک کمی بزرگ آن که توجه بنیادگزاران سازمان ملل متفق را به خود کشیده و به جبران آن کوشیده‌اند نداشتن قوه مجریه بود.

چنانکه گفتیم اساسنامه جامعه ملل برای دولت‌هایی که به زورورزی برخیزند و رشته آرامش جهان را از هم گسلند کیفرهایی ـ از بریدن رابطه‌های اقتصادی و بازرگانی و جلوگیری از آمد و رفت اتباع و مانند اینها ـ منظور می‌داشت. ولی چنانکه در جنگ ایتالیا با حبشه آزموده شد این کیفرها بس نبود. اینها نه تنها جلو جنگ را نگرفت، باری آن اندازه مؤثر نشد که ایتالیا را که دولت ستمگر و متجاوز شناخته شده بود، از فیروزی محروم گرداند. با همه آن کیفرها ایتالیا از جنگ فیروز درآمد و هیلاسیلاسی امپراتور حبشه را از کشورش بیرون رانده همه آنها جزو امپراتوری نوین خود گردانید.

ماده ۱۶ اساسنامه یکی از کیفرها که منظور می‌داشت آن بود که دولت متجاوز ستمکار از عضویت جامعه ملل بیرون رانده شود. در حالی که ایتالیا که اندیشه آن جنگ را داشت خود از جامعه بیرون رفت و این زیانی به او نداشت.

بهر حال جامعه ملل از این حیث به دادگاهی می‌مانست که قضاوت کند و حکم دهد ولی نیرویی برای اجرای حکم‌هایش نباشد و از گفتن بی‌نیاز است که چنین دادگاهی جز بنگاه بیکاره‌ای نیست.

این است هنگامی که طرح این سازمان نوین را ریخته‌اند شورای

امنیت را بجای قوه مجریه به دیده گرفته نیروهایی نیز برای او منظور داشته‌اند.

اگر بخواهیم به حقیقت بیشتر نزدیک شویم باید بگوییم شورای امنیت خود دادگاهی است که حق رسیدگی و قضاوت دارد و در همان حال اجرا نیز سپرده به او است.

شما چنین انگارید که میانه دو دولتی اختلاف پیدا شده. از روی دستور منظور آنها باید در میان خود با گفتگو کردن و میانجی انداختن و به حکمیت واگزاردن و این قبیل وسائل به رفع اختلاف کوشند و اگر نتوانستند و اختلاف همچنان بازماند در آن هنگام دولتی که شاکی است می‌تواند موضوع را به پیشگاه سازمان ملل متفق آورده در مجمع عمومی یا در شورای امنیت مطرح گرداند. سازمان هم به نوبت خود نخست باید از راه ریش سفیدی در آید و به دو طرف سفارش‌هایی در زمینه توسل به وسایل آسایش‌آمیز کند و نفوذ خود را در آن راه بکار برد. اگر موضوع جنبه حقوقی دارد آنها را به دیوان داوری بین‌المللی راه نماید. آمدیم که باز هم اختلاف از میان نرفت و از کوشش‌های آسایش‌آمیز نتیجه بدست نیامد، در این هنگام است که شورای امنیت باید جنبه داوری پیداکند و اگر شکایت را وارد می‌داند به دولت شاکی پشتیبانی‌ها نماید.

چیزی که هست در این مرحله نیز باید شورای امنیت چاره‌هایی اندیشد که برای بکار بستن آنها نیاز به جنگ و خونریزی نباشد و باید دولت‌ها عضو سازمان را به بریدن هرگونه روابط با دولت گردنکش ـ از روابط بازرگانی، روابط راه‌آهنی، روابط دریایی، روابط پست و

تلگرافی و بالاخره روابط سیاسی ـ وا دارد. اگر اینها نیز مؤثر نیفتاد در آن هنگام شوریٰ مجاز خواهد بود که بنام نگهداری صلح و جلوگیری از ستم و زورورزی، به یک رشته کارهایی توأم با افزارهای جنگی ـ از دادن نمایش‌های زمینی و هوایی و دریایی در برابر آن دولت و به محاصره گرفتن آن کشور ـ پردازد. در همه این کارها باید دولت‌های عضو سازمان هیچ گونه همراهی و یاوری دریغ ندارند و راه‌ها و نیروهای خود را در اختیار شورای امنیت گزارند و اگر کار به جنگ و خونریزی کشید شوریٰ به کمک یک «کمیته ستاد نظامی» که در زیردست او خواهد بود جنگ را پیش خواهد برد تا هنگامی که دولت گردنکش رام شود و کیفر بیند. این است فشرده مواد بسیاری که در منشور سازمان در این زمینه قید شده است.

بدینسان خواسته شده نقصی که در کار جامعه ملل بود و باعث شکست آن شد در سازمان ملل متفق نباشد. آن که قوه مجریه نداشت این را داشته باشد.

می‌باید گفت این گام بزرگ دیگری در راه پیشرفت «دادگری بین‌المللی» بوده: دولت‌ها نیز باید تابع قانون‌ها باشند، اگر یکی از آنها به زورورزی و گردنکشی برخاست از دست قانون گوشمال بیند و کیفر یابد.

ولی در کار سازمان ملل متفق نیز نقص بزرگی آشکار است. نقصی که باید در اینجا به گفتگو گزاریم:

ماده ۲۹ منشور چنین می‌گوید: «تصمیمات شورای امنیت... موقعی تصویب شده محسوب خواهد شد که هفت رأی موافق که آراء اعضای

دائمی را نیز شامل است همراه باشد.»

از روی این ماده یک تصمیم در شورای امنیت هنگامی قطعی است که دولت‌های بزرگ (دولت‌های فرانسه و چین و آمریکا و شوروی و انگلیس) که عضوهای همیشگی شوری هستند هر پنجشان به آن رأی موافق دهند و جای گفتگو نیست که این ترتیب با اشکال بزرگی توأم می‌باشد.

ما نمی‌خواهیم گله کنیم که برای چه به پنج دولت بزرگ عضویت همیشگی داده جدایی میانه آنها با دیگران انداخته‌اند، نمی‌خواهیم گله کنیم که چرا در رأی، امتیاز به آنها داده‌اند که در هر موضوعی چون یکی از آنها نخواهد، موافقت ننماید و رأی‌های دیگران را نیز از کار اندازد (وتو کند) ـ به این گله‌ها نمی‌پردازیم، زیرا که می‌دانیم جهان هنوز تا آن اندازه پیش نرفته که دستگاه درست دادگری چیده شود و زور و گردنکشی را هیچ گونه نفوذی در میان نباشد، ما به این اندازه پیشرفتی که در زمینه آرزوهامان رخ داده و دولت‌های بزرگ حاضر به گرد آمدن و گفتگو کردن شده‌اند خشنودیم و سپاس‌ها می‌گزاریم.

ایراد من از آن راه نیست، از این راه است که در موضوع‌هایی که به پیشگاه شورای امنیت آورده می‌شود کمتر رخ خواهد داد که پنج دولت بزرگ منافعشان یک چیز را اقتضاء کند و همه آنها رأی موافق دهند. من نمی‌دانم کدام موضوع مهمی در جهان است که دولت‌های بزرگ درباره آن با هم کشاکش ندارند؟!

ایراد من از این راه است و جای گفتگو نیست که از اینرو اشکال‌ها در قضایا پدید خواهد آمد و جلو کار و کوشش سازمان ملل متفق گرفته

خواهد شد.

بنیادگزاران سازمان در نظر گرفته‌اند که چون اختیار لشکرکشی در دست دولت‌های بزرگ است، اگر زمانی به آن نیاز افتاد با رضایت همه ایشان باشد و کار به آسانی انجام گیرد. آنگاه همه می‌دانیم که در یک موضوعی که به پیشگاه شورای امنیت بیاید و کار به لشکرکشی انجامد، اگر یکی از دولت‌های بزرگ سود خود را در آن لشکرکشی نبیند و موافق نباشد هر آینه خاموشی هم نخواهد گزید و بی‌گمان به کارشکنی‌ها پرداخته، بلکه چه بسا به جنگ روبرو با نیروهای شوری خواهد برخاست. این چیزی است که همه می‌دانیم و بنیادگزاران سازمان نیز این را به دیده گرفته نخواسته‌اند در قضیه‌ای که یکی از دولت‌های بزرگ مخالف باشد لشکرکشی به میان آید و از اینرو موافقت هر پنج تا را شرط کرده‌اند.

من می‌گویم: اینها همه راست، ولی با این ترتیب چه نتیجه‌ای در کار خواهد بود؟! از این دستگاه بسیار بزرگ چه سودی بدست خواهد آمد؟!...

یک اشکال دیگر در صورتی است که طرف اختلاف یکی از دولت‌های بزرگ باشد. (چنانکه در موضوع شکایت ایران که همین امروزها در شورا مطرح است حال چنان می‌باشد و طرف شکایت دولت شوروی است.)

در چنان حالی چه باید بود؟... ماده ۳۴ منشور چنین می‌گوید: «هر گاه در گفتگوهایی که می‌شود شورای امنیت سود یک دولت خاصی را در میان بیند دولت نامبرده نمی‌تواند در نشست‌های شورا شرکت

کند.»

این معنایش آن است که دولتی که طرف اختلاف است اگر از عضوهای شوری بود باید کناره جوید و شرکت در گفتگو و شور و رأی نکند. معنی داوری و دادگری نیز همین است. لیکن ماده ۲۹ که در بالا یادش کردیم ظاهر آن با این منافی است. از روی آن ماده هر گونه تصمیمی که باشد و درباره هر دولتی که باشد تا همه پنج دولت بزرگ رأی موافق ندادهاند آن تصمیم تصویب شده محسوب نخواهد گردید. استثنایی هم نرفته.

این خود اشکالی است و هنوز مورد عمل پیش نیامده تا دانسته شود پیشگامان سازمان ملل چه تفسیری به ماده ۲۹ می‌کنند و منافات را چگونه از میان برمی‌دارند (شکایت دولت ایران که در جریان است هنوز تا به اینجا نرسیده).

ولی می‌توان گفت که ماده ۳۳ مفسر ماده ۲۹ می‌باشد و از آن ماده معنای ظاهرش خواسته نشده. به این معنی دولتی که طرف شکایت است اگر از اعضای شوری بود باید کنار جوید و دخالتی در شور و رأی نکند اگر چه یکی از دولت‌های بزرگ و از عضوهای دائمی شوری باشد. در چنین پیشآمدی در تصمیم شوری همانکه چهار دولت بزرگ دیگر دخالت داشتند و رأی موافق دادند بس است.

این تفسیر را من از خود پدید نمی‌آورم. معنی داوری و دادگری جز این نیست. اگر این تفسیر نباشد و ماده ۲۹ در کلیت خود بازمانده دولت‌های بزرگ در دعاوی مربوط به خودشان نیز دارای حق وتو باشند، در آن حال معنایی برای سازمان ملل متفق باز نخواهد ماند و آن

جز دستگاه بیکاره و بیهوده‌ای نخواهد بود.

روزی در این زمینه گفتگو می‌رفت و یکی از کسانی که در ایران خود را نگهبان منافع دولت شوروی گردانیده‌اند ماده ۲۹ را به همان معنای ظاهرش گرفته پافشاری نشان می‌داد، من به یاد داستانی افتادم که در بچگی شنیده بودم: کسی بار شیشه به دوش کشیده می‌برد. یکی از پشت سر دگنگی نواخت و گفت: اینها چیست؟... باربر پاسخ داد: «با آن ضربتی که تو زدی هیچی!» اگر ماده ۲۹ به آن معنایی است که اینها می‌گویند، اگر کسی به صدد پرسش آمد و گفت: «از سازمان ملل متفق چه نتیجه تواند بود؟...» باید گفت: «هیچی!»

این اشکالی است و چاره‌اش همین است که یاد کردم. لیکن در پی این اشکال بزرگتر دیگری هست: یک دولت بزرگ که طرف شکایت گردیده چنین انگاریم که به او حق دخالت در شور ندادند و در رسیدگی زورورزی او محقق گردیده شوری تصمیمی به زیان او گرفت و قضیه به لشکرکشی و جنگ انجامید، در چنان حالی آیا دولت‌های عضو سازمان این خواهند کرد که یک دل و یک زبان پا پیش گذارند و بنام دادگری و پشتیبانی از ناتوانان به جنگ و تلاش پردازند؟...

این یک پرسش بسیار مهمی است و پاسخش هم آسان نیست. چنانکه همه می‌دانیم این دولت‌ها که در سازمان ملل متفق شرکت کرده‌اند هر کدام منافعی دارد و مقاصدی را دنبال می‌کند و با یکدیگر همبستگی‌های بدخواهانه و نیک‌خواهانه ـ در نهان و آشکار ـ دارند. بهر حال بیطرف نیست و این بسیار دشوار است که در صورت رخ دادن جنگ با یکی از دولت‌های بزرگ دیگران همه بی‌یکسویی نشان دهند و

بنام دلبستگی به سازمان ملل متفق و مقررات منشور آن از منافع خود چشم پوشند.

اگر بخواهیم این موضوع روشن گردد باید به دیده گیریم که سازمان ملل متفق دادگاهی که در مافوق مقاصد و منافع دولت‌ها ایستاده باشد نیست، بلکه بنیادی است که دولت‌ها با داشتن مقاصد و منافع مختلف آن را پدید آورده‌اند. این است نمی‌توان از آن، کار یک دادگاه را چشم داشت.

بسیار فرق هست میانه داورانی که خود را نگهبان دادگری شناسند با کسانی که خودشان دارای منافع و مقاصدی بوده برای پرهیز از برخورد انجمنی برپا گردانیده برای گفتگو در آن گردآیند.

برای اینکه داستان نیک روشن گردد باید مثلی یاد کنم: چنین انگارید شما به دهی رفته‌اید و می‌بینید در میان سرکشان آنجا اختلافات بسیار هست و کشاکش‌ها با هم دارند و هر چند گاه یکبار پیروان خود را گرد آورده با هم زد و خورد می‌کنند و پیکار راه می‌اندازند. بی‌گفتگو است که شما از آن حال آزرده گردیده خواهید خواست برای جلوگیری به چاره برخیزید. بیگمان در آغاز اندیشه بهتر خواهید دانست که به آنها پند دهید و زیان آن رفتار را به جلو چشمشان آورید و از آنها خواستار شوید که نشست‌هایی برپا کنند و فراهم نشینند و درباره کارهای خود به سخن پردازند و اختلاف‌ها که با هم دارند به میان گزارند و از راه‌های آسایش‌آمیز رفع اختلاف کنند. این کار را خواهید کرد و نیک هم هست. ولی بی‌اشکال نخواهد بود و چه بسا که از گفتگوهایی که در آن نشست‌ها می‌شود رنج‌ها میانه این یکی با

آن یکی پیدا شده و غوغا پدید آمده و از همانجا آتش زد و خورد زبانه خواهد کشید. چه بسا که تصمیمی که به زیان یکی از آنها گرفته شده و باید بکار بسته گردد برخی از دیگران هم آن را به زیان خود دیده به کارشکنی خواهند پرداخت و اگر خواستند نیرویی بکار برند دسته‌بندی‌ها رخ خواهد داد و پیکار پیش خواهد رفت.

اگر شما خواسته باشید این دشواری‌ها پیش نیاید، باید در آن ده دادگاهی بنیاد گزارده قاضیانی را از کسانی بیطرف ـ از کسانی که خواستشان جز دادگری نباشد ـ (در آن بکار گمارید) پیدا است که دادگاه نیز زمینه خواهد خواست. آنگاه باید نیرویی برای پشتیبانی از آن در میان باشد تا تواند پروایی به سرکشان ننماید و هر حکمی که داد به آسانی روان گرداند.

درباره دولت‌ها نیز چنین است و ما اگر بخواهیم بجای این انجمن‌هایی که خود دولت‌ها پدید می‌آورند یک بنیاد بین‌المللی بیطرفی پدید آوریم و یک دادگاه توانایی بنیاد گزاریم نیاز به زمینه خواهیم داشت و چون این موضوع بسیار مهم است از آن جداگانه سخن خواهیم راند.

۳ ـ آیا دولت‌ها را به زیر قانون توان آورد؟

در زمینه جلوگیری از جنگ و به زیر قانون آوردن دولت‌ها گفتگوهایی بسیار هست. کسانی چنین کاری را «شدنی» نمی‌شناسند و به آن امید نمی‌بندند و هر گروهی سخن دیگری می‌گویند و بهانه

دیگری می‌آورند.

یکی می‌گوید: «جنگ در طبیعت آدمی گزارده شده، آن را نمی‌توان از میان برداشت.» و به این سخن خود دلیل آورده می‌گوید: «دو خروس همانکه به هم رسیدند بی‌آنکه از پیش دشمنی در میانشان باشد به سر و کله یکدیگر می‌پرند و خون یکدیگر را می‌ریزند.»

دیگری می‌گوید: «زندگانی نبرد است. ما همیشه با هم در جنگیم، که اگر هم توپ و تانک در میان نباشد از راه‌های دیگر با هم خواهیم نبردید.»

دیگری می‌گوید: «روی زمین تنگ است. با این مواظبت‌ها که در زمینه بهداشت می‌رود و از بیماری‌های واگیر جلوگیری می‌شود، اگر جنگ هم نباشد روی زمین تنگ درآمده گنجایش این همه مردم را نخواهد داشت و خواروبار کم خواهد آمد.»

دیگری می‌گوید: «مگر می‌شود دولت‌ها از منافع خود چشم پوشند؟!... این کار اگر شدنی بود تابحال شده بود.»

از این گونه گفته‌ها بسیار است. ولی چنانکه گفتم همه اینها بهانه است و من به یکایک آنها پاسخ خواهم داد. چیزی که هست باید در اینجا کمی از زمینه گفتگو بیرون روم و مقدمه‌ای چینم:

همه می‌دانیم که در اروپا در قرن‌های اخیر جنبش بسیار ارجداری در زمینه دانش‌ها پدیدار شد و این جنبش بسیار گرامی و گرانبها بود و همه پیشرفت‌ها نتیجه آن است. چیزی که هست این جنبش دانش‌ها با پیدایش فلسفه مادی و انتشار آن در سراسر جهان توأم گردید و این فلسفه یک رشته نتیجه‌های اجتماعی بسیار زیانمندی را در پی داشت.

مثلاً از روی آن فلسفه زندگانی نبرد است. هر کسی باید جز در پی سود خود نباشد و در راه آن پروایی به هیچ چیز و هیچ کس ننماید. این یکی از بدآموزی‌های آن فلسفه است و در اثبات آن چنین می‌گویند: «سرچشمه کارها و خواهش‌های هر زنده‌ای ـ چه آدمی و چه حیوان ـ خودخواهی است. هر زنده‌ای تنها خود را می‌خواهد و همه چیز را برای خود می‌خواهد. از اینرو ناچاری است که نبرد و کشاکش در میان آنها پدید آید...» اینها آدمی را از هر باره مانند جانوران می‌شناسند و جدایی میانه این با آنها نمی‌گزارند.

ما می‌گوییم: اینها همه بی‌پا است. در این باره در کتاب‌های دیگر سخنان دراز رانده‌ایم و در اینجا باید به کوتاهی کوشیم.

باید دانست آدمی با جانوران یکی نیست. آدمی از حیث تن و جان با جانوران یکسان است ولی در آدمی جنبه دیگری بنام روان هست که یکباره او را از جانوران جدا می‌گرداند. مثلاً بدانسان که گفته شد سرچشمه کارها و خواهش‌های جانوران خودخواهی است. یک گوسفند تنها خود را می‌خواهد و همه چیز را برای خود می‌خواهد. اگر می‌چرد برای آن است که سیر شود، اگر می‌خوابد برای آن است که بیاساید، اگر ماده خود را دوست می‌دارد بخاطر آن لذتی است که از او می‌برد. کمترین پروایی به دیگران ندارد و نمی‌تواند داشت. از اینجا است که زندگانی در میان آنها نبرد است. ولی آدمیان چنین نیستند. آدمی از جنبه روان ناچار است که پروای دیگران کند، دلش به دیگران سوزد. یک گوسفند اینجا کشته شده خون از گلویش می‌جهد و زمین را قرمز می‌گرداند و گوسفندان دیگر در پهلوی او به آسودگی می‌چرند و

کمترین تأثری از آنها نمودار نیست. بر عکس آدمی که اگر در خیابان یکی را افتاده و پا شکسته یابد نخواهد توانست بی‌پروایی کند و از آن درگذرد، چه بسا مردان و زنانی که چون دیگری را در خطر دیده‌اند برای رهانیدن آن خود را به خطر انداخته‌اند.

این یک چیز بی‌اهمیتی به نظر می‌آید. ولی بسیار مهم است. ما از همینجا پی می‌بریم که آدمی دارای دو جنبه است: یکی جنبه جانوری که از روی آن خودخواهی می‌نماید و خود را از دیگران برتر می‌شمارد و همه چیز را برای خود می‌خواهد. دیگری جنبه مردمی که از روی آن به دیگران دلسوز و نیک‌خواه است، غم آنان می‌خورد و دستگیری به آنان می‌کند و به آسایش ایشان دلبستگی دارد.

این است آدمیان ناچار نیستند که زندگیشان از روی نبرد و کشاکش باشد. همچون جانوران نیستند. اینها توانند از روی جنبه مردمی بنیاد زندگی را بر روی نیک‌خواهی و دلسوزی و همدستی گزارند و در میانشان هیچ کشاکش نباشد.

برای آنکه دو جنبگی آدمی نیک روشن گردد این مثل را می‌آورم: در خیابان دو تن به هم رسیدند و به گفتگو پرداختند و آنگاه پیکار آغازیده با مشت و سیلی به سر و روی یکدیگر زدند. یک پاسبان رسیده آنها را گرفت و همراه خود به دادگاه برد و دادگاه رسیدگی کرده به هر کدام مجازاتی از زندان یا جریمه معین ساخت.

در این داستان که مانندهایش هر روز رخ می‌دهد دو جنبگی آدمی نمودار است: آن دو تن چرا همدیگر را زدند؟... برای آنکه خشمناک شده بودند. خشم چیست؟... خشم یکی از خوی‌های جانوران است که

آدمی نیز دارا می‌باشد. چرا آنها را به دادگاه بردند. چرا برایشان کیفر معین کردند؟... برای آنکه آدمیان باید از روی مردمی رفتار کنند و کسی به دیگران چیرگی ننماید و آزاری نرساند. نیرویی بنام خرد هست که دستورش چنین است.

نکته قابل توجه آن است که دو تن که زد و خورد می‌کنند پس از کمی پشیمان می‌گردند و شرم می‌نمایند و اگر دادگاه مجازاتی برایشان معین کرد از آن ناخشنود نمی‌باشند. جای پرسش است که زد و خورد اگر بد بوده چرا کرده‌اند، اگر نیک بوده چرا پشیمان گردیده‌اند؟... حقیقت این است که آن کار از جنبه جانوری سر زده و این جنبه مردمی است که بد می‌شمارد و تولید پشیمانی می‌کند.

چنانکه گفتیم این موضوع بیرون از زمینه گفتگو است.[۱] اکنون به سخن خود بازگشته به ایرادها یکایک پاسخ دهیم:

می‌گویند: «جنگ در طبیعت گزارده شده.» باید گفت: مگر هر چه در طبیعت گزارده شده باید بود و جلوگیری هم نباید کرد؟!... در طبیعت بیماری‌ها هم گزارده شده: وبا، طاعون، مالاریا، آنفولانزا... پس ما باید از آنها نیز به جلوگیری نکوشیم؟!... در طبیعت دزدی و راهزنی و آدمکشی هم هست. پس اگر توده‌ای خواستند ریشه آنها را از میان خود براندازند ما باید به آنها ایراد گیریم و بگوییم: «نشدنی است»؟!...

اینکه جنگ دو خروس یا دو قوچ را مثل می‌آورند باید گفت: آدمی

---

۱ ـ کسانی که می‌خواهند در این باره به تفصیل مطالعه کنند کتاب‌های «ورجاوند بنیاد» و «در پیرامون خرد» را ببینند.

نه خروس است و نه قوچ. میانه آدمی با جانوران جدایی بسیار است.

می‌گویند: «زندگانی نبرد است.» باید پرسید، مقصود چیست؟ اگر مقصود این است که آدمیان مانند جانوران ناچارند که از روی نبرد و کشاکش زندگی کنند و جز آن راهی ندارند غلط است و ما این روشن ساخته‌ایم که آدمی اختیار دارد و می‌تواند بنیاد زندگانی خود را با دیگران بر روی پایه همدستی و نیک‌خواهی گزارد. اگر مقصود آن است که در زندگانی نبرد و کشاکش هست، جمله غلط نیست. ولی پاسخش آن است که این نبرد و کشاکش از بدی‌های زندگانی است و ما چنانکه به جلوگیری از دیگر بدی‌های زندگانی می‌کوشیم باید به جلوگیری از این هم کوشیم. بهر حال هیچ اجباری در میان نیست که ما جنگ کنیم و خون یکدیگر ریزیم.

می‌گویند: «اگر جنگ نباشد روی زمین تنگ در آمده گنجایش این همه مردم را نخواهد داشت و خواروبار کم خواهد آمد.» باید گفت: امروز روی زمین تنگ نیست و به این زودی هم تنگ نخواهد گردید. چنانکه اخیراً دانشمندانی در این باره به جستجوهایی پرداخته‌اند روی زمین گنجایش سه برابر نفوس امروزی و استعداد ورزی دادن به آن اندازه را، دارا است. امروز آنچه بسیار نابجا است غصه تنگی زمین را خوردن است. آمدیم که روزی رسید و شماره مردمان چندان گردید که روی زمین تنگ درآمد و روزی کمیاب شد، در آن روز است که باید این سخنان به میان آید واندیشه‌هایی بکار رود. در آن روز هم نخست باید بکوشند و به گنجایش و استعداد روزی‌دهی آن افزایند و تا توانند جلوگیری از فزونی نژاد را به دیده نگیرند. بهر حال در آن روز هم

نیازی به جنگ و کشتار نخواهند داشت و این فلسفه‌ها که کسانی می‌نشینند و می‌بافند بسیار بی‌پا است.

از این گفته‌ها آنچه در خور اندیشه است ایراد آخری است. این راست است که دولت‌ها به آسانی از منافع خود چشم نخواهند پوشید و چنانکه در پیش گفتیم عادت دست یازیدن به سر نیزه به این زودی‌ها فراموش نخواهد گردید.

چیزی که هست این کار دشوار است و «نشدنی» نیست. دشوار چیز دیگر است و نشدنی چیز دیگر. دشوار را آسان توان گردانید ولی نشدنی نشدنی است.

در این باره باید بیاد آورد که روزی بوده این دادگاه‌ها و قانون‌ها که برای افراد مردم هست نیز نمی‌بوده. روزی بوده که افراد مردم مانند دولت‌های امروزی تابع قانونی نبوده به سر خود می‌زیسته‌اند، اگر دعوایی با هم می‌داشته‌اند آن را با زد و خورد به پایان می‌رسانیده‌اند. اگر کسی پولی یا کالایی طلبکار می‌بوده خود او دست به یخه بدهکار یازیده با زور و فشار حق خود را می‌طلبیده. عدالتی در میان نبوده هر که زور بیشتر می‌داشته به دیگران چیرگی می‌نموده. لیکن سپس خردمندانی برخاسته بدی آن رفتار را به مردم فهمانیده و باکوشش‌های خود بنیاد حکومت و قضاوت گزارده به مردم راه نموده‌اند که در اختلافاتی که پیدا می‌کنند به قضاوت مراجعه کنند و به سر خود زورورزی ننمایند.

در اینجا نیز تا دیر زمانی مردمان گردن نمی‌گزارده‌اند و دست کشیدن از زورورزی به آنان دشوار می‌افتاده. ولی چون خردمندان و

نیک‌خواهان پافشاری نموده زشتی آن رفتار را نشان می‌داده‌اند سرانجام خودسری را از میان برده‌اند. امروز شما می‌بینید که اگر طلبکاری در خیابان به یخه بدهکار چسبید و یا به در خانه او رفته هایهو برپا گردانید مردم او را «وحشی» شناسند و زبان باز کرده چنین گویند: «اگر طلبکاری برو به عدلیه، این وحشیگری چیست می‌کنی؟!»

داستان دولت‌ها از هر باره مانند این است. امروز که آغاز کار است گردن گزاردن آنها به قانون‌ها و چشم پوشیدنشان از زورورزی خودسرانه دشوار است. ولی این دشوار آسان نتواند بود. اگر در اینجا هم نیکوخواهان پافشاری نمایند فیروزی با آنها خواهد بود.

اگر راستش را خواهیم باید در جهان در این زمینه جنبش بزرگی پدید آید و جهانیان گام‌های دیگری در راه بلند اندیشی بردارند. باید خردها به تکان آید و به حقایق زندگانی بیش از این قیمت داده شود. خواهید گفت: «کدام حقایق؟...» من اینک برخی را می‌شمارم:

این جهان برای همه است، توده‌ها همه یکسانند و از دیده آفرینش یکی را به دیگری برتری نیست.

توده‌ها مانند خانواده‌هایند. چنانکه خانواده‌ها با یکدیگر با آرامش و آسایش می‌زیند توده‌ها نیز با هم با آرامش و آسایش توانند زیست.

در روی زمین جا برای همگی باز است و نیازی به کشاکش نیست.

روس و ژاپون و عرب و ترک و انگلیس و آلمانی و دیگران همه در زندگی شریکند و همه باید از خوشی‌های جهان بهره یابند.

ما به جهان برای آسایش و خوشی آمده‌ایم، برای اندوه‌خواری و سختی‌کشی نیامده‌ایم.

آدمی برگزیده آفریدگان است. خدا زمین را بدست او سپارده که آباد گرداند و در آن با خوشی زندگی کند.

زندگانی نبرد نیست. این سخن که شهرت یافته غلط است. آن گرگ‌ها و پلنگ‌هایند که زندگیشان نبرد است. آدمیان باید بجای نبرد به هم یاوری کنند، توانایان دست ناتوانان گیرند.

جنگ دیوانگی است. جنگ مردمان با یکدیگر یادگار دوره‌های وحشیگری است. تمدن روزی به کمال خواهد رسید که جنگ از میان مردم برافتد.

جنگ را باید با بدی‌ها کرد، با ستمگری‌ها کرد.

اینها یک رشته حقایق آشکاری است که همه می‌دانند ولی کمتر پروا می‌نمایند. در حالی که باید پروا نمایند و قیمت دهند و پایه زندگانی‌های اجتماعی را بر روی آنها گزارند.

ما می‌پرسیم: اگر توده‌ها هر یکی در جای خود زندگی کنند و با یکدیگر مهر ورزند و دوستی نمایند چه مانعی خواهد داشت؟!

کشورداراني که در میانه، جنگ پدید می‌آورند و جوانان را به کشتن داده جهان را به ویرانی می‌کشند این نشانه ناشایستی و ناتوانی آنها است. می‌توان کشورها را چنان راه برد که به جنگ هیچ نیاز نباشد.

آخر این دولت‌ها چه پدرکشتگی با هم دارند که بی‌جنگ نمی‌توانند زیست؟!

می‌گویند: «منافعشان با هم تصادم دارد.» می‌گویم: اینها نام‌هایی است که خودشان گزارده‌اند. «منافع» چیست؟! کدام «تصادم» در میان است؟! مثلاً دولت شوروی با دولت آمریکا یا انگلیس، چه برخوردی

میانه سودهای آنها است؟! اگر آن در جای خود ایستد و این در جای خود و هر یکی به کارهای خود پردازد و هیچ یکی دست به کشورهای دیگران نیازد آیا باز تصادمی در میان منافع آنها خواهد بود؟! آنگاه مگر نمی‌توانند با گفتگوها و داوری‌ها چاره برخورد را کنند؟!

آن جنگی که شش سال با آلمان کردند آیا چه سودی از آن برداشتند؟! آلمان و ایتالیا که شکست خوردند و از پا افتادند و اکنون گرفتار صد دشواری هستند بمانند. آمریکا و روس و فرانسه و انگلیس که فیروز درآمدند چه نتیجه بردند؟! ملیون‌ها جوانان کشته شدند و دل‌های مادرهاشان داغدار گردید. ملیون‌ها جوانان کور و کر و شل شدند که عمرهاشان با تلخ‌کامی خواهد گذشت. آن همه شهرها ویران گردید. آن همه کالاها و افزارها به زیر دریا رفت. آن همه زنان و بچگان گرسنگی کشیدند. هنوز در انگلیس و فرانسه سختی کار خواروبار پایان نپذیرفته. اینها است نتیجه‌هایی که دولت‌های فیروزمند برده‌اند.

می‌دانم خواهند گفت: اینها آلمان و ایتالیا و ژاپون را از پا انداخته به آنها چیره شدند و اکنون رشته کارهای جهان در دست این دولت‌های فیروزمند است.

می‌گویم: زندگانی برای آسودن و از خوشی و خرسندی بهره جستن است. چیرگی یافتن به این توده و آن توده نه چیزی است که بتوان به آن ارجی نهاد. نه چیزی است که مایه جبران زیان‌ها شمرد.

این حقایق باید در جلو چشم‌ها باشد و در اندیشه‌ها جا باز کند و بدینسان جنبشی در سراسر جهان پدید آید و از این پس زندگانی به راه دیگری افتد. باید در همه جا مردم از جنگ بیزاری نمایند و به اینکه

دولت‌ها نیز به زیر قانون آیند دلبستگی نشان دهند.

یک نکته مهمتر این است که از این پس رشته کارهای توده‌ها در دست نیک‌خواهان و خردمندان باشد، نه در دست مردان سیاسی. یکدیگر را فریفتن و به همدیگر نیرنگ زدن و از هر راهی که بود به پیشرفت مقاصد کوشیدن که شیوه کار مردان سیاسی بوده متروک گردد. امروز جنگ خطر بزرگی برای جهان است، بویژه با پیدا شدن بمب اتمی و بیم‌هایی که از بکار بردن آن می‌رود. امروز بسیار خطا است که رشته کارها در دست مردان هوس‌کاری باشد که به خیره با هم رشته را پاره کنند و توده‌ها را به جنگ کشانند و جهان را ویران سازند.

از اینها گذشته باید هر آنچه باعث اختلاف است و جنگ پدید تواند آورد از میان رود. چنانکه در چهارده مادهٔ شادروان ویلسون نیز بوده دریاها آزاد باشد، بغازها بر روی همه کشتی‌ها باز شود، دولت‌های بزرگ در کار توده‌های کوچک دخالت برنخیزند، تعصب‌های ملی بی‌مناسبت از میان رود، از پیمان‌بندی‌های نهانی پرهیزیده شود. رویهمرفته کشورها و توده‌هاماننده خانه‌ها و خانواده‌ها باشند و با یکدیگر از روی مهربانی و همدستی راه روند و در اندیشه آبادی جهان و آسایش جهانیان باشند.

با این زمینه است که یک سازمان همه جهانی پایدار تواند گردید و دولت‌ها را به زیر سررشته‌داری خود تواند گرفت. آن نقص بزرگی که در جامعه ملل بود و امروز در سازمان ملل متفق نیز هست آماده نبودن چنین زمینه است.

این مطلب را با زبان دیگری هم بیان توان کرد: در هر توده‌ای نگهبان

قانون‌ها و پایندان پیشرفت آنها احساسات مردم است. مثلاً در انگلستان بنیاد حکومت بر روی دموکراسی است و شالوده قانون‌ها به روی آن گزارده شده و چون مردم به دموکراسی و به قانون‌های آن دلبستگی بسیار دارند همیشه آنها اجرا خواهد شد و هیچ دولتی دلیری نخواهد داشت آن قانون‌ها را به کنار گزارد. ولی در ایران که در اینجا نیز بنیاد حکومت و قانون‌ها بروی دموکراسی است چون انبوه مردم تاکنون معنی دموکراسی را ندانسته‌اند و دلبستگی به آن ندارند این است می‌بینید صدها کسان به نقض آن قانون‌ها می‌پردازند و سرکشانه آنها را به هم می‌زنند.

قانون‌های بین‌المللی نیز همین حال را دارد. باید احساسات مردمان پشتیبان و نگهبان آنها باشد. بدانسان که شرح دادیم باید در سراسر جهان تکانی در اندیشه‌ها پدید آید. انبوه جهانیان از حقایق زندگانی آگاه گردیده به آنها دلبستگی نشان دهند. باید مردمان از سیاست‌های امروزی دولت‌های بزرگ که بنیادش بر روی چیرگی به دیگران است و باعث اختلاف و جنگ می‌شود بیزاری نمایند. باید در همه جا نیک‌خواهان و خردمندان پیش افتاده مردمان را راه برند و به سازمان‌های بین‌المللی هواداری‌های آشکار نشان دهند.

در دوره جامعه ملل اگر مردمان اروپا هواخواه آن اساس بودند و احساسات کینه‌جویانه دل‌ها را پر نساخته بود هیتلر و موسولینی نمی‌توانستند با آن بی‌پروایی از جامعه بیرون روند و با حبشه و لهستان به جنگ آغازند.

۴ ـ آیا می‌توان یک حکومت بزرگ همه جهانی پدید آورد؟

اینها چیزهای روشنی است و گمان نمی‌کنم کسی ایرادی به اینها کند. ولی در اینجا گفتگوی دیگری به میان می‌آید که باید به آن نیز پردازیم و روشنش سازیم.

در کشورها که حکومت هست و قانون‌ها بکار بسته می‌شود سه نیرو در میان است: یکی نیروی شور و قانون‌گزاری (مقننه)، دیگری نیروی داوری (قضایی)، دیگری نیروی روان‌گردانی (مجریه). اینها را همه می‌دانند. اکنون اگر بخواهیم جهان را کشوری شماریم و دولت‌ها را مانند افراد بهم مربوط ساخته به زیر قانون آوریم بی‌گفتگو است که باید در آنجا هم این سه نیرو در میان باشد. به این معنی باید یک انجمن بزرگی برپا گردد که در کارهای جهان شور کند و تصمیم‌ها گیرد و اختلافات سیاسی را که در میان دولت‌ها پدید می‌آید رفع کند. یک دادگاه بزرگی از قضات برگزیدهٔ جهان بنیاد یابد که در دعاوی و اختلافات حقوقی در میان دولت‌ها قضاوت کند، یک دستگاه بزرگی پدید آید که تصمیم‌های آن انجمن بزرگ و این دادگاه بزرگ را بکار بندد.

در سازمان ملل متفق همه این سه نیرو منظور گردیده (چنانکه پیش از این شرح دادیم.) چیزی که هست ما به آن ایراد گرفته می‌گوییم آن سازمان از خود دولت‌ها که دارای منافع خصوصی متضاد می‌باشند

تشکیل یافته و این است به نتیجه درستی از آن سازمان امید نمی‌توانیم بست.

این دولت‌ها نه شورشان ساده و از روی دلسوزی به جهان است، نه داوریشان بیطرفانه و بنام دادگری است، نه نیروی روان‌گردانیشان درست است که اگر روزی نیاز به فعالیت آن افتاد بی‌اشکال کاری را به انجام رساند.

این ایراد را ما به سازمان ملل متفق گرفته‌ایم و حق داشته‌ایم. اکنون چنین انگارید که بجای دولت‌ها، نیک‌خواهان جهان پا به میان نهادند و چنین خواستند که یک سازمان همه جهانی پدید آورند. پیدا است که یک انجمن شوری و یک دادگاه قضایی از مردمان با خرد و فهم و دلسوز بنیاد خواهند گذاشت (بدانسان که گفتیم.) اینها چندان دشوار نیست. ولی نیروی روان‌گردانی چه خواهد بود؟... آن را از کجا خواهند آورد؟... در اینجا است که اشکال پیش می‌آید و زمینه برای یک گفتگوی بسیار ارجداری باز می‌شود.

پیدا است که باید در اینجا هم احساسات نیک‌خواهانه گره از کار گشاید. باید این سازمان همه جهانی از هواداران خود نیروی مستقلی تهیه کند. از افسران و سربازان داوطلب که آماده باشند به احساسات نژادی و کشوری خود چیره درآمده و در راه تأمین صلح و جلوگیری از ستم جانفشانی نمایند، از دانشمندان پاکدل که حاضر باشند بنام دلبستگی به نیکی جهان اختراع‌های خود را به اختیار آن سازمان سپارند.

با آن تکانی که ما آرزومندیم در خردها و فهم‌ها پدید آید تهیه چنین

نیرویی را دشوار نتوان شمرد. ما فراموش نکرده‌ایم هنگامی که حکومت‌های استبدادی روزهای آخر خود را می‌پیمودند و در بیشتر جاها میانه آزادیخواهان با نیروهای استبدادی نبرد و پیکار می‌رفت، دسته‌هایی از آزادیخواهان بودند که بی‌آنکه جدایی میانه این کشور و آن کشور گزارند، در هر کجا که شورش بود به یاری آزادیخواهان می‌شتافتند. در ایران هنگامی که شورش بود دسته‌هایی از قفقاز از گرجیان و ترکان و ارمنیان به یاری آزادیخواهان آمدند و آن جانفشانی‌ها را نمودند. این نمونه‌ای است که چگونه می‌توان در کارهای نیک از احساسات نیک‌خواهانه مردمان سودجویی کرد.

در این زمینه که یک دولت همه جهانی پدید آورده شود سخنان بسیار رانده شده. چنانکه گفتیم یک دسته از نیک‌خواهان آمریکا و اروپا آرزو داشتند که از پارلمان‌های جهان ـ از هر پارلمانی چند نماینده ـ برگزیده شود و این نمایندگان در یکی از شهرها گرد آمده یک پارلمان بین‌المللی پدید آورند و درباره کارهای جهان شور کنند و تصمیم‌ها گیرند و قانون‌ها گزارند و هر چه از آن پارلمان بیرون آمد در همه جا پذیرفته شود.

ولی این پارلمان اگر برپا شود چون با این ترتیبی که در نظر گرفته شده قوه مجریه نخواهد داشت به حال جامعه ملل افتاده بی‌نتیجه خواهد گردید.

چندی پیش مستر اتلی نخست‌وزیر انگلیس در سخنراندن از بمب اتمی و از خطرهای آن چنین گفت: «امروز جهان باید در زیر دست یک امپراتوری راه برده شود تا جنگی پیش نیاید.» گویا خواست نخست

وزیر انگلیس آن بوده که دولت‌های بزرگ از فرانسه و انگلیس و آمریکا یک دولت گردند و دولت‌های دیگری را با داشتن استقلال داخلی در زیردست خود راه برند (از روی مودل امپراتوری انگلیس.) این عقیده را دیگران هم داشته‌اند.

ولی پیدا است که این به دولت‌های کوچک گران خواهد افتاد و آنها آزادی خود را از دست رفته خواهند شمرد و گردن نخواهد گذاشت.

در ایران کسان بسیاری هستند که سخنان سوسیالیست‌ها را شنیده‌اند و آرزو دارند که مرزها از میانه کشورها برافتد و همه جهان یک کشور گردد. این هم عقیده آنها است.

پیدا است که این آرزو هم بسیار خام است. زیرا با این جدایی‌هایی نژادی و دینی و آرمانی که در میان مردمان است همه جهان یک کشور نتواند بود. اگر هم تواند بود و باشد باز نیاز خواهد بود که برای آسانی کارها تقسیماتی در میانه پدید آورده شود. ایران که یک کشور است و در زیر یک حکومت اداره می‌شود ما برای آسانی کار آن را به استان‌ها و شهرستان‌ها تقسیم کرده‌ایم. در یک شهر که هزارها خانواده زندگی می‌کنند هر خانواده‌ای برای خود خانه جداگانه بنیاد گزارده و زندگی جداگانه پیش گرفته است.

اگر از من بپرسند بهترین راه آن است که کشورهایی که امروز بحال استقلال زندگی می‌کنند به همان حال خود بمانند. مثلاً مردم فرانسه که تیره‌ای هستند و نژاد و زبان و تاریخ جداگانه دارند و کشوری برای خود برپا گردانیده جدا از دیگران می‌زیند بهتر است به همان حال خود بمانند و کشور و استقلال خود را نگه دارند ـ همچنان دیگر نژادها و

تیره‌ها ـ و در همان حال به استواری روابط بین‌المللی کوشیده شود و بدانسان که گفتیم یک حکومت بزرگ همه جهانی پدید آورده شود.

آن مثل شهر و خانواده‌ها که زدم این موضوع را روشن می‌کند. در یک شهر هر خانواده‌ای در درون خانه خود آزاد است و زندگانی جدا دارد و در همان حال یک رشته همبستگی‌ها در میان آنها است. وظیفه‌هایی از نظر شهری به گردن هر یکی از آنها است. یک حکومتی آنها را راه می‌برد.

این کشورها هر یکی بجای خانه‌ای و جهان بجای شهری است. باید در میانه خانه‌ها و خانواده‌ها همبستگی‌ها باشد و یک حکومتی این شهر بزرگ را راه برد.

این است بهترین راه که توان اندیشید. آری در آینده در جهان تبدیلات بسیار تواند بود. در آینده چه بسا که چند کشوری در پهلوی هم سود خود را در پیوستن به یکدیگر و یکی شدن دانند. اساس قضیه آن تکانی است که گفتیم باید در خردها و فهم‌ها پدید آید. با آن تکان تبدیلات بسیار در جهان رخ خواهد داد.

در آینده یکی از کارهایی که باید بود یکی شدن آیین زندگانی‌ها است. امروز در این زمینه هم اختلاف‌ها در میان مردمان است. اندیشه‌های سوسیالیزم و کمونیزم و مانند اینها پیدا شده و رواج گرفته و در برخی از کشورها، بیش و کم، بکار بسته شده. در برخی هنوز راه نیافته و زندگانی سرمایه‌داری به حال خود بازمانده. در بسیاری از کشورها اصول دموکراسی روان است و در برخی از آنها از دموکراسی نشانی نیست. باید همه اینها یکی گردد و به داوری فهم و خرد

اختلاف‌ها از میان برخیزد.

جهان هر چه پیشتر رود و اختراع‌ها بیشتر گردد توده‌ها و کشورها به یکدیگر نزدیکتر و همبسته‌تر خواهند گردید. امروز کار به اینجا رسیده که هنگامی که در لندن نشست شورای امنیت برپا است و ویشینسکی و تقیزاده درباره ایران سخنرانی‌ها می‌کنند ما در تهران در اطاق خود نشسته آواز آنها را می‌شنویم و گفته‌هاشان می‌فهمیم. پیدا است در این اندازه نایستاده زمان به زمان دوری‌ها کمتر و نزدیکی‌ها بیشتر خواهد بود و جهان راستی را صورت یک شهر به خود خواهد گرفت. این است باید در اندیشه‌ها و باورها و آیین زندگانی‌ها نیز نزدیکی بلکه یگانگی در میان توده‌ها پدید آید.

اینها است آنچه ما درباره یک حکومت بزرگ همه جهانی می‌دانیم. چنانکه گفتیم سازمان ملل متفق اتحادی است که دولت‌ها خودشان پدید آورده‌اند، سود خود را در پدید آوردن آن دیده‌اند و هر زمان که خواستند آن را به هم توانند زد. از دولت‌های بزرگ هر کدام که خواست تواند قهر کند و بیرون رود و اگر یکی از آنها بیرون رفت بی‌گفتگو است که دولت‌های دیگر که با او هم‌سودند پیروی خواهند کرد و چنانکه درباره جامعه ملل رخ داد سازمان را یکبار بیکاره خواهند گردانید.

همین اکنون که من این سطرها را می‌نویسم در لندن در شورای امنیت گفتگو از هند هلند در میان است و مسیو ویشنیسکی نماینده شوروی آوازش بلند است و می‌گوید: «حال هند هلند خطرناک است. جنگ آنجا مانند جرقه‌ای است که در پهلوی خمرهٔ باروتی پدید آمده که اگر به آن بیفتد جنگ در سراسر جهان آغاز خواهد شد.» این حال

نااستواری آن سازمان است.

لیکن اگر یک دولت بزرگ همه جهانی، بدانسان که خواست ما است، بنیاد یابد نه دولتی خواهد توانست آن را بهم زند و نه زمینه خواهد بود که کسی از آن بیرون رود. بهتر گوییم: خمره باروتی در جهان نخواهد بود که جرقه‌ای در آن بیفتد و جهان را به آتش کشاند.

درباره این سازمان‌هایی که دولت‌ها با پیمان‌بندی‌ها پدید می‌آورند یک نکته دیگری هست می‌توان از آنها به یک بررسی روان‌شناسانه شیرینی پرداخت:

هنگامی که جنگ تازه پایان یافته و ویرانی‌ها هنوز در برابر چشم‌ها است، ناله‌های مادران فرزند گم کرده هنوز بریده نشده، ملیون‌ها خانواده‌ها بی‌سرپرست مانده‌اند، دولت‌ها در زیربار وام کمر خم گردانیده‌اند، اینها تکانی در دل‌ها پدید می‌آورد و مردان سیاسی را به بنیادگزاران سازمانی برای جلوگیری از جنگ و تأمین صلح برمی‌انگیزد. ولی در همان حال اندیشه چیرگی به توده‌های ناتوان و بکار بردن زور و نیرنگ که آرزو و شیوه کار مردان سیاست است از دل‌ها بیرون نرفته است. در حال آنکه خواهان تأمین صلح جهانند و می‌خواهند از جنگ جلوگیری شود، هر یکی این هم می‌خواهد که از چیرگی به توده‌های ناتوان دست برندارد، بلکه می‌خواهد که از همان سازمانی که بنام تأمین صلح پدید آورده شده به سود اندیشه‌ها و آرزوهای سیاسی خود استفاده کند. این است از همان گام نخست کشاکش در میانشان پدید می‌آید. سپس که چند سال می‌گذرد و داستان جنگ و گزندهای آن کهنه می‌شود و ویرانه‌ها از جلو چشم‌ها

برمی‌خیزد، این زمان آرزوی آرامش جهان و آسایش جهانیان که در دل‌ها بوده بسیار سست می‌شود و داستان «تأمین صلح» اهمیت خود را از دست می‌دهد. این زمان سازمان یکباره افزاری برای نبرد و کشاکش‌های سیاسی می‌گردد و یکباره دستگاه فاسدی می‌شود. در جامعه ملل چنین بود که دیدیم و دانستیم و درباره سازمان ملل متفق نیز بیم چنین بودن بسیار می‌رود.

اینها معنایش بدگویی از سازمان ملل متفق نیست و ما نمی‌خواهیم از اهمیت آن بکاهیم. بلکه چنانکه گفتیم باید قدر آن دانست و تا می‌توان پشتیبانی نشان داد. ولی در همان حال باید جنبه‌های ناتوانی آن را از دیده دور نداشت. چنانکه گفتیم همان سازمان خود پله‌ای در راه رسیدن به یک حکومت همه جهانی است.

این آرمان خجسته در پیشرفت است و رنگ‌هایی به خود می‌گیرد تا برسد به آنکه با رنگ اصلی خود پدید آید و نمودار گردد.

یکی از تاریخ‌نویسان دانشمند آمریکا (فلیپ‌وان‌نیس‌مایرس) در سال ۱۹۰۵ که هنوز کنفرانس دوم لاهه برپا نشده بود درباره یک کشور همه جهانی سخن رانده و من بهتر می‌دانم کوتاه شده‌ای از جمله‌های او را در اینجا بیاورم. می‌گوید:

«جهان با یک روش بسیار آشکاری بسوی پیدا کردن یک حکومت همه جهانی می‌رود. یک روز بود که بزرگترین دسته‌بندی ایل بود. هر ایلی به سر خود و جدا از دیگران می‌زیست. سپس کشورهای یک شهری پدید آمد که ما در آغاز تاریخ نمونه‌های آن را در بابل و سوریا و یونان می‌بینیم (آن یگانگی‌های ساختگی و زورگی را که

امپراتوری‌های روم و مانند آن پدید آورده بودند نباید به دیده گرفت.)، سپس از به هم پیوستن شهرها و عنصرهای دیگر حکومت‌های بزرگ نژادی پدید آمد که هر نژادی یا بهتر گویم هر ملتی برای خود کشور و حکومتی داشت، سپس در زمان ما یک گام از آن بالاتر گزارده شده. ما در آمریکای شمالی از بهم پیوستن چهل و پنج کشور یک یگانگی پدید آورده‌ایم.ماننده آن در کانادا و سویس پدید آمده، پس از همه اینها نوبت یک کشور همه جهانی است که باید چشم به راه آن دوخت.»

این جمله‌ها چهل سال پیش گفته شد و در این مدت می‌بینیم که اندیشه کشور هه جهانی تا چه اندازه پیش رفته. کسی چه داند که تا چهل سال دیگر چنان دولتی برپا خواهد بود و در آن روز هم کسانی کتاب نوشته این گفته‌های مرا یاد خواهند کرد.

بخش دوم:

ایران از دادخواهی خود چه نتیجه تواند گرفت؟

۱- برای چه ایران به شورای امنیت شکایت کرد؟

۲- ایران از این چه نتیجه خواهد برداشت؟

۳- چه باید کرد و چه خواهد بود؟

بخش دوم:

ایران از دادخواهی خود چه نتیجه تواند گرفت؟

۱ـ برای چه ایران به شورای امنیت شکایت کرد؟...

در این باره هم باید یک شرح تاریخی نوشته شود: چنانکه خوانندگان می‌دانند در نتیجه کشاکش‌های حزبی که از چند سال پیش در ایران پدید آمده و سرچشمه آنها همچشمی سیاسی دو همسایه بزرگ روس و انگلیس می‌باشد، در پاییز گذشته در آذربایجان دسته‌ای بنام دموکرات سر برافراشتند و تفنگ و سرنیزه بدست گرفته برای آذربایجان یک حکومت محلی بنیاد گزاردند و با عده‌های دولتی که در شهرهای آذربایجان بودند به جنگ پرداختند و دسته بسته آنها را زیردست گردانیده یا به تهران بازگشت دادند. اکنون در آنجا یک حکومت جداگانه‌ای که نخست‌وزیرش آقای جعفر پیشه‌وری است پدید آمده و از داستانش همه آگاهند.

در ماه آبان که تازه دموکرات‌ها به نیروهای دولتی تعرض می‌کردند دولت خواست عده‌ای آراسته و آماده بـه آنـجا فـرستد کـه پشـتیبان نیروهای محلی باشد. ولی کارکنان شوروی که از سال ۱۳۲۰ در قسمت شمالی ایران دارای آرتش می‌باشند خرسندی ننموده نگزاردند تا عده فرستاده شده از شریف‌آباد که دو فرسخی قزوین است به آنسو بگذرند. با آنکه دولت ایران از پیش نظر خود را به سفارت آگاهی داده و بهر حال حق داشت که به آذربایجان که بخشی از خاک ایران بوده و هست آرتش فرستد.

دولت ایران این رفتار شوروی را دخالت در کارهای ایران تلقی کرد و یادداشت اعتراض‌آمیز فرستاد. سفارت شوروی پاسخ داده نسـبت دخالت در کارهای ایران را رد کرد و دربـاره جـلوگیری از عـده‌های فرستاده شده هم چنین عذر آورد که چون نتیجه رفتن این عده‌ها جنگ و خونریزی در آذربایجان خواهد بود و در آن حال دولت شوروی هم ناچار است بشمار آرتش خود در آنجا بیفزاید، از اینرو آن را صلاح ندانسته و موافقت ننموده.

در همان روزها کنفرانس وزیران‌خارجه سه دولت در مسکو بـرپا خواستی شد. چون به موجب «اعلامیه سـه دولت» و دیگـر مـدارک دولت‌های انگلیس و آمریکا به استقلال ایران ضمانت کرده و بهر حال آنها نیز به موضوع علاقه داشتند گمان بسیار می‌رفت که پیشآمد در آن کنفرانس به گفتگو گزارده شده تصمیم گرفته گردد. این بـود حکـیمی نخست‌وزیر وقت از دولت شوروی موافقت خواست که خـودش بـه مسکو رود که هم در آن گفتگوها در کنفرانس حاضر بـاشد و هـم بـا

سررشته‌داران شوروی از نزدیک برخورد پیدا کرده با خود آنها یکسره موضوع را به گفتگو گزارد.

ولی پس از چندی کنفرانس پایان پذیرفت و دانسته شد در آن باره تصمیمی گرفته نشده. از سوی دیگر دولت شوروی به درخواست حکیمی پاسخی نداد و موافقت نکرد. سپس دانسته شد دولت‌ها پیشنهاد کرده‌اند یک کمسیون سه جانبه به ایران فرستاده شود که بیایند و از نزدیک حال آذربایجان و دیگر جاها را ببینند و چون در آن پیشنهاد جمله‌هایی گنجانیده شده که معنایش نظارت کمسیون به کارهای ایران (تا مدت بیست و پنج سال) بود مردم از آن سخت رنجیدند و روزنامه‌ها و دارالشوری به آواز در آمدند و دولت ناگزیر شد آن را رد کرد.

در این هنگام در ایران عقیده‌ها به دو گونه بود: یکی آنکه با دولت شوروی گفتگو یکسره دنبال کرده شود و اینکه آنها به حکیمی قیمت نگزارده به او پاسخی نداده‌اند آن کابینه کناره جوید و نخست‌وزیر دیگری به روی کار آید و این در همه جای جهان هست که چون یک کابینه در انجام کاری فیروزی نیافت به کنار می‌رود و جا را به کابینه دیگری باز می‌گذارد. دیگری اینکه چون در آن روزها نشست نخست مجمع عمومی سازمان ملل متفق در لندن گشایش خواستی یافت و نمایندگان ایران آماده عزیمت به آنجا بودند دولت ایران به دستیاری آنها به آن سازمان شکایت کند و داد خواهد.

این دو عقیده هر یکی موجهی داشت: عنوان آن یکی این بود که ما با دولت شوروی همسایه‌ایم و سال‌های سال با او به سر خواهیم برد و

نباید روابط ما با آن دولت تیره باشد. آنگاه از شکایت به سازمان ملل متفق بیم بهم زدن میانه دولت‌ها و پیش آمدن جنگ می‌رفت. عنوان این یکی این بود که در جایی که سازمان ملل متفق با آن شکوه و آواز برای جلوگیری از مرزناشناسی و زورورزی دولت‌های برپا شده چرا باید ما از آن استفاده نکنیم؟! ما اگر اکنون داد نخواهیم پس کی خواهیم خواست؟!

روزنامه‌های دست چپ و دست راست هر کدام به یکی از اینها هواداری نشان می‌داد. ولی خوشبختانه چنان پیش آمد که هر دو عقیده بکار بسته شد و ایران توانست از مزایای هر دوی آنها استفاده کند. به این معنی حکیمی که نمی‌خواست کناره جوید و پافشاری در ماندن کابینه خود می‌کرد عقیده دوم را پذیرفت و با دستور او روز بیست و ششم دیماه آقای تقیزاده رئیس نماندگان ایران در سازمان ملل متفق در نشست مجمع عمومی گفتار درازی راند که در آن حال ایران را باز نمود. در این گفتار تقیزاده احتیاط به خرج داد و آشکاره نامی از شوروی نبرد. آنگاه موضوع را مشمول ماده ۱۴ منشور سازمان شمرد که پیدا بود مقصودش استفاده از میانجیگری سازمان و از پشتیبانی اخلاقی آن می‌باشد.(۱)

با این حال پیشآمد در همه جا بیم انگیخت. بیشتر مردمان بیم داشتند که شوروی از سازمان ملل متفق قهر کند و جرقه به خمره

---

۱ ـ ماده ۱۴ منشور به مجمع عمومی اجازه می‌دهد هنگامی که وضعیتی پیش آید که به زیان آسایش عمومی باشد یا روابط بین‌المللی را بهم زند به توصیه‌های مسالمت‌آمیزی برخیزد.

باروت افتد. ولی چنان نشد و دولت شوروی فراخ حوصلگی نشان داد. سپس رئیس نمایندگان ایران (بیگمان با صواب دید دولت‌های انگلیس و آمریکا) گامی بالاتر گزارده موضوع را به شورای امنیت کشانیده روز بیست و ششم دیماه درخواست رسمی داد.

پس از این درخواست از یکسو نمایندگان شوروی و اوکراین مقابله به مثل نموده آنها نیز بودن آرتش انگلیس را در یونان و آندونزی عنوان نموده درخواست دادند و این می‌رساند که نظر شوروی به قهر کردن و بیرون رفتن نبوده می‌خواهد او هم به نوبت خود از سازمان ملل متفق استفاده کند و از یکسو در ایران روز یکم بهمن کابینه حکیمی که در مجلس زمینه‌ای نداشت ناچاری کناره جست و پس از او مجلسیان به آقای احمد قوام رأی دادند که کابینه برپا گرداند و این مرد آغاز بکار کرده برخلاف انتظار کسان بسیار شکایت دولت ایـران را از شـورای امنیت پس نگرفت. لیکن در همان حال به نـمایندگان ایـران دسـتور فرستاد که چه در لندن و چه در مسکو با نمایندگان و سـررشته‌داران دولت شوروی گفتگوی یکسره آغاز یابد. خود او نیز تلگراف‌هایی به مارشال استالین و به مستر اتلی کرده از هر دوی آنها پاسخ‌هایی مهرآمیز گرفت.

این پیشآمدها نتیجه‌های نیکی داشت. زیرا از یکسو رشـته روابـط ایران را با شوروی که تیره شده در حال گسیختن بود شولتر گردانیده بیم جنگ را دورتر ساخت، از سوی دیگر در درون ایـران از فـزونی روزافزون بهم خوردگی‌ها جلو گرفت.

اما در دشواری امنیت در چند نشست گفتگوها درباره درخواست

ایران رفت. مسیو ویشنیسکی نماینده شوروی دخالت دولت خود را در کارهای ایران انکار نموده از سوی دیگر به عنوان آنکه گفتگوهای یکسره در میانه ایران و شوروی بریده نشده بود، از روی ماده ۳۳ منشور سازمان ملل متفق به مطرح شدن آن درخواست در شورای امنیت اعتراض کرد. آخرین نشست که روز دوشنبه ۱۵ بهمن رخ داد بسیار پر هیجان بود. در آن روز تقیزاده به ایرادهای ویشنیسکی پاسخ داد. پس از او ویشنیسکی سخن راند. پس از او مستر بوین وزیرخارجه انگلیس گفتار درازی رانده به ایران و استقلال آن پشتیبانی بسیار نشان داد. چون نماینده شوروی خواستار بود که موضوع به گفتگوهای یکسره واگزارده شود در پایان نشست این خواهش او پذیرفته گردید. چیزی که هست مستر بوین خواهش کرد که موضوع از برنامه شورای امنیت بیرون کرده نشود. گفتگوهای یکسره در میانه دو دولت پیش رود و بهر نتیجه‌ای که رسید شوروی از آن آگاه گردد و اگر هنگامی نیاز افتاد او (شوروی) نیز دخالت کند. آنگاه در پایان گفتگوها هر قراردادی که در میانه دو دولت بسته شد با تصویب شوروی باشد.

بدینسان کشاکش در شورای امنیت پایان پذیرفت و از اینسو گفتگوهای یکسره میانه شوروی و ایران به راه نوی افتاده پیشرفت آغاز کرد. چنانکه در روزنامه‌ها نوشته شده خود آقای قوام با میسیو نی به مسکو خواهند رفت که خود گفتگو را به پایان رسانند.

آمدیم به داستان‌های یونان و اندونزی که نمایندگان شوروی و اوکراین در برابر قضیه ایران به زیان انگلیس در شورای امنیت پیش آورده بودند. داستان یونان با خوشی پایان یافته شوروی بودن آرتش

انگلیس را در آنجا بهم‌زدن امنیت و آرامش جهان ندانست. اما داستان اندونزی هنوز پایان نپذیرفته و چنانکه گفتیم ویشینیسکی آن را مانند جرقه‌ای می‌شمارد که در نزدیکی خمره باروت پدید آمده باشد و ما امیدمندیم این جرقه به خمره نخواهد افتاد و این هم با گفتگوهای دلجویانه پایان خواهد پذیرفت. این بود تاریخچه کوتاهی از داستان ایران در سازمان ملل متفق.

۲ـ ایران از این چه نتیجه خواهد برداشت؟

اکنون ببینیم ایران از این چه نتیجه خواهد برداشت؟... پیدا است که در مسکو گفتگوها در زمینه‌های بسیار از اقتصادی و سیاسی به میان خواهد آمد. اگر چه پیش‌بینی درستی نتوان کرد ولی باز می‌توان گمان‌هایی برد. در نظر من دو موضوع مهمتر است و می‌خواهم در اینجا از آنها گفتگو کنیم:

۱) بیرون رفتن آرتش شوروی از ایران: گمان نمی‌رود شوروی‌ها از این سر باز خواهند زد. گمان نمی‌رود پیمان و نویدهای مکرر خود را به زمین خواهند زد. آری دولت شوروی پیمانی نیز در سال ۱۹۲۱ با ایران بسته و در آن پیمان برخی جمله‌هایی هست که گاهی دیده می‌شود روزنامه‌های هوادار شوروی به آن استناد می‌کنند.

مثلاً در آن پیمان قید شده که دولت ایران از پیدا شدن یا از جایگزین گردیدن دسته‌هایی که خواستشان مبارزه با دولت شوروی باشد در خاک خود جلوگیرد. همچنین قید شده که اگر دولت سومی با «دخالت

مسلحه سیاست غاصبانه در خاک ایران مجری دارد و یا ایران را مرکز حملات نظامی بر ضد دولت شوروی قرار دهد» و دولت ایران نتواند به جلوگیری برخیزد «دولت شوروی حق خواهد داشت قشون خود را به خاک ایران وارد نماید...»

به اینها بیگمان استناد خواهد شد و شوروی‌ها مسلح شدن عشایر و مانند آن را ایراد خواهند گرفت. ولی گمان نمی‌رود اینها چیزهای مهمی باشد و اشکال پدید آورد. زیرا به ضد شوروی بودن عشایر دلیلی با خود ندارد و دولت سومی هم در ایران دخالت مسلحه نکرده. در اینجا دولت سوم انگلیس است و آنها داوطلبند آرتش خود را از ایران بیرون برند و بهانه بدست ندهند.

به گمان من آنچه مهم است و می‌تواند اشکال پدید آورد موضوع حکومت ایران است. یکی از بدبختی‌های بزرگ این است که این کشور سیاستی برای خود ندارد. سیاست در معنی راستش را می‌گویم. این کشور راهی برای زیست، زیست خود در میان کشورهای دیگر، برنگزیده و نمی‌داند با همسایگان و دیگران چه رفتاری کند و چه راهی پیش گیرد.

این کشور با دست وزیران اداره می‌شود و وزارت در ایران پیشه‌ای گردیده. یک دسته پیدا شده‌اند که وزارت پیشه‌اند. هر کابینه‌ای که عوض می‌شود یک دسته از اینها رفته دسته دیگری می‌آیند. اینها نیز بیشترشان کسان بیراه و بی‌اندیشه‌اند. اگر در میانشان چند تنی هستند که اندیشه‌ای دارند آنها نیز هر یکی تنها است. این است معنی آنچه می‌گوییم: در این کشور سیاست نیست.

از سوی دیگر در ایران پیشینه‌ای پیدا شده که بیشتر این وزیران پیرو نظریه نمایندگان سیاسی انگلیسند. پس از جنگی که در زمان فتحعلی‌شاه میان ایران با دولت روسیه تزاری پیش آمد و با شکست ایران پایان پذیرفت این کشور در دهان اژدها واقع شد. دولت تزاری همیشه در این آرزو بود که به بازمانده خاک ایران دست یابد و خود را به خلیج فارس رسانیده راه هندوستان را به روی لشکرهای خود باز نماید و یگانه جلوگیر آن پشتیبانی و هواداری بود که انگلیس‌ها به استقلال ایران نشان می‌دادند و هر زمان با کوشش‌های سیاسی خود جلوگیری می‌کردند.

از اینرو از همان زمان وزیران بافهم و نیک‌خواه ایران ـ از میرزا تقی‌خان امیرکبیر و میرزا حسینخان سپهسالار و میرزا علیخان امین‌الدوله و دیگران ـ گرایشی بسوی انگلیس‌ها داشتند و در کارهای خود نظریه نمایندگان آن دولت را جلب می‌کردند.

ولی کم کم داستان رنگ دیگری به خود گرفت و این دبستانی برای وزرای ایران گردید. در چهل و پنجاه سال گذشته بیشتر وزیران این کشور (نه همه آنها) کسانی بوده‌اند که یکسره پیروی از سیاست انگلیس کرده‌اند، بلکه مصالح خود ایران را فراموش ساخته‌اند. بلکه اگر حقیقت را بخواهیم برخی از آنها اندیشه‌شان چندان پست و روان‌هاشان چندان ناتوان بوده که به توهم اینکه فلان کار به سود سیاست انگلیس است آن را اجرا کرده‌اند در حالی که به یکبار به زیان ایران بوده است. (بهترین مثل این سخن سیاست ارتجاع است که در این چهار سال دولت‌ها بکار بسته‌اند. از روزی که رضا شاه افتاده این

وزیران تنها به توهم اینکه مطابق سیاست انگلیس است همه گام‌هایی راکه در زمان آن شاه بسوی پیش برداشته شده بود پس گردانیده‌اند).

اینها ندانسته‌اند که اولاً هر کشوری باید در پی مصالح خود باشد و یکباره پیرو همسایه نگردد. ندانسته‌اند که همیشه مصلحت همسایه با مصلحت کشور یکی نیست. ندانسته‌اند که گردش زمان بسیار چیزها را دیگر گرداند و مردان سیاسی باید تبدیل زمان را هم به دیده گیرند. ندانسته‌اند که با روسیه شوروی که با یک صیت جهانگیر آزادیخواهی در میدان سیاست نمودار گردیده رفتار روسیه تزاری نباید کرد.

اینها را ندانسته با یک اندیشه محدود و سیاست کهنه غلط به میان آمده و هر یکی چند زمان رشته کارها را بدست گرفته و سپس رها کرده و راه افتاده‌اند.

نکته مهمتر این است که این سیاست غلط و نافهمانه آنها به انگلیس‌ها نیز زیانمند بوده و بار آنها را سنگینتر گردانیده. زیرا در نتیجه رفتار چهل و پنجاه ساله اینها ایران از ناتوانی و درماندگی مانند بیماری بوده که انگلیس‌ها ناچار بوده‌اند زیر بازوی او را گیرند و راه برند.

چنانکه گفتم اشکال مهم در این زمینه است. سررشته‌داران شوروی از این بسیار ناخرسندند. این دولت که با انگلیس همچشمی سختی دارد و بیم‌ها در میان آنها است، بسیار می‌ترسد که ایران در زیر نفوذ انگلیس باشد و روزی اگر جنگ در میانه آنها پیش آمد این کشور مرکز حملاتی به ضد آن گردد. از اینرو بسیار می‌خواهد که از آمدن و رفتن آن گونه وزیران جلوگیری شود و جای گفتگو نیست که همین موضوع را به

رخ آقای قوام خواهند کشید و پافشاری‌ها در این زمینه نشان خواهند داد.

آمدیم که آنورش گرفته شود و از این پس کسانی به وزارت رسند که هواخواه دولت شوروی (به گفته روزنامه‌ها: دست چپ) باشند، بی‌گفتگو است که این بار هم انگلیس‌ها ناخرسندی خواهند نمود و زبان به ایراد و پرخاش خواهند گشود. این بار هم آنها خواهند ترسید که ایران مرکز حمله به ضد آنها گردد.

کسانی می‌گویند باید کابینه‌های ائتلافی پدید آید. به این معنی چند تن از اینسو و چند تن از آنسو به وزارت برگزیده شوند تا هیچ یکی از دو دولت گله‌مند و بیمناک نباشند. می‌گوییم: راست است، ولی از چنان کابینه جز کشاکش و زدوخورد وزیران با یکدیگر و صندلی‌ها را بر سر هم شکستن نتیجه‌ای چشم نتوان داشت. کابینه ائتلافی مانند مجلس ائتلافی تواند بود که در دوره چهاردهم دیدیم.

می‌دانم خواهند گفت: پس چاره چیست؟ می‌گوییم: راه چاره را من در کتاب‌های دیگری[۱] باز نموده‌ام. این کشور برای خود سیاستی اتخاذ کند، سیاست بیطرفانه‌ای که هر دو دولت به آن اطمینان پیدا کنند.

در این کشور باید گروهی با یک راه ایران‌خواهانه روشن و پایداری پا به میان گزارند و رشته کارها را بدست گیرند که هم این کشور را بسوی پیش رانند و از این درماندگی بیرون آورند و هم هر دو از

---

۱ ـ از جمله کتاب «امروز چاره چیست؟»

انگلیس و روس را از بیمی که از رهگذر این کشور دارند بیرون آورند.

می‌دانم در اینجا نیز به اشتباه افتاده خواهند پنداشت همانکه یک دسته گرد آمدند و حزبی برپا گردانیده نام ایرانخواهی و بیطرفی بر روی خود گزاردند بس خواهد بود و ما می‌بینیم کسانی همین کار را کرده‌اند. این است می‌گویم: اولاً بیطرفی تنها با نام نیست. این نام بیطرفی و ایران‌خواهی را بر روی خود گزاردن کسانی به یاد من می‌اندازد آن داستانی را که در آغاز جوانی شنیده بودم:

کسی که کارش راهزنی بود مادرش بیمار شده میمرد. به او گفت: تو هر چه داری حرام است. کفن من باید از مال حلال باشد. او برخاست و تفنگش را برداشت و به سر گردنه شتافت و چون کاروانی رسید جلوشان گرفت و لختشان کرد و چون در میان کالاها چند ذرع چلوار بود آن را بدست گرفت و لوله تفنگ را به سینه صاحبش تکیه داده گفت: «این را حلال کن، کفن مادرم خواهد بود.» بیچاره از ترس جان فریاد زد: «حلال کردم، حلال کردم.»

ثانیاً یک حزب یا جمعیت که می‌خواهد کشوری را راه برد باید از حیث اندیشه و آرمان دارای سرمایه بزرگی باشد. باید برای راه بردن کشور در این جهان پر هایهوی و از میان این توده‌های شوریده و تکان خورده بر نام‌های ترتیب دهد. باید دانسته شود به دردها و بیماری‌های این توده چه چاره‌ها اندیشیده، با همسایگان چه رفتاری به دیده گرفته، میانه کاپیتالیسم و کمونیسم که از شمال و جنوب به سرحد ایران رسیده چه راهی منظور داشته. با چنین سرمایه است که یک جمعیتی تواند بیطرف شناخته شود و آنگاه رشته کارهای این کشور را بدست

گرفته راه برد. کسانی اگر خواهند معنی این گفته‌ها را نیک فهمند بهتر است کتاب «در راه سیاست» را بخوانند.

۲) داستان حزب دموکرات و خود مختاری آذربایجان: پیدا است که یکی هم در این زمینه گفتگو خواهد شد و این یکی از اشکال‌ها خواهد بود. راست است که این موضوع داخلی است و دولت شوروی دخالت رسمی در آن نخواهد داشت ولی نشدنی است که در آن باره دارای نظری نباشد. دولت شوروی خیزش آذربایجان را خیزش دموکراسی تلقی کرده و روزنامه‌های آن کشور هواداری‌ها نشان داده‌اند و بهر حال بی‌علاقه نیستند و نخواهند بود.

اساساً این خود بحثی است که دولت ایران با آذربایجان چه رفتاری پیش گیرد؟ پس از رفتن آرتش شوروی چه کند؟ به آنجا سپاهی فرستد یا نه؟ اگر فرستاد آیا جنگ نخواهد شد؟ به آن جنگ چه نامی توان داد؟

گره کار این است که خود مختاری که دموکرات‌ها برای آذربایجان خواسته‌اند به زیان ایران است، اگر پذیرفته شود آشفتگی‌ها درکار پدید خواهد آورد. دولت به قانون اساسی تمسک می‌کند. من به آن ارجی نمی‌گزارم. قانون اساسی برای کشور است، کشور برای قانون اساسی نیست. قانون اساسی را می‌توان تغییر داد. ولی با همه اینها به خود مختاری آذربایجان، آن هم با این تاریخچه‌ای که پیداکرده و با سیاست بیگانگان همبستگی یافته، خرسندی نتوان داد.

پس چه خواهد بود؟ دموکرات‌ها می‌گویند پافشاری خواهیم نمود، بسیج آرتش می‌کنند، ولی آیا سزا است؟ سزا است که بر سر آرزویی که خود به زیان همه است جنگ‌ها رود و خون‌ها ریخته گردد؟ آیا پایان آن

جنگ چه خواهد بود؟

بیش از این نمی‌خواهم به پیش‌بینی پردازم. اینها چیزهایی است که آینده روشن خواهد گردانید. آنچه باید گفت این است که دشواری‌هایی در پیش داریم.

۳ـ چه باید کرد و چه خواهد بود؟...

چون در این کتاب از سازمان ملل متفق سخن راندیم می‌خواهم در همان زمینه در پایان چند سخن دیگری بگوییم. می‌خواهم بگوییم این حالی که برای جهان پیش آمده و همبستگی دولت‌ها با یکدیگر این صورت را پیدا کرده ـ این صورت را پیدا کرده که در برابر زورورزی دولت‌های بزرگ پشتیبانی به دولت‌های کوچک می‌شود ـ بسیار مغتنم است. ایران از دولت‌های کوچک است و از روی موقعیت جغرافیایی خود سخت‌ترین نیاز را با استفاده از سازمان ملل متفق و مانندهای آن دارد.

ولی ایرانیان باید یک نکته را فراموش نگردانند و آن اینکه یک توده تا خود نیک نباشند از نیکی‌های جهان بهره‌مندی نخواهند توانست.

برای مثل می‌گویيم: امروز در سایه سازمان ملل متفق هیچ یکی از دولت‌ها نخواهد توانست مرزناشناسی کند و بخشی از ایران را بگیرد و اشغال کند. این کار نشدنی است و آنها هم که در کشور ما آرتش دارند از روی نویدهایی که داده‌اند بزودی بیرون خواهند برد. ولی آیا این هم نشدنی است که دولت‌هایی اگر خواستند، هر یکی به سود خود دسته‌ای

پدید آورند و به جوش و جنب و کوشش برانگیزند؟!

با این پراکندگی اندیشه‌ها و آلودگی خوی‌ها و گرفتاری‌های دیگر در این توده، آنچه بسیار آسان است دخالت بیگانگان در کارهای این کشور می‌باشد.

حال امروز در پیش چشم است و ما می‌بینیم. این دو دستگی برای چیست؟ آن داستان آذربایجان چه معنایی دارد؟... آیا دشمنی‌ها و هایهوی‌ها و صدها دشنام که روزانه به میان می‌آید در چه راه است؟... گرفتاری‌های ایران یکسو مانده و کسی کمترین پروایی ندارد و در راه منافع همسایگان این کشاکش‌ها می‌رود.

آیا سازمان ملل متفق از این هم جلو خواهد گرفت؟! آیا نیک‌خواهان جهان نگهبانان در کشور ما خواهند گماشت که هیچ دولتی به این گونه دسته‌بندی‌ها در این کشور نپردازد؟!

این مثل است و صد مانند آن توان یاد کرد: در جهان جنبش مشروطه‌خواهی پیدا شد. دولت‌های اروپا و آمریکا یکی پس از دیگری به تکان آمدند و با خونریزی‌های بسیار تاج‌ها و تخت‌های استبدادی را از میان برداشتند. پس از صد سال و دویست سال نوبت به ایران رسید. در این کشور هم مردان غیرتمندی سر برافراشتند و با جانفشانی‌ها و خونریزی‌ها محمدعلی میرزا و دربارش را از میان برداشتند و بنیاد حکومت مشروطه یا دموکراسی گزاردند ـ اینها شد ولی امروز پس از چهل سال نتیجه چیست؟ شما از مشروطه جز یک شکل حکومت آشفته بسیار رسوایی در دست ندارید.

چرا چنین شد؟ چرا شما نتوانستید از مشروطه سود جویید؟ آیا

راست نیست که ما می‌گوییم: یک توده تا خود نیک نباشد از نیکی‌های جهان بهره نخواهد یافت؟!

مشروطه یا حکومت دموکراسی در ایران موانعی دارد که تا آنها برداشته نشود مشروطه روان نخواهد گردید. فرق مشروطه با استبداد تنها در بودن و نبودن قانون اساسی و مجلس شوروی نیست. یک فرق بسیار بزرگ در فهم و اندیشه و احساس مردم است. در مشروطه باید مردم خود را آزاد شناسند و کسی را دارای حق فرمانروایی نشمارند، کشور را خانه خود دانسته نگاه داشتن و آباد گردانیدن آن را بایای بزرگی در گردن خود شناسند. یک توده که می‌شورند و با دربار استبدادی به نبرد و کشاکش برمی‌خیزند معنایش آن است که دارای فهم و رشد گردیده‌اند و به آن درباریان می‌گویند: «ما خودمان خود را راه خواهیم برد. شما بروید، ما خودمان این کشور را نگاه خواهیم داشت، ما خودمان این کشور را راه خواهیم برد.» با پدید آمدن این اندیشه‌ها است که در یک توده زمینه برای حکومت دموکراسی آماده می‌گردد. ولی در ایران چنین اندیشه‌هایی در میان «توده انبوه» نیست. پس از چهل سال هنوز هزار یک مردم معنی مشروطه را ندانسته‌اند و به آن دلبستگی ندارند.

در این کشور که هزارها سال با استبداد به سر برده فهم‌ها و اندیشه‌ها و کتاب‌ها همه استبدادی بوده و پس از جنبش مشروطه یکی از کارها این بایستی بود که فهم‌ها و اندیشه‌ها پیراسته گردد و این کتاب‌ها که یادگار زمان مغول است از میان برخیزد. افسوس که این کار نشده.

اکنون که اینها را می‌نویسم یکی از روزنامه‌ها در جلوم باز است که

شاعری بنام مفتون، نمی‌دانم از کدام شهر، تلگراف تبریک با شعر برای آقای قوام فرستاده. هفده بیت است و پس از چاپلوسی‌های شاعرانه می‌گوید:

«همه ایران و ملت ایران بر تو و همت تو گشت غلام»

به نخست‌وزیری که تازه آغاز بکار کرده و دانسته نیست تا چه اندازه فیروز خواهد گردید ستایش‌ها می‌سراید و همه ایران و ملت ایران را به غلامی او می‌فروشد.

این نمونه‌ای از اندیشه‌ها و احساسات مردم است. تنها یک مفتون نیست. هزارها مانند او هست. درس خوانده‌اند و باسوادند ولی تکان در اندیشه‌هاشان پدید نیامده.

آمدیم به درس نخواندگان و بیسوادها که نود درصد مردم این کشورند، آنها به یکباره از معنی مشروطه و کشور و توده و مانند اینها بیگانه‌اند. یک نمونه از فهم و احساس آنها این است که در این هنگام که در آذربایجان آن خیزش رو داده و در درون کشور بیم جنگ و خونریزی می‌رود و در مسکو و لندن گفتگوها درباره ایران در میان است آنها همه اینها را نادیده و ناشنیده می‌انگارند و در این یک ماه تنها از شهربانی تهران هفده هزار گذرنامه برای رفتن به عراق گرفته شده. بماند شهرهای دیگر، بماند آن دسته‌های انبوهی که قاچاق از مرز گذشته‌اند.

هنگامی که از آنها پرسیده شود، چنین می‌گویند: «ما باید در فکر آخرت باشیم. به ما چه دموکرات‌ها قیام کرده‌اند، به ما چه انگلیس چه می‌کند و روس چه می‌کند. ما چکار به اینها داریم.»

تنها اینها نیست و مانند اینها بسیار است. آیا با این موانع در یک کشوری مشروطه پا تواند گرفت؟! با این آلودگی در اندیشه‌ها یک توده از دموکراسی بهره تواند جست؟! جهان پیش رفته و زمینه برای مشروطه که والاترین شکل حکومت است آماده گردیده. ولی ایران که آماده نیست آیا با دیگران همگانی خواهد توانست؟!

شنیدنی است که اکنون در کشاکش‌هایی که میانه حزب‌ها می‌رود یکی از عنوان‌ها «دموکراسی» است. مثلاً خیزش آذربایجان یک «نهضت دموکراسی» شمرده می‌شود. من نمی‌دانم این معنایش چیست؟! اینها دموکراسی را به چه معنی گرفته‌اند؟! اگر دموکراسی آن است که یک توده خودش رشته حکومت را بدست گیرد و با اصول پارلمانی آن را راه برد، از چهل سال پیش در ایران چنین ترتیبی بنیاد گزارده شده. ولی به علت آماده نبودن اندیشه‌ها و بودن مانع‌ها صورت حقیقت به خود نگرفته و من نمی‌دانم آن خیزش که در آذربایجان رخ داده با این موضوع چه ارتباطی پیدا کرده؟!... آیا دموکرات‌ها در آنجا به برداشتن مانع‌ها کوشیده‌اند؟! یا چه کاری دیگر کرده‌اند که دموکراس ویژه آذربایجان گردیده؟! من نمی‌دانم از این واژه‌بازی‌ها به چه سودی امیدمندند؟!

این مثل دیگری بود. می‌خواهم مقصود هر چه روشنتر باشد. اساساً دولت ایران که در سازمان‌های بین‌المللی شرکت می‌کند با این حال آیا توانا است شرط‌های آنها را بکار بندد و با دیگران همگام باشد؟!

مثلاً پیمان ملل متحده که گفتیم بیست و شش دولت به آن دستینه نهادند و سپس ایران نیز نپذیرفت و به آنها پیوست و یکی از مقرراتش

آزادی مذهب و عقیده است، آیا دولت ایران توانسته آن را اجرا کند؟!... با این چیرگی که آقایان در این چند سال پیداکرده‌اند آیـا اجـرای آن شدنی است؟ دولت ایران تازه به اندیشه افتاده که دستگاه انگیزیسیون درچیند و تازه در وزارت فرهنگ «ناظر شرعیات» بـرگمارده‌انـد. در زمان رضا شاه که دوره دیکتاتوری بود کسی راکه بنام «ناظر شرعیات» بود و حقوق می‌گرفت بیرون کردند و بودجه‌اش را از میان بردند و در زمان دموکراسی و آزادی و در کابینه آقای حکیمی آزادیخواه دوباره آن را باز گردانیدند.

در دیباچه منشور سازمان ملل متفق که ما آن را یاد کردیم یکی از تعهدها که دولت‌ها متفق به گردن گرفته‌اند «تساوی تمام زنان با مردان» است. هر دولتی باید در کشور خود بکوشد و این را مجری سازد. ولی آیا دولت ایران آن را مجری تواند ساخت؟!... آیا با این باورهای کیشی، با این نادانی‌های مردم، با آن دخالت‌ها در کار زندگانی تـوده چـنان کاری شدنی است.

در این کشور تهران که پایتخت است کار بجایی رسیده کـه زن‌هـا نمی‌توانند آزادانه به خیابان‌ها بیایند، این حال گرفتاری آنها است چه رسد به آنکه از هر باره با مردها یکی باشند:

از آغاز مشروطه سال‌ها رنج برده شد و بسیاری از مردان غیرتمند و آزادیخواه گزند دیدند تا زمینه برای روباز شدن زن‌ها آماده گردد و رضا شاه از نیروی دولتی استفاده جسته آن را بکار بست. در این چند سال

آن را هم باز گردانیدند.(۱)

....

همه شنیدیم و دانستیم در کابینه صدرالاشراف دکتر افشار را بنام آنکه گفتاری در کانون حزب زنان رانده و از آزادی آنها هواداری نشان داده از معاونت وزارت بر کنار گردانیدند.

آیا با چنین حالی و چنین کارهایی دولت ایران خواهد توانست تعهدی را که درباره یکسان گردانیدن زنان با مردان کرده مجری گرداند؟!

این گونه نواقص در ایران فراوان است. به اینها امروز سخنی نخواهند گفت. ولی اگر هنگامش رسید و نیاز افتاد همه را به رختان خواهند کشید. به رختان خواهند کشید که شما هنوز دستگاه انگیزیسیون دارید، شما هنوز به زن‌ها آزادی نداده‌اید، شما در محرم آن کارهای وحشیانه را بنام قمه‌زنی می‌کنید و نامش را عبادت می‌گزارید، شما در کشورتان چهارده مذهب دارید.

سرگذشت هندوستان در جنگ گذشته در یاد ما است: هندوستان مانند ایران کانون اختلاف‌ها است، کانون آلودگی‌ها است. زبان‌های گوناگون، نژادهای جوراجور، کیش‌های بیشمار، دسته‌بندی‌های

---

۱ ـ می‌دانیم که در زمان قاجارها نقاب یا پارچه‌ای که خانم‌ها با آن صورت خود را می‌پوشاندند مرسوم بود اما امروزه در ایران تقریباً روباز بودن خانم‌ها یا استفاده نکردن از آن نقاب رسوم شده است. رضا شاه بحث کشف حجاب را مطرح کرد که بطور کلی با فرهنگ ایرانی و اسلامی منافات داشت و علیرغم بکار بردن زور عملاً نتیجه‌ای نگرفت. (ع.ع)

بی‌حساب. بدتر از همه در هندوستان هنوز اختلاف طبقاتی هست. یک گروه بر فرض آنکه زبان و نژاد و کیش‌شان یکی بود تازه از حیث طبقه به پنج دسته تقسیم خواهند شد، که هر دسته‌ای از هر باره جدا از دیگران می‌باشد.

آخرین طبقه چندال‌ها می‌باشند که ناپاک شمرده می‌شوند و باید از اجتماع بیرون باشند. باید در بیرون‌ها زندگی کنند و جز به کارهای پستی از چاه‌کنی و باربری و لاشه‌کشی و مانند اینها نپردازند. اگر چندالی به دهی گذرد باید کوزه کوچکی از گردنش آویزان باشد که اگر خواست تفی اندازد به زمین نیندازد و ده را ناپاک نسازد. باید از این سر ده تا آن سرش آوازش بلند باشد: «چندال هی، چندال هی» تا بچگانی که بر سر راهند بشنوند و بگریزند که مبادا به چندال برخورند و ناپاک شوند.

در میان دویست ملیون هندوها چهل و چند ملیون این چندال‌هایند که به این درد گرفتارند. در حالی که در میانشان کسان درس خوانده و اروپا دیده هستند و از این باره از دیگران چندان پست‌تر نمی‌باشند.

این نمونه‌ای از آلودگی‌های هندی‌ها است. این آلودگی‌ها از سال‌ها بوده است و کسی هم ایراد نگرفته. ولی ما دیدیم در جنگ گذشته چون هندی‌ها سر برافراشتند و به یک رشته کوشش‌های سیاسی پرداختند و برای خود استقلال تام طلبیدند، در آن هنگام بود که انگلیس‌ها این آلودگی‌ها را به رخ آنها کشیدند و چنین پاسخ دادند: «شما با این اختلاف مذاهب نمی‌توانید دارای استقلال باشید.»

من نمی‌خواهم در اینجا از هندوستان به گفتگو پردازم. نمی‌خواهم

درباره این پاسخ به قضاوت پرداخته بگویيم هندی‌ها شایسته استقلالند یا نیستند. اینها از مقصود من بیرون است. مقصود من همین است که چون در یک توده آلودگی‌ها بود در هنگامش آن را به رخشان خواهند کشید. مقصود من این است که ایرانیان از این داستان عبرت گیرند.

این توده امروز از توده‌های پس افتاده بشمار می‌رود و در انظار خوار است. در این چند سال که آمریکایی‌ها و روس‌ها وانگلیس‌ها به ایران آمدند و رفتند، بیگمان هر کدام داستان‌های دیگری از این کشور همراه برده‌اند که در روزنامه‌های خود خواهند نوشت و یا در اینجا و آنجا نشسته خواهند سرود. شنیدید که ویندل ویلکی، آن مرد بنام آمریکایی، چون به ایران آمد و رفت چه چیزها درباره این کشور نوشت. تهران پایتخت ما را ناپاکیزه‌ترین شهرهای جهان شمرد.

اگر شما دیدید در پیشآمد اخیر در شورای امنیت هواداری به ایران نشان دادند و در برابر شوروی پشتیبانی‌به ما نمودند اینها برای آن بود که آتش جنگ از این کانون سر نکشد و جهان را نسوزاند. این هواداری‌ها و پشتیبانی‌ها (با حال کنونی توده و کشور) همیشه نتواند بود.

ایرانیان نگویند چون سازمان ملل متفق هست استقلال ما تأمین شده، خود را با این چیزها نفریبند. استقلال ایران هنگامی تأمین خواهد شد که به این آلودگی‌ها در میان توده چاره شود و دانش‌هایی اروپایی به اندازه‌ای که در میان خود آنها است در این کشور رواج گیرد و زن‌ها در دانش و آگاهی با مردان همگام گردند و از همه مزایای زندگانی بهره‌مند شوند.

این کشور چون در میان روس و انگلیس افتاده باید برای خود یک سیاست بیطرفانه پایداری برگزیند که بتواند هر دو از آن دولت‌ها را از رهگذر خود دل آسوده گرداند و جای بیم باز نگزارد.

گذشته از همه اینها ایران امروز نیاز سخت به یک «راه» دارد: راه زندگانی، راه پیشرفت. این دسته‌بندی‌ها و کشاکش‌ها که می‌بینید یک علت مهم آن نبودن راه است. جوانان سر می‌افرازند و می‌خواهند در راه کشور و توده خود بکوشند، نیروهای جوانی خود را در این باره بکار اندازند، چون راه گشاده‌ای در پیش نمی‌بینند گمراه می‌شوند، پراکنده و سرگردان می‌گردند، با اندیشه‌های خود دسته‌ها می‌بندند و با هم به نبرد و کشاکش می‌پردازند و کشور را دچار ناآرامی می‌سازند. نیروهای خدادادی صرف می‌شود و نتیجه جز زیان و بدبختی نمی‌باشد.

ولی چون راهی برای پیشرفت باز است همه از جوان و پیر به آن خواهند در آمد (مگر آنهایی که در پی اغراضند) و این هایهوی‌ها در میان نخواهد بود و نیروها هدر نخواهد گردید.

در اینجا گفتگو را به پایان می‌رسانم. اگر خوانندگان بخواهند در این باره سخنان گشاده‌ای رانده شود و زمینه هر چه روشنتر باشد من آنان را به کتاب «در راه سیاست» که در همین زمینه است راه می‌نمایم.

منشور ملل متحد

واساسنامه دیوان بین المللی دادگستری

نوشته‌ی:

سید احمد کسروی تبریزی

به کوشش:

عزیزالله علیزاده

فهرست مطالب .... سات

پیشگفتار

منشور ملل متحد در تاریخ ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ در سانفرانسیسکو در پایان کنفرانس ملل متحد در بارهٔ تشکیل یک سازمان بین‌المللی به امضاء رسید و در ۲۴ اکتبر همان سال لازم‌الاجرا گردید.

اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری جزء لاینفک منشور ملل متحد است. اصلاحات مربوط به مواد ۲۳، ۲۷ و ۶۱ منشور در ۱۷ دسامبر ۱۹۶۳ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید و از ۳۱ اوت ۱۹۶۵ لازم‌الاجرا گردید. اصلاح بیشتری مربوط به مادهٔ ۶۱ در ۲۰ دسامبر ۱۹۷۱ توسط مجمع عمومی به تصویب رسید و در ۲۴ سپتامبر ۱۹۷۳ لازم‌الاجرا گردید. اصلاح مادهٔ ۱۰۹ نیز که در تاریخ ۲۰ دسامبر ۱۹۶۵ به تصویب مجمع عمومی رسید در ۱۲ ژوئن ۱۹۶۸ لازم‌الاجرا گردید.

با اصلاح مادهٔ ۲۳ منشور، تعداد اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد از ۱۱ نفر به ۱۵ نفر افزایش یافت. مادهٔ اصلاحی ۲۷ مقرر داشته است که تصمیمات شورای امنیت دربارهٔ موضوعات مربوط به آیین کار با رأی مثبت ۹ عضو (سابقاً ۷ عضو) و دربارهٔ سایر موضوعات با رأی مثبت ۹ عضو (سابقاً ۷ عضو) از جمله آراء پنج عضو دائم شورای

امنیت، اتخاذ شود.

با اصلاح ماده ۶۱ که در ۳۱ اوت ۱۹۶۵ لازم‌الاجرا گردید، تعداد اعضاء شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد از ۱۸ به ۲۷ افزایش یافت. اصلاح بعدی در مادهٔ مزبور که از ۲۴ سپتامبر ۱۹۷۳ لازم‌الاجرا شد، تعداد اعضای شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد را از ۲۷ به ۵۴ افزایش داد.

اصلاح مادهٔ ۱۰۹ که مربوط به بند اول مادهٔ مزبور شد، مقرر می‌دارد که می‌توان یک کنفرانس عمومی توسط دول عضو سازمان ملل متحد در تاریخ و محلی که با دو سوم آراء اعضاء مجمع عمومی و رأی هر یک از ۹ عضو (سابقاً ۷ عضو) شورای امنیت تعیین می‌شود تشکیل داد تا در منشور ملل متحد تجدید نظر شود.

بند سوم مادهٔ ۱۰۹ که مربوط به امکان تشکیل کنفرانسی برای تجدید نظر در منشور ملل متحد در دهمین دورهٔ اجلاسیهٔ عادی مجمع عمومی می‌باشد به همان صورت باقی مانده و در اشاره‌ای که «رأی هر یک از ۷ عضو شورای امنیت» رفته تغییری داده نشده زیرا سال ۱۹۵۵ در دهمین دورهٔ اجلاسیه عادی مجمع عمومی و در شوای امنیت بر اساس بند مزبور اقدام شده است.

ماده ۶۱ ـ ۱ ـ شورای اقتصادی و اجتماعی مرکب از ۵۴ عضو ملل متحد خواهد بود که توسط مجمع عمومی انتخاب می‌شوند.

۲ ـ با رعایت مقررات بند سوم همه ساله هجده (۱۸) عضو شورای اقتصادی و اجتماعی برای مدت سه سال انتخاب می‌شوند. عضوی که خارج می‌گردد قابل انتخاب مجدد می‌باشد.

۳ـ در نخستین انتخاب پس از افزایش عدهٔ اعضای شورای اقتصادی و اجتماعی از ۲۷ به ۵۴ علاوه بر اعضایی که بجای نه عضوی که دورهٔ خدمتشان پایان یافته انتخاب می‌شوند، ۲۷ عضو اضافی پس از یکسال و ۹ عضو دیگر در پایان دو سال به نحوی که از طرف مجمع عمومی مقرر می‌شود خاتمه می‌یابد.

احمد کسروی

منشور ملل متحد:

فصل اول ـ مقاصد و اصول
فصل دوم ـ عضویت
فصل سوم ـ ارکان
فصل چهارم ـ مجمع عمومی
فصل پنجم ـ شورای امنیت
فصل ششم ـ تصفیه مسالمت‌آمیز اختلافات
فصل هفتم ـ اقدام در موارد تهدید علیه صلح، نقض صلح و اعمال تجاوز
فصل هشتم ـ قراردادهای منطقه‌ای
فصل نهم ـ همکاری اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی
فصل دهم ـ شورای اقتصادی و اجتماعی
فصل یازدهم ـ اعلامیه راجع به سرزمین‌های غیر خودمختار
فصل دوازدهم ـ نظام قیمومت بین‌المللی
فصل سیزدهم ـ شورای قیمومت
فصل چهاردهم ـ دیوان بین‌المللی دادگستری
فصل پانزدهم ـ دبیرخانه
فصل شانزدهم ـ مقررات مختلفه
فصل هفدهم ـ ترتیبات موقتی راجع به امنیت
فصل هیجدهم ـ اصلاحات
فصل نوزدهم ـ تصویب و امضاء

منشور ملل متحد[۱]

ما مردم ملل متحد با تصمیم به محفوظ داشتن نسل‌های آینده از بلای جنگ که دو بار در مدت یک عمر انسانی، افراد بشر را دچار مصائب غیرقابل بیان نموده و با اعلام مجدد ایمان خود به حقوق اساسی بشر و به حیثیت و ارزش شخصیت انسانی و به تساوی حقوق بین مرد و زن و همچنین بین ملت‌ها اعم از کوچک و بزرگ و به ایجاد شرایط لازم برای حفظ عدالت و احترام الزامات ناشی از عهدنامه‌ها و سایر منابع حقوق بین‌المللی وکمک به ترقی اجتماعی و شرایط زندگی بهتر با آزادی بیشتر ***و برای نیل به این هدف‌ها*** به رفق و مدارا کردن و زیستن در حال صلح با یکدیگر با یک روحیهٔ حسن همجواری

---

۱ ـ منشور ملل متحد در تاریخ سیزدهم شهریور ماه یک هزار و سیصد و بیست و چهار شمسی به تصویب مجلس شورای ملی ایران رسیده و پس از توشیح به صحه ملوکانه جهت اجرا به دولت ابلاغ شده است.

اصلاحات منشور نیز در آبان ماه یک هزار و سیصد و چهل و سه توسط مجلسین سنا و شورای ملی ایران تصویب و پس از توشیح به صحه ملوکانه جهت اجرا به دولت ابلاغ گردیده است.

(توضیح مترجم)

و به متحد ساختن قوای خود برای نگهداری صلح و امنیت بین‌المللی و به قبول اصول و ایجاد روش‌هایی که عدم استعمال نیروی سلاح‌ها را جز در راه منافع مشترک تضمین نماید و به توسل به وسائل و مجاری بین‌المللی برای پیشبرد ترقی اقتصادی و اجتماعی تمام ملل مصمم شده‌ایم که برای تحقق این مقاصد تشریک مساعی نماییم.

و بالنتیجه دولت‌های متبوع ما توسط نمایندگان خود که در شهر سانفرانسیسکو گرد آمده‌اند و اختیارات تامه آنان ابراز و صحت و اعتبار آن محرز شناخته شده است نسبت به این منشور ملل متحد موافقت حاصل نموده‌اند و بدین وسیله یک سازمان بین‌المللی که موسوم به ملل متحد خواهد بود تأسیس می‌نمایند.

فصل اول ـ مقاصد و اصول:

ماده ۱: مقاصد ملل متحد به قرار زیر است:

۱ ـ حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و بدین منظور به عمل آوردن اقدامات دستجمعی مؤثر برای جلوگیری و برطرف کردن تهدیدات علیه صلح و متوقف ساختن هر گونه عمل تجاوز یا سایر کارهای ناقض صلح و فراهم آوردن موجبات تعدیل و تصفیه اختلافات بین‌المللی یا وضعیت‌هایی که ممکن است منجر به نقض صلح گردد با وسایل مسالمت‌آمیز و بر طبق اصول عدالت و حقوق بین‌الملل.

۲ ـ توسعه روابط دوستانه در بین‌الملل بر مبنای احترام به اصل تساوی حقوق و خود مختاری ملل و انجام سایر اقدامات مقتضی برای

تحکیم صلح جهانی.

۳ ـ حصول همکاری بین‌المللی در حل مسائل بین‌المللی که دارای جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی یا بشردوستی است و در پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همگان بدون تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب.

۴ ـ بودن مرکزی برای هماهنگ کردن اقداماتی که ملل جهت حصول این هدف‌های مشترک معمول می‌دارند.

ماده ۲ ـ سازمان و اعضای آن در تعقیب مقاصد مذکور در ماده اول بر طبق اصول زیر عمل خواهند کرد :

۱ ـ سازمان بر مبنای اصل تساوی حاکمیت کلیه اعضاء آن قرار دارد.

۲ ـ کلیه اعضاء به منظور تضمین حقوق و مزایای ناشیه از عضویت تعهداتی را که به موجب این منشور بر عهده گرفته‌اند با حسن‌نیت انجام خواهند داد.

۳ ـ کلیه اعضاء اختلافات بین‌المللی خود را با وسایل مسالمت‌آمیز به طریقی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت به خطر نیفتد تصفیه خواهند کرد.

۴ ـ کلیه اعضاء در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استعمال آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مباینت داشته باشد خودداری خواهند نمود.

۵ـ کلیه اعضاء در هر اقدامی که سازمان بر طبق این منشور به عمل آورد به سازمان همه گونه مساعدت خواهند کرد و از کمک به هر کشوری که سازمان ملل متحد علیه آن اقدام احتیاطی یا قهری به عمل می‌آورد خودداری خواهند نمود.

۶ـ سازمان مراقبت خواهد کرد کشورهایی که عضو ملل متحد نیستند تا آنجا که برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ضروری است بر طبق این اصول عمل نمایند.

۷ـ هیچ یک از مقررات مندرج در این منشور، ملل متحد را مجاز نمی‌دارند در اموری که ذاتاً جزو صلاحیت داخلی هر کشوری است دخالت نماید و اعضاء را نیز ملزم نمی‌کند که چنین موضوعاتی را تابع مقررات این منشور قرار دهند لیکن این اصل به اعمال اقدامات قهری پیش بینی شده در فصل هفتم لطمه وارد نخواهد آورد.

فصل دوم ـ عضویت:

ماده ۳ ـ اعضای اصلی ملل متحد کشورهایی هستند که در کنفرانس ملل متحد راجع به سازمان بین‌المللی در سانفرانسیسکو شرکت نموده و یا قبلاً اعلامیه ملل متحد مورخ اول ژانویه ۱۹۴۲ را امضاء کرده و این منشور را امضاء و بر طبق ماده ۱۱۰ تصویب نمایند.

ماده ۴ ـ ۱ـ سایر کشورهای شیفته صلح که تعهدات مندرج در این منشور را بپذیرند و به نظر و تشخیص سازمان قادر و مایل به اجرای آن باشند می‌توانند به عضویت ملل متحد در آیند.

۲ ـ قبول هر کشوری که واجد شرایط مذکور باشد به عضویت ملل متحد منوط به تصمیمی است که مجمع عمومی بنابر توصیه شورای امنیت اتخاذ می‌نماید.

ماده ۵ ـ هر عضو ملل متحد که از طرف شورای امنیت بر علیه آن اقدام احتیاطی یا قهری به عمل آمده است ممکن است بوسیلهٔ مجمع عمومی و بنابر توصیه شورای امنیت از اعمال حقوق و مزایای عضویت معلق گردد. اعمال حقوق و مزایای مزبور ممکن است بوسیله شورای امنیت مجدداً برقرار شود.

ماده ۶ ـ هر عضو ملل متحد که در تخطی از اصول مندرج در این منشور اصرار ورزد ممکن است بوسیلهٔ مجمع عمومی بنابر توصیه شورای امنیت از سازمان اخراج گردد.

فصل سوم ـ ارکان:

ماده ۷ ـ ۱ ـ ارکان اصلی ملل متحد عبارت است از: یک مجمع عمومی، یک شورای امنیت، یک شورای اقتصادی و اجتماعی، یک شورای قیومت، یک دیوان بین‌المللی دادگستری و یک دبیرخانه.

۲ ـ ارکان فرعی که ضروری تشخیص داده شود ممکن است بر طبق این منشور تأسیس گردد.

ماده ۸ ـ سازمان ملل متحد برای تصدی هر شغلی به هر عنوان تحت شرایط مساوی در ارکان اصلی و فرعی خود هیچ گونه محدودیتی در استخدام مردان و زنان برقرار نخواهد کرد.

فصل چهارم ـ مجمع عمومی:

ترکیب:

ماده ۹ ـ ۱ ـ مجمع عمومی مرکب از کلیه اعضای ملل متحد خواهد بود.

۲ ـ هر عضو بیش از پنج نماینده در مجمع عمومی نخواهد داشت.

وظایف و اختیارات:

ماده ۱۰ ـ مجمع عمومی می‌تواند هر مسأله یا امری را که در حدود این منشور و یا مربوط به اختیارات و وظایف هر یک از رکن‌های مقرر در این منشور باشد مورد بحث قرار دهد و جز در مورد مذکور در ماده ۱۲ ممکن است به اعضاء سازمان ملل متحد یا به شورای امنیت و یا به هر دو درباره هر یک از این مسائل و امور توصیه‌هایی بنماید.

ماده ۱۱ ـ ۱ ـ مجمع عمومی می‌تواند اصول کلی همکاری برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی منجمله اصول حاکم بر خلع سلاح و تنظیم تسلیحات را مورد رسیدگی قرار دهد. ممکن است در مورد اصول مذکور به اعضاء و یا به شورای امنیت و یا به هر دو توصیه‌هایی بنماید.

۲ ـ مجمع عمومی می‌تواند هر مسأله مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی راکه توسط هر یک از اعضاء یا شورای امنیت و یا بر طبق بند دوم از ماده ۳۵ توسط کشوری که عضو ملل متحد نیست بدان رجوع

شده باشد مورد بحث قرار دهد و جز در مورد مقرر در ماده ۱۲ می‌تواند در مورد چنین مسائلی به کشور یا کشورهای مربوط یا به شورای امنیت یا به هر دو توصیه‌هایی بنماید.

هر مسأله‌ای از این قبیل که اقدام در مورد آن ضروری باشد توسط مجمع عمومی قبل و یا بعد از بحث به شورای امنیت ارجاع خواهد گردید.

۳ ـ مجمع عمومی می‌تواند توجه شورای امنیت را به وضعیت‌هایی که محتمل است صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره اندازد جلب نماید.

۴ ـ اختیارات مجمع عمومی که در این ماده ذکر شده است حد کلی مشمول ماده ۱۰ را محدود نخواهد کرد.

ماده ۱۲ ـ ۱ ـ تا زمانی که شورای امنیت در مورد هر اختلاف یا وضعیت، در حال انجام وظایفی است که در این منشور بدان محول شده است مجمع عمومی در مورد آن اختلاف یا وضعیت هیچ گونه توصیه‌ای نخواهد کرد مگر اینکه شورای امنیت چنین تقاضایی بکند.

۲ ـ دبیرکل ملل متحد با موافقت شورای امنیت مجمع عمومی را در هر دوره اجلاسیه از امور مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی که در شورای امنیت مطرح است مطلع خواهد ساخت و به همین نحو بلافاصله پس از ختم رسیدگی شورای امنیت نسبت به امور مربوطه مراتب را به مجمع عمومی و در صورتی که مجمع عمومی در حال اجلاس نباشد به اعضاء اطلاع خواهد داد.

ماده ۱۳ ـ ۱ ـ مجمع عمومی نسبت به امور زیر موجبات انجام

مطالعات و صدور توصیه‌هایی را فراهم می‌کند:

الف ـ ترویج همکاری بین‌المللی در امور سیاسی و تشویق توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل و تدوین آن.

ب ـ ترویج همکاری بین‌المللی در رشته‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و بهداشتی و کمک به تحقیق حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان و مذهب.

۲ ـ سایر مسئولیت‌ها ـ وظایف و اختیارات مجمع عمومی در مورد امور مذکور در شق ب بند یک این ماده در فصول نهم و دهم بیان شده است.

ماده ۱۴ ـ مجمع عمومی با رعایت مقررات ماده ۱۲ می‌تواند برای تصفیه مسالمت‌آمیز هر وضعیتی که به نظر می‌رسد احتمالاً به رفاه عمومی یا به روابط دوستانه بین ملل لطمه زند و منشاء آن هر چه باشد از جمله وضعیت‌هایی که ناشی از نقض مقاصد و اصول ملل متحد به شرح مذکور در این منشور است اقداماتی را توصیه نماید.

ماده ۱۵ ـ ۱ ـ مجمع عمومی گزارش‌های سالانه و گزارش‌های مخصوص شورای امنیت را دریافت می‌کند و مورد بررسی قرار می‌دهد. گزارش‌های مذکور شامل مشروح اقدامات و تصمیماتی خواهد بود که شورای امنیت برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عمل آورده و یا اتخاذ کرده است.

۲ ـ مجمع عمومی گزارش‌های سایر ارکان ملل متحد را دریافت می‌کند و مورد بررسی قرار می‌دهد.

ماده ۱۶ ـ مجمع عمومی وظایفی را که تحت فصول ۱۲ و ۱۳ منشور بدان محول شده منجمله تصویب قراردادهای قیمومت مناطقی را که سوق‌الجیشی قلمداد نشده است با توجه به نظام قیمومت بین‌المللی انجام خواهد داد.

ماده ۱۷ ـ ۱ ـ مجمع عمومی بودجه سازمان را بررسی و تصویب خواهد کرد.

۲ ـ مخارج سازمان بر حسب تسهیم مقرر از طرف مجمع عمومی بر عهده اعضاء خواهد بود.

۳ ـ مجمع عمومی هرگونه ترتیبات مالی و بودجه‌ای را که با مؤسسات تخصصی منظور در ماده ۵۷ داده شود مورد بررسی و تصویب قرار خواهد داد و بودجه اداری مؤسسات مذکور را به منظور صدور توصیه به آنها بررسی خواهد نمود.

رأی:

ماده ۱۸ ـ ۱ ـ هر عضو مجمع عمومی دارای یک رأی خواهد بود.

۲ ـ تصمیمات مجمع عمومی در مورد مسائل مهم با اکثریت دو ثلث از اعضای حاضر و رأی دهنده اتخاذ خواهد شد. موارد زیر از مسائل مهم محسوب می‌شود: توصیه‌های مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، انتخاب اعضای غیر دائم شورای امنیت، انتخاب اعضای شورای اقتصادی و اجتماعی، انتخاب اعضای شورای قیمومت بر طبق شق «ج» از بند یک ماده ۸۶، قبول اعضای جدید در سازمان ملل متحد، تعلیق حقوق و مزایای عضویت، اخراج اعضاء،

مسائل راجع به اجرای نظام قیمومت و مسائل مربوط به بودجه.

۳ ـ تصمیمات راجع به سایر مسائل منجمله تعیین انواع مسائل دیگری که اکثریت دو ثلث باید در آنها رعایت شود به اکثریت اعضاء حاضر و رأی دهنده اتخاذ خواهد گردید.

ماده ۱۹ ـ هر عضو ملل متحد که پرداخت سهیمه مالی آن به سازمان به تأخیر افتاده باشد در صورتی که سهمیه عقب افتاده عضو مزبور معادل و یا بیشتر از مبلغ سهمیهٔ مربوط برای دو سال قبل بطور کامل باشد در مجمع عمومی حق رأی نخواهد داشت. معذالک اگر مجمع عمومی تشخیص دهد که قصور در پرداخت ناشی از شرایطی است که از حیطهٔ اختیار عضو مزبور خارج است می‌تواند به چنین عضوی اجازه دهد که در رأی شرکت کند.

آیین کار:

ماده ۲۰ ـ مجمع عمومی منظماً دوره‌های اجلاسیه سالانه و در صورت اقتضاء اجلاسیه‌های فوق‌العاده خواهد داشت. اجلاسیه‌های فوق‌العاده به دعوت دبیرکل بنا به درخواست شورای امنیت یا اکثریت اعضای ملل خواهد بود.

ماده ۲۱ ـ مجمع عمومی آیین‌نامه داخلی خود را تنظیم می‌کند. مجمع مزبور برای هر دوره اجلاسیه رئیس خود را انتخاب می‌کند.

ماده ۲۲ ـ مجمع عمومی برای اجرای وظایف خود می‌تواند آن گونه ارکان فرعی را که ضروری تشخیص دهد تأسیس نماید.

فصل پنجم ـ شورای امنیت:

ترکیب:

ماده ۲۳ ـ ۱ ـ شورای امنیت مرکب است از پانزده عضو سازمان ملل متحد. جمهوری چین، فرانسه، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی و ایالات متحده آمریکا اعضاء دائم شورای امنیت می‌باشند. مجمع عمومی ده عضو دیگر سازمان را بالاخص با توجه به شرکت اعضای سازمان ملل متحد در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و سایر هدف‌های سازمان در درجه اول و همچنین با توجه به تقسیم عادلانه جغرافیایی به عنوان اعضاء غیر دائم شورای امنیت انتخاب می‌نماید.

۲ ـ اعضای غیر دائم شورای امنیت برای یک دوره دو ساله انتخاب می‌گردند. معذالک در نخستین انتخاب اعضای غیر دائم پس از افزایش عده اعضای شورای امنیت از یازده به پانزده دو عضو از چهار عضو اضافه شده برای یک دوره یک ساله انتخاب می‌شوند.

عضوی که خارج می‌گردد بلافاصله قابل تجدید انتخاب نخواهد بود.

۳ ـ هر عضو شورای امنیت یک نماینده در آن شورا خواهد داشت.

وظایف و اختیارات:

ماده ۲۴ ـ ۱ ـ به منظور تأمین اقدام سریع و مؤثر از طرف ملل

متحد اعضای آن مسئولیت اولیه[1] حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به شورای امنیت واگذار می‌نمایند و موافقت می‌کنند که شورای امنیت در اجرای وظایفی که به موجب این مسئولیت برعهده دارد از طرف آنها اقدام نماید.

۲ ـ شورای امنیت در اجرای این وظایف بر طبق مقاصد و اصول ملل متحد عمل می‌کند. اختیارات مخصوصی که برای انجام وظایف مذکور به شورای امنیت واگذار گردیده در فصول ۶ ـ۷ ـ۸ و ۱۲ بیان شده است.

۳ ـ شورای امنیت گزارش‌های سالانه و در صورت اقتضا گزارش‌های مخصوص برای بررسی به مجمع عمومی تقدیم می‌دارد.

ماده ۲۵ ـ اعضاء ملل متحد موافقت می‌نمایند که تصمیمات شورای امنیت را بر طبق این منشور قبول و اجرا نمایند.

ماده ۲۶ ـ به منظور کمک به استقرار و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به وسیله بکار بردن تدابیری جهت صرف حداقل منابع انسانی و اقتصادی جهان برای تسلیحات شورای امنیت مکلف است با کمک کمیته ستاد نظامی مذکور در ماده ۴۷ طرح‌هایی برای وضع اصول تنظیم تسلیحات تهیه و به اعضاء ملل متحد تقدیم نماید.

رأی:

ماده ۲۷ ـ ۱ ـ هر عضو شورای امنیت دارای یک رأی می‌باشد.

---

۱ ـ در متن فرانسه بجای «اولیه» Primary متن انگلیسی، کلمه Principal «عمده» یا «اصلی» بکار برده شده است.

۲ ـ تصمیمات شورای امنیت راجع به مسائل مربوط به آیین کار با رأی نه (۹) عضو اتخاذ می‌شود.

۳ ـ تصمیمات شورای امنیت راجع به سایر مسائل با رأی مثبت نه (۹) عضو که شامل آراء تمام اعضای دائم باشد اتخاذ می‌گردد با شرط که در مورد تصمیماتی که به موجب مندرجات فصل ششم و بند سوم از ماده ۵۲ اتخاذ می‌شود طرف دعوی از دادن رأی خودداری خواهدکرد.

آیین کار:

ماده ۲۸ ـ ۱ ـ شورای امنیت به نحوی تشکیل خواهد شد که بتواند دائماً قادر به انجام وظایف خود باشد و بدین منظور هر یک از اعضای شورای امنیت در کلیه اوقات نماینده‌ای در مقر سازمان خواهد داشت.

۲ ـ شورای امنیت جلساتی به فواصل معین خواهد داشت و هر یک از اعضای شوری در صورتی که مایل باشد می‌تواند توسط یکی از اعضای دولت خود یا نماینده‌ای که مخصوصاً بدین منظور تعیین گردیده است در آن جلسات شرکت جوید.

۳ ـ شورای امنیت می‌تواند جلسات خود را در جاهایی غیر از مقر سازمان که برای تسهیل انجام وظایف خود مناسب بداند تشکیل دهد.

ماده ۲۹ ـ شورای امنیت می‌تواند آن گونه از ارکان فرعی را که برای انجام وظایف خود لازم بداند تأسیس نماید.

ماده ۳۰ ـ شورای امنیت آیین‌نامه داخلی خود را که از جمله

مشتمل بر ترتیب انتخاب شوری باشد تنظیم می‌کند.

ماده ۳۱ ـ هر عضو ملل متحد که عضو شورای امنیت نیست یا هر کشوری که در ملل متحد عضویت ندارد هر گاه طرف اختلافی باشد که در شورای امنیت تحت رسیدگی است دعوت خواهد شد که بدون حق رأی در مذاکرات مربوط به اختلاف مزبور شرکت نماید. شورای امنیت شرایطی را که برای شرکت کشوری که عضو ملل متحد نیست عادلانه می‌داند وضع خواهد نمود.

فصل ششم ـ تصفیه مسالمت آمیز اختلافات:

ماده ۳۳ ـ ۱ ـ طرفیت هر اختلاف که ادامه آن محتمل است حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر اندازد باید قبل از هر چیز از طریق مذاکره، میانجیگری، سازش، داوری، رسیدگی قضایی و توسل به مؤسسات یا ترتیبات منطقه‌ای یا سایر وسایل مسالمت‌آمیز بنا به انتخاب خود راه حل آن را جستجو نمایند.

۲ ـ شورای امنیت در صورت اقتضاء از طرفین اختلاف خواهد خواست که اختلاف خود را به وسایل مزبور تصفیه نمایند.

ماده ۳۴ ـ شورای امنیت می‌تواند هر اختلاف یا وضعیتی را که ممکن است منجر به یک اصطکاک بین‌المللی گردد یا اختلافی ایجاد نماید مورد رسیدگی قرار دهد، بدین منظور که تعیین نماید آیا محتمل است ادامه اختلاف یا وضعیت مزبور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر بیندازد.

ماده ۳۵ ـ ۱ ـ هر عضو ملل متحد می‌تواند توجه شورای امنیت یا مجمع عمومی را به هر اختلاف یا وضعیتی از آن گونه که در ماده ۳۴ بدان اشاره شده است جلب نماید.

۲ ـ هر کشوری که عضو ملل متحد نیست می‌تواند توجه شورای امنیت یا مجمع عمومی را به اختلافی که خود در آن طرف می‌باشد جلب نماید مشروط به اینکه در مورد اختلاف مزبور قبلاً تعهدات مربوط به تصفیه مسالمت‌آمیز مقرر در این منشور را قبول نماید.

۳ ـ اقدامات مجمع عمومی در خصوص اموری که به موجب این ماده توجه مجمع بدان معطوف می‌گردد تابع مقررات مواد ۱۱ و ۱۲ می‌باشد.

ماده ۳۶ ـ ۱ ـ شورای امنیت می‌تواند در هر مرحله از اختلافی از آن گونه که در مادهٔ ۳۳ بدان اشاره شده است یا در هر وضعیت شبیه به آن روش‌ها یا ترتیب‌های تصفیه مناسب توصیه نماید.

۲ ـ شورای امنیت ملزم است روش‌هایی را که طرفین دعوی خود قبلاً برای تصفیه اختلاف قبول کرده‌اند مورد توجه قرار دهد.

۳ ـ شورای امنیت در توصیه‌هایی که به موجب این ماده می‌کند باید همچنین در نظر داشته باشد که اختلافات قضایی باید بطور کلی توسط طرفین دعوی بر طبق مقررات اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری به دیوان مزبور رجوع گردد.

ماده ۳۷ ـ ۱ ـ در صورتی که طرف‌های اختلافی از آن گونه که در ماده ۳۳ بدان اشاره شده است نتوانند آن را به وسایل مذکور در ماده مزبور تصفیه کنند باید آن را به شورای امنیت ارجاع نمایند.

۲ ـ هر گاه شورای امنیت تشخیص دهد که دوام یک اختلاف در واقع محتمل است حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر اندازد باید تصمیم بگیرد که بر طبق ماده ۳۶ عمل کند یا شرایطی را که برای تصفیه مناسب تشخیص می‌دهد توصیه نماید.

ماده ۳۸ ـ در صورتی که کلیه طرف‌های هر اختلاف درخواست نمایند شورای امنیت می‌تواند به منظور حل مسالمت‌آمیز اختلاف مزبور به طرف‌های اختلاف توصیه‌هایی بنماید بدون اینکه به این ترتیب به مقررات مواد ۳۳ الی ۳۷ لطمه‌ای وارد آید.

فصل هفتم ـ اقدام در موارد تهدید علیه صلح، نقض صلح و اعمال تجاوز:

ماده ۳۹ ـ شورای امنیت وجود هر گونه تهدید بر علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز را احراز و توصیه‌هایی خواهد نمود یا تصمیم خواهد گرفت که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی به چه اقداماتی بر طبق مواد ۴۱ و ۴۲ باید مبادرت شود.

ماده ۴۰ ـ به منظور جلوگیری از وخامت وضعیت شورای امنیت می‌تواند قبل از آنکه بر طبق ماده ۳۹ توصیه‌هایی بنماید یا درباره اقداماتی که باید معمول گردد تصمیم بگیرد، از طرف‌های ذی‌نفع بخواهد اقدامات موقتی را که شورای امنیت ضروری یا مطلوب تشخیص می‌دهد انجام دهند.

اقدامات موقتی مذکور به حقوق یا ادعاها یا موقعیت طرف‌های

ذینفع لطمه‌ای وارد نخواهد کرد. شورای امنیت تخلف در اجرای اقدامات موقتی را چنانکه باید و شاید در نظر خواهد گرفت.

ماده ۴۱ ـ شورای امنیت می‌تواند تصمیم بگیرد که برای اجراء تصمیمات آن شوری مبادرت به چه اقداماتی که متضمن استعمال نیروی مسلح نباشد لازم است و می‌تواند از اعضای ملل متحد بخواهد که به این قبیل اقدامات مبادرت ورزند. این اقدامات ممکن است شامل متوقف ساختن تمام یا قسمتی از روابط اقتصادی و ارتباطات راه‌آهن ـ دریایی ـ هوایی، پستی ـ تلگرافی ـ رادیویی و سایر وسایل ارتباطی و قطع روابط سیاسی باشد.

ماده ۴۲ ـ در صورتی که شورای امنیت تشخیص دهد که اقدامات پیش‌بینی شده در ماده ۴۱ کافی نخواهد بود یا ثابت شده باشد که کافی نیست می‌تواند بوسیله نیروهای هوایی دریایی یا زمینی به اقدامی که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی ضروری است مبادرت کند. این اقدام ممکن است مشتمل بر تظاهرات و محاصره و سایر عملیات نیروهای هوایی دریایی یا زمینی اعضای ملل متحد باشد.

ماده ۴۳ ـ ۱ ـ کلیه اعضای ملل متحد به منظور شرکت در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی متعهد می‌شوند که نیروهای مسلح و تسهیلات منجمله حق عبور لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بنا به درخواست شورای امنیت و بر طبق موافقت‌نامه یا موافقت‌های خاص در اختیار آن شوری قرار دهند.

۲ ـ موافقت‌نامه یا موافقت‌نامه‌های مذکور فوق تعداد و نوع نیروها، درجه آمادگی و قرارگاه عمومی آنها و نحوه تسهیلات و کمک‌هایی را

که باید به عمل آید معین می‌نماید.

۳ ـ مذاکرات مربوط به موافقت‌نامه یا موافقت‌نامه‌های مزبور به ابتکار شورای امنیت هر چه زودتر صورت خواهد گرفت. این موافقت‌نامه‌ها بین شورای امنیت و اعضاء یا بین شورای امنیت و گروه‌هایی از اعضاء منعقد خواهد گردید و کشورهای امضاء کننده باید آن را بر طبق مقررات قوانین اساسی خود تصویب نمایند.

ماده ۴۴ ـ هر گاه شورای امنیت تصمیم به استعمال نیرو بگیرد قبل از آنکه از عضوی که در شورا نماینده ندارد درخواست تدارک نیروهای مسلح برای انجام تعهدات متقبله به موجب ماده ۴۳ بنماید باید عضو مزبور را در صورت تمایل خود آن عضو به شرکت در تصمیمات شورای امنیت مربوط به استفاده از قسمت‌هایی از نیروهای مسلح آن عضو دعوت نماید.

ماده ۴۵ ـ برای اینکه سازمان ملل متحد قادر به انجام اقدامات فوری نظامی باشد اعضاء باید قسمت‌هایی از نیروی هوایی خود را بطوری که قابل استفاده فوری برای عملیات اجرایی دستجمعی بین‌المللی باشد آماده نگه دارند. مقدار و درجه آمادگی این قسمت‌ها و طرح‌های عملیات دستجمعی آنان در حدود مقرر در موافقت‌نامه یا موافقت‌نامه‌های مخصوص اشاره شده در ماده ۴۳ توسط شورای امنیت و با کمک کمیته ستاد نظامی تعیین خواهد شد.

ماده ۴۶ ـ طرح‌های استعمال نیروی مسلح را شورای امنیت با کمک کمیته ستاد نظامی تنظیم می‌کند.

ماده ۴۷ ـ ۱ ـ برای راهنمایی و کمک به شورای امنیت درباره کلیهٔ

مسائل مربوط به نیازمندی‌های نظامی، شورای امنیت برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و همچنین برای استعمال و فرماندهی نیروهای مسلحی که در اختیار شورا قرار داده شده و تنظیم تسلیحات و خلع سلاح احتمالی یک کمیته ستاد نظامی تأسیس می‌شود.

۲ ـ کمیته ستاد نظامی مرکب خواهد بود از رؤسای ستاد اعضای دائم شورای امنیت یا نمایندگان آنها. هر گاه حسن اجرای وظایف کمیته ستاد نظامی شرکت عضوی از اعضای ملل متحد را که در کمیته نماینده دائم ندارد ایجاب نماید آن عضو از طرف کمیته ستاد نظامی برای شرکت در کارها دعوت خواهد شد.

۳ ـ کمیته ستاد نظامی تحت نظر شورای امنیت مسئول هدایت سوق‌الجیشی هر یک از نیروهای مسلحی که در اختیار شورا قرار داده شده خواهد بود. موضوعات مربوط به فرماندهی این گونه نیروها بعداً ترتیب داده خواهد شد.

۴ ـ کمیته ستاد نظامی می‌تواند با اجازه شورای امنیت و پس از مشورت با سازمان‌های منطقه‌ای مناسب کمیته‌های فرعی منطقه‌ای تأسیس نماید.

مادهٔ ۴۸ ـ ۱ ـ برای اجرای تصمیمات شورای امنیت جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی همه یا بعضی از اعضای ملل متحد به تشخیص شورای امنیت اقدام لازم معمول خواهند داشت.

۲ ـ اعضای ملل متحد مستقیماً و بوسیله اقدامات خود در سازمان‌های بین‌المللی مربوط که عضو آن هستند تصمیمات مذکور را اجرا خواهند کرد.

ماده ۴۹ ـ اعضای ملل متحد در دادن کمک متقابل به یکدیگر برای اجرای تصمیمات متخذه از طرف شورای امنیت تشریک مساعی خواهند کرد.

ماده ۵۰ ـ هرگاه شورای امنیت اقدامات احتیاطی یا قهری علیه کشوری معمول دارد هر کشور دیگر که خود را مواجه به مشکلات اقتصادی خاصی ناشی از اجرای آن اقدامات بیابد اعم از اینکه عضو ملل متحد باشد یا نه حق خواهد داشت در مورد حل آن مشکلات با شورای امنیت مشورت نماید.

ماده ۵۱ ـ در صورت وقوع حملهٔ مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عمل آورد هیچ یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع از خود خواه فردی یا دستجمعی لطمه‌ای وارد نخواهد کرد. اعضاء باید اقداماتی را که در اعمال این حق دفاع از خود به عمل می‌آورند فوراً به شورای امنیت گزارش دهند. این اقدامات به هیچ وجه در اختیار و مسئولیتی که شورای امنیت بر طبق این منشور دارد و به موجب آن برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی در هر موقع که ضروری تشخیص دهد اقدام لازم به عمل خواهد آورد تأثیری نخواهد داشت.

فصل هشتم ـ قراردادهای منطقه‌ای:

ماده ۵۲ ـ ۱ ـ هیچ یک از مقررات این منشور مانع وجود

قراردادها یا مؤسسات منطقه‌ای برای انجام امور مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی که متناسب برای اقدامات منطقه‌ای باشد نیست مشروط بر اینکه این گونه قراردادها یا مؤسسات و فعالیت‌های آنها با مقاصد و اصول ملل متحد سازگار باشد.

۲ ـ اعضای ملل متحد که چنین قراردادهایی را منعقد می‌نمایند یا چنین مؤسساتی را تأسیس می‌کنند هر گونه کوششی را برای تصفیه مسالمت‌آمیز اختلافات محلی از طریق این قراردادها یا مؤسسات منطقه‌ای قبل از مراجعه به شورای امنیت بکار خواهند برد.

۳ ـ شورای امنیت توسعه تصفیه مسالمت‌آمیز اختلافات محلی را از طریق چنین قراردادها یا مؤسسات منطقه‌ای چه به ابتکار کشورهای ذینفع و چه با ارجاع از طرف شورای امنیت تشویق می‌نماید.

۴ ـ این ماده به هیچ وجه لطمه‌ای به اجرای مواد ۳۴ و ۳۵ نخواهد زد.

ماده ۵۳ ـ ۱ ـ شورای امنیت در موارد مقتضی از چنین قراردادها یا مؤسسات منطقه‌ای برای عملیات اجرایی تحت اختیار خود استفاده خواهد کرد. ولی هیچ گونه عملیات اجرایی به موجب قراردادهای منطقه‌ای یا توسط مؤسسات منطقه‌ای بدون اجازه شورای امنیت صورت نخواهد گرفت. اقداماتی که در اجرای ماده ۱۰۷ یا به موجب قراردادهای منطقه‌ای بر علیه هر کشور دشمن به شرحی که در بند دوم این ماده تعریف شده است یا بر علیه تجدید سیاست تجاوزکارانه از طرف چنین کشوری انجام می‌شود تا زمانی که سازمان ملل متحد بنا بر درخواست کشورهای ذینفع مسئولیت جلوگیری از تجاوزات بیشتر

چنین کشوری را به عهده گیرد از این قاعده مستثنیٰ است.

۲ ـ عبارت «کشور دشمن» که در بند اول این ماده استعمال شده است شامل هر کشوری می‌شود که در طی جنگ جهانی دوم دشمن هر یک از امضاء کنندگان این منشور بوده است.

ماده ۵۴ ـ فعالیت‌هایی که به موجب قراردادهای منطقه‌ای یا بوسیله مؤسسات منطقه‌ای برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی انجام می‌گیرد یا مورد نظر است باید در همه مواقع بطور کامل به اطلاع شورای امنیت برسد.

فصل نهم ـ همکاری اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی:

ماده ۵۵ ـ با توجه به ضرورت ایجاد شرایط ثبات و رفاه برای تأمین روابط مسالمت‌آمیز و دوستانه بین‌الملل بر اساس احترام به اصل تساوی حقوق و خودمختاری ملل، سازمان ملل متحد امور زیر را تشویق خواهد کرد:

الف ـ بالا بردن سطح زندگی، فراهم ساختن کار برای همه، حصول شرایط ترقی و توسعه در نظام اقتصادی و اجتماعی.

ب ـ حل مسائل بین‌المللی اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی و مسائل مربوط به آنها و همکاری بین‌المللی فرهنگی و آموزش.

ج ـ احترام جهانی و مؤثر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب.

ماده ۵۶ ـ کلیه اعضاء متعهد می‌شوند که برای نیل به مقاصد

مذکور در ماده ۵۵ در همکاری با سازمان ملل متحد اقدامات فردی یا دستجمعی معمول دارند.

ماده ۵۷ ـ ۱ ـ مؤسسات تخصصی مختلف که به موجب موافقت‌نامه بین کشورها تأسیس و بر طبق اساسنامه‌های خود در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، بهداشتی و سایر رشته‌های مرتبط دارای مسئولیت‌های وسیع بین‌المللی می‌باشند بر طبق مقررات ماده ۶۳ وابسته به سازمان ملل متحد خواهند شد.

۲ ـ مؤسساتی که این گونه وابسته به ملل متحد می‌شوند از این پس به عنوان مؤسسات تخصصی ذکر خواهند شد.

ماده ۵۸ ـ سازمان برای هماهنگ کردن برنامه‌ها و فعالیت‌های مؤسسات تخصصی توصیه‌هایی خواهد کرد.

ماده ۵۹ ـ سازمان در صورت اقتضاء موجبات مذاکرات بین کشورهای ذینفع را برای ایجاد هر گونه مؤسسات تخصصی جدیدی که برای نیل به مقاصد مذکور در ماده ۵۵ ضروری باشد فراهم می‌کند.

ماده ۶۰ ـ مسئولیت اجرای وظائف سازمان که در این فصل مقرر است برعهده مجمع عمومی و تحت نظر مجمع عمومی به عهدهٔ شورای اقتصادی و اجتماعی است که بدین منظور دارای اختیارات مذکور در فصل ۱۰ می‌باشد.

فصل دهم ـ شورای اقتصادی و اجتماعی:

ماده ۶۱ ـ ۱ ـ شورای اقتصادی و اجتماعی مرکب از ۵۴ عضو

ملل متحد خواهد بود که توسط مجمع عمومی انتخاب می‌شوند.

۲ ـ با رعایت مقررات بند سوم همه ساله هیجده (۱۸) عضو شورای اقتصادی و اجتماعی برای مدت سه سال انتخاب می‌شوند. عضوی که خارج می‌گردد قابل انتخاب مجدد می‌باشد.

۳ ـ در نخستین انتخاب پس از افزایش عده اعضای شورای اقتصادی و اجتماعی از ۲۷ به ۵۴ علاوه بر اعضایی که بجای نه عضوی که دورهٔ خدمتشان پایان یافته انتخاب می‌شوند ۲۷ عضو جدید انتخاب خواهند شد. دورهٔ خدمت نه عضو از این ۲۷ عضو اضافی پس از یکسال و نه عضو دیگر در پایان سال دوم به نحوی که از طرف مجمع عمومی مقرر می‌شود خاتمه می‌یابد.

وظائف و اختیارات:

ماده ۶۲ ـ ۱ ـ شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند مطالعات و گزارش‌هایی درباره مسائل بین‌المللی مربوط به امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، بهداشتی و سایر امور مربوط انجام داده یا تهیه نماید یا موجبات انجام یا تهیه آن را فراهم آورد و در مورد این گونه امور به مجمع عمومی و اعضای ملل متحد و مؤسسات تخصصی مربوط توصیه‌هایی بنماید.

۲ ـ شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند به منظور تشویق احترام واقعی به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه توصیه‌هایی بنماید.

۳ ـ شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند در خصوص اموری که در

صلاحیت آن قرار دارد طرح مقاوله نامه‌هایی برای تقدیم به مجمع عمومی تهیه نماید.

۴ ـ شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند در خصوص مسائلی که در صلاحیت آن قرار دارد کنفرانس‌های بین‌المللی بر طبق قواعد مقرر از طرف ملل متحد دعوت نماید.

ماده ۶۳ ـ ۱ ـ شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند با هر یک از مؤسسات تخصصی مذکور در ماده ۵۷ قراردادهایی منعقد کند و شرایطی را که به موجب مؤسسهٔ مربوطه وابسته به ملل متحد خواهد گردید معین نماید این گونه قراردادها باید به تصویب مجمع عمومی برسد.

۲ ـ شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند از طریق مشاوره با مؤسسات تخصصی و توصیه به آنها و توصیه به مجمع عمومی و اعضای ملل متحد فعالیت‌های مؤسسات تخصصی را هماهنگ سازد.

ماده ۶۴ ـ ۱ ـ شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند برای بدست آوردن گزارش‌های مرتب مؤسسات تخصصی اقدامات مقتضی به عمل آورد.

شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند برای بدست آوردن گزارش‌هایی در خصوص اقداماتی که برای اجرای توصیه‌های خود و توصیه‌هایی که توسط مجمع عمومی راجع به امور داخل در صلاحیت شوری به عمل آمده است با اعضای ملل متحد و مؤسسات تخصصی ترتیباتی بدهد.

۲ ـ شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند ملاحظات خود را درباره

این گزارش‌ها به مجمع عمومی بفرستد.

ماده ۶۵ ـ شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند اطلاعاتی در اختیار شورای امنیت قرار دهد و به درخواست شورای امنیت به آن شورا کمک می‌کند.

ماده ۶۶ ـ ۱ ـ شورای اقتصادی و اجتماعی در اجرای توصیه‌های مجمع عمومی وظائفی را که داخل صلاحیت آن شور است انجام می‌دهد.

۲ ـ شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند با تصویب مجمع عمومی خدماتی را که اعضای ملل متحد و مؤسسات تخصصی از آن شورا بخواهند انجام دهد.

۳ ـ شورای اقتصادی و اجتماعی وظایف دیگری را که در قسمت‌های دیگر این منشور به عهده آن واگذار شده است یا ممکن است توسط مجمع عمومی بدان محول شود انجام می‌دهد.

رأی:

ماده ۶۷ ـ ۱ ـ هر عضو شورای اقتصادی و اجتماعی دارای یک رأی خواهد بود.

۲ ـ تصمیمات شورای اقتصادی و اجتماعی با اکثریت آراء اعضای حاضر و رأی دهنده گرفته می‌شود.

آیین کار:

ماده ۶۸ ـ شورای اقتصادی و اجتماعی کمیسیون‌هایی برای

مسائل اقتصادی و اجتماعی و ترویج حقوق بشر و همچنین هر گونه کمیسیون‌های دیگری که برای اجرای وظایفش ضروری باشد تأسیس می‌کند.

ماده ۶۹ - شورای اقتصادی و اجتماعی از هر یک از اعضاء ملل متحد برای شرکت در مذاکرات مربوط به هر موضوعی که آن عضو به نحو خاصی در آن ذینفع است دعوت خواهد کرد بدون آنکه عضو مزبور حق رأی داشته باشد.

ماده ۷۰ - شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند ترتیباتی بدهد که نمایندگان مؤسسات تخصصی بدون حق رأی در مذاکرات شوری و کمیسیون‌هایی که توسط آن تأسیس می‌گردد و همچنین نمایندگان خود شوری در مذاکرات مؤسسات تخصصی شرکت جویند.

ماده ۷۱ - شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند برای مشاوره با سازمان‌های غیر دولتی که به امور داخل در صلاحیت شوری اشتغال دارند هر گونه تدابیر مناسب اتخاذ نماید. این تدابیر ممکن است درباره سازمان‌های بین‌المللی ولدی الاقتضاء درباره سازمان‌های ملی پس از مشورت با عضو ذینفع ملل متحد اعمال گردد.

ماده ۷۲ - ۱ - شورای اقتصادی و اجتماعی آیین‌نامه داخلی خود را تنظیم می‌نماید و در آن طرز انتخاب رئیس شوری را معین می‌کند.

۲ - شورای اقتصادی و اجتماعی در مواقع لازم بر طبق آیین‌نامه داخلی خود تشکیل جلسه می‌دهد. آیین‌نامه مزبور شامل مقررات مربوط به تشکیل جلسات به درخواست اکثریت اعضای شوری خواهد بود.

فصل یازدهم ـ اعلامیه راجع به سرزمین‌های غیر خودمختار:

ماده ۷۳ ـ اعضای ملل متحد که مسئولیت اداره سرزمین‌هایی را که مردم آن هنوز به درجه کامل حکومت خودمختاری نایل نشده‌اند بر عهده دارند یا به عهده می‌گیرند اصل اولویت منافع سکنه این سرزمین‌ها را به رسمیت می‌شناسند و تعهد پیشبرد رفاه سکنه این سرزمین‌ها را به منتهی درجه و در حدود اصول مربوط به صلح و امنیت بین‌المللی به شرح مقرر در این منشور به عنوان یک مأموریت مقدس قبول نموده و برای این منظور متقبل می‌شوند که:

الف ـ با توجه به فرهنگ سکنه مربوطه پیشرفت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و آموزشی آنان را تأمین نمایند. رفتارشان با سکنه مزبور عادلانه بوده از آنان در مقابل اجحافات حمایت نمایند.

ب ـ حکومت خودمختار را توسعه دهند. آمال سیاسی سکنه را رعایت نمایند و بر طبق اوضاع و احوال خاص هر سرزمین و مردم آن و بنابر مدارج مختلف پیشرفتشان آنان را در توسعهٔ تدریجی مؤسسات سیاسی آزاد یاری کنند.

ج ـ در تحکیم صلح و امنیت بین‌المللی بکوشند.

د ـ اقدامات سازنده توسعه‌ای را ترویج نمایند و به منظور آنکه عملاً به مقاصد اجتماعی، اقتصادی و علمی مذکور در این ماده نایل شوند پژوهش‌های علمی را تشویق نمایند و با یکدیگر در مواقع و

موارد مقتضی با سازمان‌های بین‌المللی تخصصی همکاری کنند.

هـ ـ جز در مواردی که مقتضیات امنیت و ملاحظات ناشی از قوانین اساسی ایجاد نماید آمار و سایر اطلاعاتی را که دارای جنبه فنی و مربوط به شرایط اقتصادی، اجتماعی و آموزشی سرزمین‌هایی است که هر یک مسئول آن هستند غیر از سرزمین‌های مشمول مقررات فصول ۱۲ و ۱۳ جهت اطلاع مرتباً برای دبیرکل ملل متحد بفرستند.

ماده ۷۴ ـ اعضای سازمان ملل متحد همچنین موافقت می‌کنند که خط مشی آنها چه در سرزمین‌های مشمول مقررات این فصل و چه در قلمرو خاک اصلی خود آنها در امور اجتماعی، اقتصادی و تجارتی با رعایت ملاحظات لازم از حیث منافع و رفاه سایر نقاط جهان براساس اصل کلی حسن همجواری استوار باشد.

فصل دوازدهم ـ نظام قیمومت بین‌المللی:

ماده ۷۵ ـ سازمان ملل متحد تحت نظر خود یک نظام بین‌المللی قیمومت برای اداره و سرپرستی سرزمین‌هایی که ممکن است به موجب موافقت نامه‌های خاص بعداً تحت اداره آن قرار گیرد برقرار می‌نماید. این سرزمین‌ها از این پس بنام (سرزمین‌های تحت قیمومت) خوانده خواهد شد.

ماده ۷۶ ـ هدف‌های اساسی نظام قیمومت برطبق مقاصد ملل متحد به شرح مندرج در ماده یک این منشور عبارت است از:

الف ـ تحکیم صلح و امنیت بین‌المللی.

ب ـ کمک به پیشرفت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و آموزشی سکنه سرزمین‌های تحت قیمومت و پیشرفت تدریجی آنان بسوی حکومت خودمختاری یا استقلال برحسب اقتضاء با توجه به اوضاع و احوال خاص هر سرزمین، مردم آن و تمایلات مردم مزبور که به نحو آزادانه ابراز شده باشد و بر طبق مقرراتی که ممکن است در هر قرارداد قیمومت پیش‌بینی شده باشد.

ج ـ تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب و تشویق شناسایی این معنی که ملل جهان به یکدیگر نیازمند می‌باشند.

د ـ تأمین رفتار یکسان در امور اجتماعی، اقتصادی و تجاری برای تمام اعضای ملل متحد و اتباع آنها و همچنین رفتار یکسان در اجرای عدالت برای اتباع مزبور بدون آنکه به حصول هدف‌های مذکور فوق خللی وارد شود و با رعایت مقررات ماده ۸۰.

ماده ۷۷ ـ ۱ ـ نظام قیمومت شامل سرزمین‌هایی می‌شود که در ردیف‌های ذیل قرار دارند و ممکن است به موجب قراردادهای قیمومت تحت این نظام در آیند:

الف ـ سرزمین‌هایی که اکنون تحت وصایت هستند.

ب ـ سرزمین‌هایی که ممکن است در نتیجهٔ جنگ جهانی دوم از کشورهای دشمن مجزا گردد.

۲ ـ سرزمین‌هایی که به میل و اراده کشورهای مسئولی اداره آنها تحت این نظام قرار داده شود.

۳ ـ به موجب یک موافقت‌نامه بعدی تعیین خواهد شد که چه

سرزمین‌هایی از ردیف‌های سابق‌الذکر با چه شرایطی تحت نظام قیمومت در خواهد آمد.

ماده ۷۸ - نظام قیمومت شامل سرزمین‌هایی که به عضویت ملل متحد در آمده‌اند نخواهد شد و روابط بین آنها بر اساس احترام به اصل تساوی حاکمیت می‌باشد.

ماده ۷۹ - شرایط قیمومت برای هر سرزمینی که تحت نظام قیومت قرار می‌گیرد و همچنین تغییر و اصلاح شرایط مذکور موضوع موافقت‌نامه‌های منعقده بین کشورهایی که مستقیماً ذی‌نفع هستند منجمله کشورهای وصی در مورد سرزمین‌های تحت وصایت یکی از اعضای ملل متحد خواهد بود و به ترتیب مقرر در مواد ۸۳ و ۸۵ به تصویب خواهد رسید.

ماده ۸۰ - ۱ - به استثنای آنچه در هر یک از قراردادهای خاص قیمومت که بر طبق مواد ۷۷ و ۷۹ و ۸۱ منعقد می‌شود و سرزمینی را تحت نظام قیمومت در می‌آورد ممکن است مورد موافقت قرار گیرد و تا زمان انعقاد چنین قراردادهایی هیچ یک از مقررات این فصل نباید طوری تعبیر شود که مستقیماً یا بطور غیر مستقیم[1] به نحوی در حقوق هیچ کشوری یا مردمی یا در مقررات اسنادی موجود بین‌المللی که اعضای ملل متحد ممکن است طرف آن باشد تغییری بدهد.

۲ - بند اول این ماده نباید طوری تفسیر گردد که موجبات تأخیر و

---

۱ - در متن انگلیسی منشور برخلاف متن فرانسهٔ آن عبارت مستقیماً یا بطور غیر مستقیم آورده نشده است.

تعویض مذاکره و عقد قراردادهای ناظر به تحت نظام قیمومت قرار دادن سرزمین‌های تحت وصایت و سایر سرزمین‌ها به شرح مقرر در ماده ۷۷ را فراهم کند.

ماده ۸۱ ـ قرارداد قیمومت در هر مورد شامل شرایطی خواهد بود که بر طبق آن سرزمین تحت قیمومت اداره خواهد شد و مقامی را که اداره سرزمین تحت قیمومت را به عهده خواهد داشت تعیین می‌نماید این مقام که از این پس مقام اداره‌کننده نامیده می‌شود ممکن است یک یا چند دولت یا خود سازمان باشد.

ماده ۸۲ ـ در هر قرارداد قیمومت ممکن است یک یا چند منطقه سوق‌الجیشی تعیین شود که شامل تمام یا قسمتی از سرزمین تحت قیمومت موضوع آن قرارداد باشد بدون آنکه به قرارداد یا قراردادهای خاص منعقده در اجراء ماده ۴۳ لطمه‌ای وارد شود.

ماده ۸۳ ـ ۱ ـ کلیه وظایف ملل متحد مربوط به مناطق سوق‌الجیشی منجمله تصویب شرایط قرارداد قیمومت و تغییر و اصلاح احتمالی آن توسط شورای امنیت انجام می‌شود.

۲ ـ هدف‌های اساسی مذکور در ماده ۷۶ درباره مردم هر منطقه سوق‌الجیشی لازم‌الرعایه خواهد بود.

۳ ـ شورای امنیت با رعایت قراردادهای قیمومت و بدون اینکه به مقتضیات امنیت لطمه‌ای وارد آید در اجرای وظایفی که ملل متحد بر طبق نظام قیمومت در امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و آموزشی مناطق سوق‌الجیشی عهده‌دار است از کمک‌های شورای قیمومت استفاده خواهد کرد.

ماده ۸۴ ـ مقام اداره‌کننده مکلف است مراقبت نماید که سرزمین تحت قیمومت سهم خود را رد حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ایفاء نماید به این منظور مقام اداره کننده ممکن است در اجرای تعهداتی که در مقابل شورای امنیت بر عهده گرفته است و همچنین برای دفاع محلی و حفظ نظم و قانون در داخل سرزمین تحت قیمومت استفاده نماید.

ماده ۸۵ ـ ۱ ـ وظایف ملل متحد در مورد قراردادهای قیمومت کلیه مناطقی که سوق‌الجیشی قلمداد نشده‌اند منجمله تصویب شرایط قرارداد قیمومت و تغییر و اصلاح آن توسط مجمع عمومی انجام می‌شود.

۲ ـ شورای قیمومت که تحت نظر مجمع عمومی عمل می‌نماید در اجرای این وظایف به مجمع عمومی کمک خواهد کرد.

فصل سیزدهم ـ شورای قیمومت:

ترکیب:

ماده ۸۶ ـ ۱ ـ شورای قیمومت مرکب از اعضاء ملل متحد به شرح مذکور در ذیل خواهد بود.

الف ـ اعضاء اداره‌کننده سرزمین‌های تحت قیمومت.

ب ـ آن عده از اعضایی که نامشان در ماده ۲۳ ذکر شده و اداره سرزمین تحت قیمومتی را عهده‌دار نیستند.

ج ـ اعضاء دیگری که به تعداد لازم از طرف مجمع عمومی برای

یک دوره سه ساله انتخاب می‌شوند به تعدادی که لازم است برای اینکه مجموع عده اعضای شورای قیمومت بطور تساوی بین اعضاء اداره‌کننده سرزمین‌های تحت قیمومت و سایر اعضاء تقسیم گردد.

۲ ـ هر یک از اعضاء شورای قیمومت شخص واجد صلاحیت خاصی را به سمت نماینده خود در شورای قیمومت تعیین می‌نماید.

وظایف و اختیارات:

ماده ۸۷ ـ مجمع عمومی و تحت نظر آن شورای قیمومت در انجام وظایف خود می‌توانند:

الف ـ گزارش‌هایی را که مقام اداره کننده تسلیم می‌دارد مورد بررسی قرار دهند.

ب ـ شکایت را قبول و آنها را با مشورت مقام اداره کننده رسیدگی نمایند.

ج ـ ترتیبی دهند که از سرزمین‌های تحت قیمومت در اوقاتی که مورد موافقت مقام اداره کنندهٔ مربوط است متناوباً بازدید به عمل آید.

د ـ این اقدامات و اقدامات دیگر را بر طبق شرایط قرارداد قیمومت انجام دهند.

ماده ۸۸ ـ شورای قیمومت پرسشنامه‌های درباره پیشرفت سیاسی، اجتماعی و آموزشی سکنه هر سرزمین تحت قیمومت تهیه خواهد کرد و مقام اداره کننده هر سرزمین تحت قیمومت داخل در صلاحیت مجمع عمومی براساس پرسشنامه‌های از نوع مذکور گزارش سالانه به مجمع عمومی تقدیم خواهد کرد.

ماده ۸۹ ـ ۱ ـ هر عضو شورای قیمومت دارای یک رأی خواهد بود.

۲ ـ تصمیمات شورای قیمومت با رأی اکثریت اعضاء حاضر و رأی دهنده اتخاذ خواهد شد.

آیین کار:

ماده ۹۰ ـ ۱ ـ شورای قیمومت آیین‌نامه داخلی خود را تنظیم می‌نماید که ضمن آن ترتیب انتخاب رئیس شورا تعیین می‌شود.

۲ ـ شورای قیمومت برحسب ضرورت بر طبق آیین‌نامه داخلی خود تشکیل جلسه می‌دهد. آیین‌نامه مزبور شامل مقررات مربوط به تشکیل جلسات به درخواست اکثریت اعضای شوری خواهد بود.

ماده ۹۱ ـ شورای قیمومت لدی الاقتضاء از کمک شورای اقتصادی و اجتماعی و مؤسسات تخصصی در مورد اموری که مربوط به هر یک از آنها است استفاده خواهد کرد.

فصل چهاردهم ـ دیوان بین‌المللی دادگستری:

ماده ۹۲ ـ دیوان بین‌المللی دادگستری رکن قضایی اصلی ملل متحد خواهد بود. دیوان مزبور بر طبق اساسنامه پیوست که بر مبنای اساسنامه دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی تنظیم شده و جزء لاینفک این منشور است انجام وظیفه می‌کند.

ماده ۹۳ ـ ۱ ـ تمام اعضای ملل متحد به خودی خود

قبول‌کنندگان اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری هستند.

۲ ـ هر کشوری که عضو ملل متحد نیست می‌تواند با قبول شرایطی که در هر مورد برحسب توصیه شورای امنیت توسط مجمع عمومی معین می‌گردد اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری را قبول نماید.

ماده ۹۴ ـ ۱ ـ هر عضو ملل متحد متعهد است در هر دعوایی که او طرف آن است از تصمیم دیوان تبعیت نماید.

۲ ـ هر گاه طرف دعوایی از انجام تعهداتی که برحسب رأی دیوان بر عهده او گذارده شده است تخلف کند طرف دیگر می‌تواند به شورای امنیت رجوع نماید و شورای مزبور ممکن است در صورتی که ضروری تشخیص دهد توصیه‌هایی نموده و یا برای اجرای رأی دیوان تصمیم به اقداماتی بگیرد.

ماده ۹۵ ـ هیچ یک از مقررات این منشور مانع اعضاء ملل متحد نخواهد شد که حل اختلافات خود را به موجب قراردادهای موجود یا قراردادهایی که در آینده منعقد خواهد گردید به سایر دادگاه‌ها واگذار نمایند.

ماده ۹۶ ـ ۱ ـ مجمع عمومی یا شورای امنیت می‌توانند درباره هر مسأله حقوقی از دیوان بین‌المللی دادگستری درخواست نظر مشورتی بنمایند.

۲ ـ سایر ارکان ملل متحد و مؤسسات تخصصی که ممکن است احیاناً چنین اجازه‌ای از مجمع عمومی تحصیل کرده باشند نیز می‌توانند نظر مشورتی دادگاه را در مورد مسائل حقوقی مطروحه در حدود فعالیت‌هایشان بخواهند.

فصل پانزدهم ـ دبیرخانه:

ماده ۹۷ ـ دبیرخانه مرکب خواهد بود از یک دبیرکل و کارمندان مورد احتیاج سازمان. دبیرکل توسط مجمع عمومی بنا بر توصیه شورای امنیت تعیین می‌گردد. دبیرکل عالی‌ترین مقام اداری سازمان است.

ماده ۹۸ ـ دبیرکل در این سمت در تمام جلسات مجمع عمومی، شورای امنیت، شورای اقتصادی و اجتماعی و شورای قیمومت انجام وظیفه خواهد کرد و کلیه وظائف دیگری را که ارکان مذکور به او محول نمایند انجام خواهند داد.

دبیرکل گزارش سالانه‌ای درباره کار سازمان به مجمع عمومی خواهد داد.

ماده ۹۹ ـ دبیرکل می‌تواند نظر شورای امنیت را به هر موضوعی که به عقیده او ممکن است حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را تهدید نماید جلب کند.

ماده ۱۰۰ ـ ۱ ـ دبیرکل و کارمندان ملل متحد در انجام وظائف خود از هیچ دولت یا مقام خارج از سازمان کسب دستور نخواهند کرد و دستوراتی نخواهند پذیرفت. آنان فقط مسئول سازمان هستند و از هر عملی که منافی موقعیتشان به عنوان مأمورین رسمی بین‌المللی باشد خودداری خواهند کرد.

۲ ـ هر عضو ملل متحد متعهد می‌شود که جنبه منحصراً بین‌المللی

مسئولیت‌های دبیرکل و کارمندان سازمان را محترم شمارد و در صدد برنیاید که آنان را در اجرای وظایفشان تحت نفوذ قرار دهد.

ماده ۱۰۱ ـ ۱ ـ کارمندان سازمان بوسیله دبیرکل برطبق مقرراتی که توسط مجمع عمومی وضع می‌گردد انتخاب می‌شوند.

۲ ـ کارمندان مناسبی بطور دائم به شورای اقتصادی و اجتماعی، شورای قیمومت و در صورت لزوم به سایر ارکان ملل متحد تخصیص داده خواهند شد. این کارمندان قسمتی از دبیرخانه را تشکیل خواهند داد.

۳ ـ در استخدام کارمندان و تعیین شرایط خدمت آنان منظوری که بیش از هر چیز ملحوظ خواهد شد، به اهمیت استخدام کارمندان بر اساس تقسیمات جغرافیایی هر چه وسیعتر توجه لازم مبذول خواهد گردید.

فصل شانزدهم ـ مقررات مختلفه :

ماده ۱۰۲ ـ ۱ ـ هر عهدنامه و هر موافقت‌نامه بین‌المللی که پس از لازم‌الاجرا شدن این منشور توسط هر یک از اعضاء ملل متحد منعقد گردد باید هر چه زودتر در دبیرخانه ثبت و توسط آن منتشر گردد.

۲ ـ هیچ یک از طرف‌های هر عهدنامه یا موافقت‌نامه بین‌المللی که برطبق مقررات بند اول این ماده به ثبت نرسیده باشد نمی‌توانند در مقابل ارکان ملل متحد به آن عهدنامه یا موافقت‌نامه استناد جویند.

ماده ۱۰۳ ـ در صورت تعارض بین تعهدات اعضاء ملل متحد به

موجب این منشور و تعهدات آنها بر طبق هر موافقت‌نامه بین‌المللی دیگر تعهدات آنها به موجب این منشور مقدم خواهد بود.

ماده ۱۰۴ ـ سازمان در خاک هر یک از اعضاء از اهلیت حقوقی که برای انجام وظائف و رسیدن به مقاصد آن ضروری است متمتع می‌گردد.

ماده ۱۰۵ ـ ۱ ـ سازمان در خاک هر یک از اعضای خود از امتیازات و مصونیت‌هایی که برای رسیدن به مقاصد آن ضروری است برخوردار خواهد بود.

۲ ـ نمایندگان اعضاء ملل متحد و مأمورین سازمان نیز به همین نحو از امتیازات و مصونیت‌های لازم برای اینکه بتوانند وظائفشان را که مربوط به سازمان است مستقلاً انجام دهند برخوردار خواهند بود.

۳ ـ مجمع عمومی می‌تواند برای تعیین جزئیات اجرای بندهای اول و دوم این ماده توصیه‌هایی بنماید یا مقاوله‌نامه‌هایی بدین منظور به اعضاء پیشنهاد کند.

فصل هفدهم ـ ترتیبات موقتی راجع به امنیت:

ماده ۱۰۶ ـ تا زمان لازم‌الاجراء شدن قراردادهای خاص مذکور در ماده ۴۳ که شورای امنیت به تشخیص خود قادر باشد شروع به عهده‌دار شدن مسئولیت‌های مذکور در ماده ۴۲ بنماید امضاءکنندگان «اعلامیه چهار ملت» که در ۳۰ اکتبر ۱۹۴۳ در مسکو به امضاء رسید و فرانسه بر طبق مقررات بند پنجم اعلامیه مذکور به منظور اقدام مشترک

بنام ملل متحد به هر عملی که برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ضروری باشد با یکدیگر و در صورت لزوم با سایر اعضای ملل متحد مشورت و توافق[۱] خواهند کرد.

ماده ۱۰۷ ـ هیچ یک از مقررات این منشور به هر اقدامی که درباره کشوری که طی جنگ جهانی دوم دشمن یکی از امضاءکنندگان این منشور بوده توسط حکومت‌های مسئول آن اقدام بر اثر این جنگ اتخاذ یا تجویز شده خللی وارد نمی‌کند یا مانع انجام آن نمی‌شود.

فصل هیجدهم ـ اصلاحات:

ماده ۱۰۸ ـ اصلاحاتی که در این منشور به عمل آید زمانی برای تمام اعضاء ملل متحد لازم‌الاجرا خواهد شد که به موجب رأی دو سوم اعضاء مجتمع عمومی مورد قبول قرار گیرد و توسط دو سوم اعضاء ملل متحد که شامل کلیه اعضاء دائم شورای امنیت باشد بر طبق قوانین اساسی آنها به تصویب رسیده باشد.

ماده ۱۰۹ ـ ۱ ـ به منظور تجدید نظر در این منشور ممکن است در تاریخ و محلی که با آراء دو سوم از اعضاء مجمع عمومی و آراء نه (۹) عضو[۲] شورای امنیت معین خواهد شد کنفرانس عمومی از

---

۱ ـ در متن انگلیسی عبارت «مشورت خواهند کرد» Shall consult و در متن فرانسه عبارت se concerteront یعنی «توافق خواهند کرد» استعمال شده است.

۲ ـ منظور از Vote of any seven members در متن انگلیسی و Vote de sept quelconques

اعضای ملل متحد تشکیل گردد. درکنفرانس مزبور هر عضو ملل متحد یک رأی خواهد داشت.

۲ ـ هر تغییری در این منشور که به موجب آراء دو سوم از اعضای کنفرانس توصیه شده باشد زمانی لازم‌الاجرا خواهد گردید که توسط دو سوم از اعضای ملل متحد که شامل تمام اعضاء دائم شورای امنیت باشد بر طبق مقررات قوانین اساسی آنها به تصویب رسیده باشد.

۳ ـ هرگاه یک چنین کنفرانسی قبل از دهمین دوره اجلاسیه سالانه مجمع عمومی پس از لازم‌الاجرا شدن این منشور تشکیل نشده باشد پیشنهاد دعوت این کنفرانس باید در دستور جلسه دوره اجلاسیه مذکور مجمع عمومی قرارگیرد و در صورتی که اعضاء مجمع عمومی یا اکثریت آراء و رأی هر گونه هفت عضو شورای امنیت تصمیم به تشکیل آن بگیرد کنفرانس مزبور تشکیل خواهد شد.

فصل نوزدهم ـ تصویب و امضاء:

ماده ۱۱۰ ـ ۱ ـ این منشور بوسیله کشورهای امضاءکننده بر طبق قواعد قانون اساسی هر یک از آنها به تصویب خواهد رسید.

۲ ـ اسناد تصویب باید به دولت ایالات متحده آمریکا تسلیم گردد و دولت مذکور کلیه کشورهای امضاءکننده و دبیرکل را وقتی که انتخاب

---

des membres در متن فرانسه این است که رأی اعم است از آراء اعضاء دائم یا غیر دائم شورای امنیت.

شد از وصول هر سند تصویبی مطلع خواهد ساخت.

۳ ـ این منشور پس از آنکه اسناد تصویب آن را جمهوری چین، فرانسه، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، دولت بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی و ایالات متحده آمریکا و اکثریت سایر کشورهای امضاء کننده تسلیم کردند لازم الاجرا خواهد شد. صورت مجلسی از اسناد تصویب که تسلیم شده است توسط دولت ایالات متحده آمریکا تنظیم و نسخ آن برای کلیه کشورهای امضاء کننده فرستاده خواهد شد.

۴ ـ کشورهای امضاء کننده این منشور که آن را پس از لازم‌الاجرا شدن تصویب نماینده از تاریخ تسلیم سند تصویب خود اعضای اصلی ملل متحد خواهند شد.

ماده ۱۱۱ ـ این منشور که متن‌های چینی، فرانسوی، روسی، انگلیسی و اسپانیایی آن دارای اعتبار مساوی است در بایگانی دولت ایالات متحده آمریکا تودیع شده و رونوشت مصدق آن به موقع توسط دولت مزبور برای دولت‌های سایر کشورهای امضاء کننده فرستاده خواهد شد.

بنابه مراتب مذکور فوق نمایندگان دولت‌های ملل متحده این منشور را امضاء نمودند در شهر سانفرانسیسکو در روز بیست و ششم ژوئن یکهزار و نهصد و چهل و پنج به امضاء رسید.

ترجمه فوق از منشور ملل متحد از متنی که توسط جمعیت ایرانی طرفدار ملل متحد بر اساس ترجمه آقایان محمدعلی طالقانی و هوشنگ زندی منتشر شده و مورد قبول دولت ایران است گرفته شده است.

آیا می‌شود روزی قلم‌ها حکمفرما بشوند؟ آیا قلم‌ها و اندیشه‌ها می‌توانند اسلحه‌ها را درهم بشکنند؟ آیا دوباره از اندیشه‌ها برای اسلحه‌سازی و آنهم سلاح‌هایی که اندیشه‌ها را از بین ببرند، سوء استفاده خواهد شد؟ آیا روزی مبحث گفتگوی ملت‌ها جدای از هرگونه بار ارزشی ملی‌گرایانه در دنیا پابرجا می‌گردد؟ چه دنیای سیاهی داریم و چه دنیای روشن و زیبایی که خداپسندانه هم باشد می‌توانیم داشته باشیم. می‌دانم این شاعرانه و شعار نیست. فقط از خودم می‌پرسم: راستی من در این راه چکار کرده‌ام؟

ع.ع

اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری:

فصل اول ـ در تشکیل دیوان

فصل دوم ـ در صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری

فصل سوم ـ آیین دادرسی

فصل چهارم ـ در آراء مشورتی

اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری

ماده ۱ ـ دیوان بین‌المللی دادگستری که به موجب منشور ملل متحد به عنوان رکن مهم قضایی سازمان تأسیس شده طبق مقررات این اساسنامه تشکیل یافته و انجام وظیفه خواهد نمود.

فصل اول ـ در تشکیل دیوان:

ماده ۲ ـ دیوان بین‌المللی دادگستری عبارت است از یک هیئت قضایی مستقل که بدون توجه به ملیت آنها از میان کسانی انتخاب می‌گردند که عالی‌ترین مقام اخلاقی را دارا بوده و هر یک واجد شرایطی باشند که برای انجام مشاغل عالی قضایی در کشور خود لازم می‌باشد و یا از جمله متبحرین در علم حقوق باشند که تخصص آنها در حقوق بین‌المللی شهرت بسزایی دارد

ماده ۳ ـ ۱ ـ دیوان مزبور مرکب است از پانزده عضو بدون اینکه در میان آنها بیش از یکنفر تبعه یک دولت باشد.

۲ ـ در این مورد کسی که ممکن است تبعه بیش از یک دولت

محسوب گردد تبعه کشوری محسوب خواهد شد که معمولاً در آنجا حقوق مدنی و سیاسی خود را اعمال می‌کند.

ماده ۴ ـ ۱ ـ اعضاء دیوان بین‌المللی دادگستری را مجمع عمومی و شورای امنیت از میان اشخاصی که اسامی آنها بوسیله دستجات ملی مربوط به دیوان دائمی داوری پیشنهاد می‌گردند طبق مقررات زیر انتخاب می‌نمایند:

۲ ـ در مورد اعضاء ملل متحد که در دیوان دائمی داوری نماینده ندارند داوطلبان بوسیله دستجات ملی پیشنهاد خواهند شد که دولت‌های آن‌ها برای این منظور و طبق شرایطی که به موجب ماده ۴۴ مقاوله نامه لاهه مورخ ۱۹۰۷ راجع به تسویه مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی برای اعضای دیوان دائمی داوری مقرر است معین می‌گردند.

۳ ـ شرایطی که به موجب آن کشوری که طرف این اساسنامه است ولی عضو سازمان ملل متحد نیست می‌تواند در انتخاب اعضاء دیوان شرکت کند در صورتی که موافتنامه مخصوص وجود نداشته باشد، توسط مجمع عمومی به توصیه شورای امنیت تعیین می‌شود.

ماده ۵ ـ ۱ ـ سه ماه قبل از تاریخ انتخابات، دبیرکل سازمان ملل متحد اعضاء دیوان دائمی داوری را که تبعه دولت‌های امضاءکننده این اساسنامه می‌باشند و همچنین اعضاء دستجات ملی را که طبق فقرهٔ دوم ماده ۴ معین شده‌اند کتباً دعوت مینماید تا در مدت معینی به معرفی اشخاصی که موقعیت اشغال مقام عضویت دیوان بین‌المللی دادگستری را حائز می‌باشند مبادرت کنند.

۲ ـ هیچ دسته‌ای نمی‌تواند در هیچ مورد بیش از چهار نفر که منتها دو نفر آنها از ملیت خود آن دسته باشد معرفی کند و در هیچ مورد ممکن نیست بیش از دو برابر تعداد کرسی‌های خالی نامزد نمود.

ماده ۶ ـ بهر دسته ملی توصیه می‌شود که قبل از اقدام به تعیین داوطلبان با عالی‌ترین دیوان قضائی، دستگاههای قضایی و از دانشکده‌های حقوق و فرهنگستان‌های ملی و شعبات ملی فرهنگستانهای بین‌المللی که مخصوص مطالعات در علم حقوق می‌باشند مشورت کنند.

ماده ۷ ـ ۱ ـ دبیرکل صورتی از اسامی کسانی را که به این طریق معرفی شده‌اند به ترتیب حروف تهجی تنظیم می‌نماید. فقط این اشخاص قابل انتخاب خواهند بود مگر در موردیکه به موجب فقره دوم از ماده ۱۲ پیش‌بینی شده است.

۲ ـ دبیرکل این صورت را با اطلاع مجمع عمومی و شورای امنیت می‌رساند.

ماده ۸ ـ مجمع عمومی و شورای امنیت هر یک مستقلاً اعضاء دیوان را انتخاب می‌نمایند.

ماده ۹ ـ در هر انتخاب، انتخاب کنندگان باید در مد نظر بگیرند که اشخاصی که برای عضویت دیوان بین‌المللی دادگستری معین می‌شوند نه فقط باید شخصاً دارای شرایط مقرر باشند بلکه مجموعاً بتوانند نماینده اقسام بزرگ تمدنها و مهمترین اسلوبهای قضایی جهان نیز باشند.

ماده ۱۰ ـ ۱ ـ کسانی منتخب محسوب می‌گردند که هم در مجمع

عمومی و هم در شورای امنیت دارای اکثریت تام بوده‌اند.

۲ ـ در رأی شورای امنیت خواه برای انتخاب قضات و خواه برای تعیین اعضاء کمیسیون مقرر در ماده ۱۲ هیچ فرقی بین اعضاء دائم و غیر دائم شورای امنیت گذاشته نخواهد شد.

۳ ـ هر گاه آراء مجمع عمومی و شورای امنیت به بیش از یکنفر از اتباع یک دولت داده شود فقط مسن‌ترین آنها انتخاب می‌گردد.

ماده ۱۱ ـ هر گاه پس از جلسه اول انتخابات بازکرسی‌ها خالی باقی بماند به طریق مذکور فوق به انتخاب دوم و در صورت لزوم به انتخاب سوم نیز مبادرت میگردد.

ماده ۱۲ ـ ۱ ـ هر گاه پس از سومین جلسه انتخابات باز کرسی‌هایی خالی بماند ممکن است در هر موقع خواه به درخواست مجمع عمومی و خواه به درخواست شورای امنیت کمیسیون مشترکی مرکب از شش عضو که سه نفر از آنها را مجمع عمومی و سه نفر دیگر را شورای امنیت معین می‌کند تشکیل شود تا برای هر کرسی خالی اسم یکنفر را به اکثریت تام معین و آن را به منظور انتخاب جداگانه بمجمع عمومی و شورای امنیت پیشنهاد کنند.

۲ ـ کمیسیون مشترک می‌تواند اسم هر شخصی را که دارای شرایط مقرر بوده و حائز اتفاق آراء کمیسیون باشد در صورت اسامی منظور دارد ولو اینکه اسم آن شخص در صورت اسامی اشخاصی که به موجب ماده هفت معرفی شده‌اند موجود نباشد.

۳ ـ هر گاه کمیسیون مشترک تشخیص دهد که نمی‌تواند به تأمین انتخاب موفق گردد اعضاء دیوان بین‌المللی دادگستری که قبلاً معین

شده‌اند کرسی‌های خالی را در مدتیکه از طرف شورای امنیت معین می‌شود و از میان اشخاصی که در مجمع عمومی و در شورای امنیت دارای رأی بوده‌اند پر می‌کنند.

۴ ـ هرگاه آراء قضات متساویاً تقسیم شود رأی مسن‌ترین آنها قاطع خواهد بود.

ماده ۱۳ ـ ۱ ـ اعضاء دیوان بین‌المللی دادگستری برای مدت ۹ سال انتخاب شده و قابل انتخابات مجدد نیز خواهند بود معذالک در مورد قضاتیکه در انتخابات اول اعضاء دیوان معین می‌گردند مأموریت ۵ نفر از آنها در انقضای ۳ سال و مأموریت پنج نفر دیگر در آخر شش سال خاتمه‌پذیر می‌شود.

۲ ـ قضاتی راکه مأموریت آنها باید در دوره مقدماتی سه ساله و شش ساله خاتمه یابد دبیرکل ملل متحد فوراً پس از ختم اولین انتخابات بوسیله قرعه معین می‌کند.

۳ ـ اعضاء دیوان مادام که جانشین آنها معین نشده است در شغل خود باقی خواهند بود و پس از تعیین جانشین نیز بکارهایی که قبلاً به آنها رجوع شده است رسیدگی خواهند کرد.

۴ ـ در صورت استعفای یکی از اعضاء دیوان بین‌المللی دادگستری آن استعفا برئیس دیوان مزبور داده می‌شود تا به دبیرکل ملل متحد ابلاغ گردد، بمحض این ابلاغ کرسی عضو مستعفی خالی محسوب می‌شود.

ماده ۱۴ ـ پرکردن کرسیهای خالی با قید رعایت ترتیب ذیل به همان طریقی به عمل می‌آید که برای انتخابات اولی مقرر است. دبیرکل ملل متحد باید در ظرف یکماه از تاریخ خالی شدن کرسی دعوتی راکه

به موجب ماده ۵ مقرر شده به عمل آورد و تاریخ انتخابات بوسیله شورای امنیت معین خواهد شد.

ماده ۱۵ ـ مدت مأموریت عضو منتخب بجای عضو دیگری که هنوز مدت مأموریت او تمام نشده است همان بقیه مدت سلف او خواهد بود.

ماده ۱۶ ـ ۱ ـ اعضاء دیوان نمی‌توانند هیچ مأموریت سیاسی یا اداری به عهده بگیرند و یا به شغلی مشتغل گردند که جنبه حرفه‌ای داشته باشد.

۲ ـ در صورت تردید در این مورد حکم دیوان قطعی است.

ماده ۱۷ ـ ۱ ـ اعضاء دیوان نمی‌توانند در هیچ کاری سمت نمایندگی یا مشاوری و یا وکالت داشته باشند.

۲ ـ آنها نمی‌توانند در تسویه هیچ کاری که سابقاً در آن کار بسمت نمایندگی و یا مشاورت یا وکالت یکی از طرفین و یا به سمت عضویت یک محکمه ملی و یا بین‌المللی و یا یک هیئت تحقیقی و یا بهر عنوان دیگری مداخله داشته‌اند شرکت کنند.

۳ ـ در صورت تردید حکم دیوان قاطع خواهد بود.

ماده ۱۸ ـ ۱ ـ اعضاء دیوان را نمی‌توان از شغل خود منفصل نمود مگر در صورتی که سایر اعضاء متفقاً رأی دهند که دیگر آن عضو واجد شرایط مقرر نمی‌باشد:

۲ ـ دفتردار دیوان مرتب را رسماً به دبیرکل ملل متحد اطلاع میدهد.

۳ ـ بمحض این ابلاغ کرسی عضو منفصل خالی محصوب می‌شود.

ماده ۱۹ ـ اعضاء دیوان در اجراء وظائف خود دارای مزایا و

مصونیت‌های سیاسی خواهند بود.

ماده ۲۰ ـ هر عضو دیوان باید قبل از تصدی شغل خود در جلسه علنی رسماً تعهد نماید که مشاغل خود را در کمال بیطرفی و از روی نهایت وجدان انجام خواهد داد.

ماده ۲۱ ـ ۱ ـ مقر دیوان بین‌المللی دادگستری در لاهه خواهد بود معذالک دیوان مزبور می‌تواند در صورتی که مناسب بداند در جای دیگر مستقر گردد و اجرای وظیفه نماید.

۲ ـ رئیس و دفتردار دیوان بین‌المللی در مقر دیوان مقیم خواهند بود.

ماده ۲۳ ـ ۱ ـ دیوان بین‌المللی دادگستری همیشه در حال اشتغال خواهد بود مگر هنگام تعطیلات قضایی که اوقات و مدت آن را خود دیوان معین می‌نماید.

۲ ـ اعضاء دیوان حق گرفتن مرخصیهای مرتب دارند تاریخ و مدت این مرخصی‌ها را خود دیوان با در نظر گرفتن مسافت بین لاهه و خانه اصلی اعضاء معین خواهد نمود.

۳ ـ جز در موارد مرخصی و یا عدم امکان حضور به علت ناخوشی یا بهر علت مهم دیگری که صحت آن را رئیس دیوان تشخیص می‌دهد اعضاء دیوان بین‌المللی دادگستری باید همیشه تحت اختیار دیوان مزبور باشند.

ماده ۲۴ ـ ۱ ـ هر گاه نظر به علت خاصی یکی از اعضاء دیوان تشخیص دهد که نباید در رسیدگی به یک کار معینی شرکت نماید مراتب را باطلاع رئیس می‌رساند.

۲ ـ هر گاه در چنین مواردی بین رئیس و عضو دیوان اختلاف نظر باشد رأی خود دیوان قاطع خواهد بود.

۳ ـ در صورت عدم توافق میان اعضاء دیوان و رئیس آن، حکم دادگاه قطعی است.

ماده ۲۵ ـ ۱ ـ دیوان بین‌المللی دادگستری باید اختیارات خود را در جلسه علنی انجام دهد مگر اینکه به موجب این اساسنامه غیر از این تصریح شده باشد.

۲ ـ با قید اینکه عده قضات حاضر برای تشکیل دیوان بین‌المللی دادگستری به کمتر از دوازده نرسد نظامنامه دیوان مزبور می‌تواند مقرر دارد که یک یا چند نفر از قضات بنوبت و برحسب اوضاع ممکن است از شرکت در جلسات معاف گردند.

۳ ـ برای اینکه دیوان بتواند تشکیل گردد حد نصاب نه نفر کافی خواهد بود.

ماده ۲۶ ـ ۱ ـ دیوان بین‌المللی دادگستری می‌تواند در هر موقع بنا به تشخیص خود یک یا چند شعبه که لااقل مرکب از سه نفر باشد تشکیل دهد تا بدعاوی از یک طبقه معین مثلاً بدعاوی راجع به کار و یا راجع به ترانزیت و ارتباطات رسیدگی نماید.

۲ ـ دیوان مزبور می‌تواند در هر موقع برای رسیدگی به یک کار معین شعبه‌ای تشکیل دهد. عده قضات این شعبه را خود دیوان با رضایت طرفین دعوی معین می‌نماید.

۳ ـ شعبه‌های مذکور در این ماده در صورتی که طرفین تقاضا نمایند حکم خواهند داد.

ماده ۲۷ ـ هر حکمی که بوسیله شعبه‌های مذکور در ماده ۲۶ و ۲۹ داده شود بمنزله حکمی خواهد بود که خود دیوان داده باشد.

ماده ۲۸ ـ شعبه‌های مذکور در ماده ۲۶ و ۲۹ می‌توانند با رضایت طرفین در خارج از لاهه منعقد گشته و اجرای وظیفه نمایند.

ماده ۲۹ ـ به منظور پیشرفت سریع امور همه ساله دیوان بین‌المللی دادگستری یک شعبه مرکب از پنج قاضی تشکیل خواهد داد تا در صورت درخواست طرفین رسیدگی اختصاری نماید. بعلاوه دو نفر قاضی نیز معین خواهند شد تا جای هر قاضی را که نتواند در محاکمه شرکت کند بگیرند.

ماده ۳۰ ـ ۱ ـ دیوان بین‌المللی دادگستری به موجب آیین‌نامه طرز انجام وظایف و اختیارات و مخصوصاً آیین دادرسی خود را معین می‌نماید.

۲ ـ آیین‌نامه دیوان مزبور می‌تواند وجود معاوینني را پیش‌بینی نماید که در خود دیوان یا در شعبه‌های آن بدون داشتن حق رأی حضور بهم رسانند.

ماده ۳۱ ـ ۱ ـ قضاتی که ملیت هر یک از طرفین دعوی را دارند حق خواهند داشت در رسیدگی بدعوایی که در دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح است شرکت نمایند.

۲ ـ اگر در دیوان مزبور یک قاضی از ملیت یکی از اطراف دعوی باشد هر طرف دیگر می‌تواند شخصی را بانتخاب خود معین نماید تا به عنوان قاضی در محاکمه شرکت کند.

این شخص باید حتی‌الامکان از میان کسانی انتخاب گردد که طبق

ماده ۴ و ۵ معرفی شده‌اند.

۳ ـ هر گاه در میان قضات دیوان هیچکس از ملیت اطراف دعوی وجود نداشته باشد هر یک از آنها می‌تواند یکنفر قاضی بطریقی که در فقره پیش مذکور است معین کند.

۴ ـ مفاد این ماده در مورد ماده ۲۶ و ۲۹ نیز رعایت خواهد شد. در این موارد رئیس دیوان از یک و در صورت لزوم از ۲ نفر از اعضاء دیوان که شعبه را تشکیل می‌دهند تقاضا خواهد کرد که جای خود را به اعضایی که ملیت اطراف ذینفع را دارند واگذار کنند و اگر در میان اعضاء عضوی از ملیت اطراف دعوی نباشد و یا در صورت بودن آن عضو نتواند در محاکمه شرکت کند جای خود را بقضاتی که اطراف دعوی مخصوصاً معین کرده‌اند خواهد داد.

۵ ـ هر گاه در یک محاکمه چندین طرف مشترک‌المنفعه باشند تمام آنها از حیث اجرای مقررات فوق در حکم یک طرف خواهند بود.

درصورت تردید حکم دیوان قاطع است.

۶ ـ قضاتی که به نحو مذکور در فقره ۲ و ۳ و ۴ این ماده معین می‌شوند باید مقررات ماده ۲ و فقره دوم از ماده ۱۷ و همچنین مقررات ماده ۲۰ و ۲۴ این اساسنامه درباره آنها رعایت گردد. قضات مزبور در پایه تساوی کامل با همقطاران خود در رأی شرکت خواهند کرد.

ماده ۳۳ ـ ۱ ـ اعضاء دیوان مقرری سالیانه دریافت خواهند نمود.

۲ ـ برئیس دیوان فوق‌العاده مخصوص سالیانه پرداخت می‌شود.

۳ ـ نائب رئیس دیوان برای هر روزیکه شغل ریاست را انجام می‌دهد فوق‌العاده مخصوص دریافت خواهد داشت.

۴ ـ قضات غیر از اعضاء دیوان که به موجب ماده ۳۱ معین می‌شوند برای هر روز که انجام وظیفه می‌نمایند حق‌الزحمه‌ای دریافت خواهند نمود.

۵ ـ مقرری و فوق‌العاده و حق‌الزحمه‌های مذکور در فوق را مجمع عمومی معین می‌نماید. میزان آنها را نمی‌توان در مدت مأموریت قضات پایین آورد.

۶ ـ مقرری دفتردار را مجمع عمومی بنا به پیشنهاد دیوان تعیین خواهد کرد.

۷ ـ شرایطی را که به موجب آن درباره قضات دیوان بین‌المللی دادگستری و دفتردار آن مبلغی به عنوان وظیفه برقرار می‌گردد و همچنین شرایطی را که طبق آن باید مخارج سفر قضات و دفترداری به آنها مسترد گردد آیین‌نام‌های معین خواهد نمود که به تصویب مجمع عمومی رسیده است.

۸ ـ مقرری و فوق‌العاده و حق‌الزحمه‌ها از هر گونه مالیات معاف می‌باشند.

ماده ۳۳ ـ مخارج دیوان بین‌المللی دادگستری به نحوی که از طرف مجمع عمومی معین می‌شود به عهده سازمان ملل متحد خواهد بود.

فصل دوم ـ در صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری:

ماده ۳۴ ـ ۱ ـ فقط دولت‌ها می‌توانند به دیوان بین‌المللی

دادگستری رجوع کنند.

۲ ـ دیوان مزبور می‌تواند طبق شرایط مقرر در آیین‌نامه خود در مورد دعاوی که به دیوان رجوع شده است از مؤسسه‌های بین‌المللی عمومی اطلاعات به خود و نیز اطلاعاتی راکه این مؤسسات مبتکرانه به دیوان می‌دهند دریافت خواهد کرد.

۳ ـ هر گاه در ضمن دعوایی که به دیوان رجوع گردیده تفسیر سند تأسیس یک مؤسسه بین‌المللی عمومی و یا تفسیر قرارداد بین‌المللی که به موجب آن سند قبول شده است مطرح مباحثه گردد دفتر دیوان باید صورت جلسات کتبی محاکمه را به اطلاع آن مؤسسه برساند.

ماده ۳۵ ـ ۱ ـ دولت‌های امضاءکننده این اساسنامه حق رجوع به دیوان بین‌المللی دادگستری را دارند.

۲ ـ شرایطی که به موجب آن سایر دولت‌ها می‌توانند با رعایت مقررات خاص عهدنامه‌های جاری به دیوان مزبور رجوع کنند از طرف شورای امنیت معین خواهد شد بدون اینکه در هیچ مورد در آن شرایط برای اطراف دعوی یک عدم تساوی در مقابل دیوان تولید گردد.

۳ ـ هر گاه دولتی که عضو ملل متحد نمی‌باشد طرف دعوی واقع گردد دیوان بین‌المللی دادگستری سهمیه‌ای را که باید آن دولت در مخارج دیوان متحمل گردد معین خواهند نمود معذالک اگر آن دولت در مخارج دیوان شرکت داشته باشد دیگر اجرای این حکم مورد نخواهد داشت.

ماده ۳۶ ـ ۱ ـ دیوان بین‌المللی دادگستری نسبت به کلیه اموری که

اطراف دعوی به آن رجوع می‌کنند و همچنین نسبت به موارد خاصی که به موجب منشور ملل متحد یا به موجب عهدنامه و قراردادهای جاری پیش‌بینی شده است صلاحیت رسیدگی دارد.

۲ ـ دولت‌های امضاء کننده این اساسنامه می‌توانند در هر موقع اعلام دارند که قضاوت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری را نسبت به تمام اختلافاتی که جنبه قضایی داشته و مربوط به موضوعات ذیل باشد در مقابل هر دولت دیگری که این تعهد را متقبل گردد به خودی خود و بدون قرارداد خاصی قبول می‌نمایند:

الف ـ تفسیر یک عهدنامه

ب ـ هر مسئله که موضوع حقوق بین‌المللی باشد.

ج ـ حقیقت هر امری که در صورت ثبوت، نقض یک تعهد بین‌المللی محسوب می‌گردد.

د ـ نوع و میزان غرامتی که باید برای نقض یک تعهد بین‌المللی داده شود.

۳ ـ اعلامیه‌های مذکور در بالا ممکن است بدون هیچ قید و یا به شرط معامله متقابله با چند دولت و یا با بعضی از آنها و یا برای مدت معینی به عمل آید.

۴ ـ این اعلامیه‌ها به دبیرکل سازمان ملل متحد تسلیم می‌گردند و مشارالیه رونوشت آن را به امضاء کنندگان این اساسنامه و همچنین به دفتر دیوان بین‌المللی دادگستری ارسال می‌دارد.

۵ ـ اعلامیه‌هایی که به موجب ماده ۳۶ اساسنامه دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی صادر شده و هنوز معتبر است در روابط بین

امضاء کنندگان این اساسنامه در حکم آن خواهد بود که قضاوت اجباری بین‌المللی دادگستری برای بقیه مدت مذکور در آن اعلامیه‌ها و بر طبق مقررات آنها قبول شده است.

۶ـ در صورت اختلاف راجع به صلاحیت دیوان حکم دیوان قطعی است.

ماده ۳۷ ـ هر گاه به موجب یک عهدنامه یا قراردادی که هنوز معتبر است ارجاع اختلاف به هیئت قضاتی پیش‌بینی شده باشد که بایستی از طرف جامعه ملل یا دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی تشکیل گردد نسبت به امضاء کنندگان این اساسنامه آن هیئت قضات عبارت خواهد بود از دیوان بین‌المللی دادگستری.

ماده ۳۸ ـ ۱ ـ دیوان بین‌المللی دادگستری که مأموریت دارد اختلافاتی را که به او رجوع می‌شود بر طبق حقوق بین‌المللی قطع و فصل نماید موازین زیر را اجرا خواهد کرد:

الف ـ عهدنامه‌های بین‌المللی را اعم از عمومی و خصوصی که به موجب آن قواعدی معین شده است که طرفین اختلاف آن قواعد را به رسمیت شناخته‌اند.

ب ـ رسوم بین‌المللی را به منزله دلیل یک معمول به عمومی که مثل یک اصل حقوقی قبول شده است.

ج ـ اصول عمومی حقوقی که مقبول ملل متحد است.

د ـ با رعایت حکم ماده ۵۹ تصمیمات قضایی و عقاید برجسته‌ترین مبلغین ملل مختلف را به منزله وسائل فرعی برای تعیین قواعد حقوقی.

۲ ـ مقررات این ماده حقی را که دیوان دادگستری بین‌المللی دارد و به موجب آن می‌تواند در صورت تقاضای طرفین درباره آنها به نحوی تساوی طبق قانون حکم دهد خللی وارد نمی‌آورد.

فصل سوم ـ آیین دادرسی:

ماده ۳۹ ـ ۱ ـ زبان‌های رسمی دیوان بین‌المللی دادگستری فرانسه و انگلیسی است. هر گاه طرفین دعوی موافقت نمایند که تمام جریان کار به زبان فرانسه به عمل آید حکم نیز به زبان فرانسه امضاء خواهد شد. هر گاه طرفین دعوی توافق نمایند که تمام جریان کار به زبان انگلیسی به عمل آید حکم نیز به زبان انگلیسی داده می‌شود.

۲ ـ در صورت نبودن موافقتی برای تعیین زبانی که باید استعمال شود طرفین دعوی می‌توانند در تقریرات خود هر یک از این دو زبان را که ترجیح می‌دهند بکار برند و حکم دیوان نیز به فرانسه و انگلیسی داده خواهد شد. در این صورت خود دیوان معین می‌کند که کدامیک از این دو نص معتبر خواهد بود.

۳ ـ دیوان به درخواست هر طرفی اجازه خواهد داد که آن طرف زبانی غیر از فرانسه یا انگلیسی بکار برد.

ماده ۴۰ ـ ۱ ـ دعاوی به اقتضاء مورد یا بوسیله ابلاغ توافق طرفین دعوی و یا بوسیله دادخواستی که به دفتردار داده می‌شود به دیوان رجوع می‌شود. در هر دو صورت باید موضوع اختلاف و طرفین دعوی معین گردند.

۲ ـ دفتردار فوراً عرضحال را به هر ذینفعی ابلاغ می‌کند.

۳ ـ و نیز نامبرده موضوع را بوسیله دبیرکل سازمان ملل متحد به اطلاع اعضاء ملل متحد و همچنین به اطلاع دولت‌هایی که حق رجوع به دیوان را دارند می‌رساند.

ماده ۴۱ ـ ۱ ـ دیوان بین‌المللی دادگستری اختیار دارد در صورتی که تشخیص دهد که اوضاع و احوال ایجاب می‌کند اقداماتی راکه باید برای حفظ حقوق طرفین موقتاً به عمل آید انجام دهد.

۲ ـ تا صدور حکم قطعی تعیین این اقدامات باید فوراً به طرفین اختلاف و به شورای امنیت ابلاغ گردد.

ماده ۴۲ ـ ۱ ـ نمایندگی طرفین در دیوان بین‌المللی دادگستری به عهده کسانی است که از طرف آنها معین می‌شوند.

۲ ـ طرفین می‌توانند در محضر دیوان از مشاورین حقوقی و یا وکلای دادگستری کمک بگیرند.

۳ ـ نمایندگان و مشاوران و وکلای طرفین در محضر دیوان دارای مزایا و مصونیت‌هایی خواهند بود که برای انجام آزادانه وظایف آنها لازم می‌باشد.

ماده ۴۳ ـ ۱ ـ آیین رسیدگی دو مرحله دارد یکی کتبی و دیگری شفاهی.

۲ ـ آیین کتبی عبارت است از ابلاغ لوایح متقابل و عند الاقتضاء جواب آنها به قاضی و بطرف و همچنین از ابلاغ اوراق و مدارک مربوط به دعوی.

۳ ـ ابلاغ بوسیله دفتردار و به ترتیب در مدتی که از طرف دیوان

معین می‌شود به عمل می‌آید.

۴ ـ رونوشت مصدق هر گونه اوراق که یکی از طرفین می‌دهد باید به طرف دیگر ابلاغ شود.

۵ ـ آیین شفاهی عبارت است از استماع اظهارات شهود و کارشناسان و نمایندگان و مشاورین حقوق وکلای دعوی.

ماده ۴۴ ـ ۱ ـ برای ابلاغ به هر کسی غیر از نمایندگان و مشاوران و وکلای طرفین دیوان بین‌المللی دادگستری مستقیماً به دولتی مراجعه خواهد کرد که ابلاغ در خاک آن دولت می‌بایستی تسلیم شود.

۲ ـ همین ترتیب در مواردی که بایستی مدارکی در محل جمع‌آوری شود نیز صدق می‌کند.

ماده ۴۵ ـ رسیدگی تحت ریاست رئیس و در صورت غیبت او تحت ریاست نائب رئیس به عمل می‌آید.

در صورت غیبت هر دو، ریاست به عهده قدیمی‌ترین قاضی از میان قضات حاضر خواهد بود.

ماده ۴۶ ـ جلسه رسیدگی علنی است مگر اینکه خود دیوان تصمیم دیگری بگیرد یا اینکه طرفین درخواست نمایند که جلسه بدون حضور تماشاچی تشکیل شود.

ماده ۴۷ ـ ۱ ـ در هر جلسه صورت جلسه‌ای تهیه خواهد شد که به امضاء رئیس و دفتردار می‌رسد.

۲ ـ فقط این صورت جلسه اعتبار سند رسمی خواهد داشت.

ماده ۴۸ ـ دیوان بین‌المللی دادگستری برای اداره کردن جریان دعوی و تعیین ترتیبات و مهلت‌هایی که باید هر یک از طرفین بر طبق

آن آخرین تقاضای خود را از دیوان بنمایند قرارهایی صادر و هر اقدامی راکه برای اقامه ادله مقتضی باشد به عمل می‌آورد.

ماده ۴۹ ـ دیوان بین‌المللی دادگستری می‌تواند حتی قبل از شروع جلسه از نمایندگان طرفین بخواهد که تمام مدارک را تقدیم و کلیه توضیحات خود را بدهند. در صورت امتناع این نکته را دیوان منظور نظر خواهد داشت.

ماده ۵۰ ـ دیوان می‌تواند هرگاه لازم باشد یک تحقیق و یا یک امر مشورتی را به هر شخص یا هیئت یا دفتر یا کمیسیون و یا مؤسسه‌ای که خود دیوان انتخاب می‌کند رجوع نماید.

ماده ۵۱ ـ در جریان محاکمه کلیه سئوالات مقتضی از شهود و کارشناسان بر طبق ترتیباتی به عمل می‌آید که دیوان بین‌المللی دادگستری در آیین‌نامه مذکور در ماده ۳۰ مقرر خواهد داشت.

ماده ۵۲ ـ پس از آنکه در مواعد مقرر اسناد و مدارک دریافت و اظهارات شهود استماع گردید دیوان می‌تواند هر شهادت و یا مدارک جدیدی راکه یکی از طرفین بخواهد بدون رضایت طرف دیگر به او بدهد رد نماید.

ماده ۵۳ ـ ۱ ـ اگر یکی از طرفین در جلسه رسیدگی حاضر نشود یا از ابراز دلائل خودداری نماید طرف دیگر می‌تواند از دیوان تقاضا نماید که بر طبق درخواست‌های او حکم بدهد.

۲ ـ قبل از اینکه دیوان این تقاضا را بپذیرد باید مطمئن گردد که نه فقط طبق ماده ۳۶ و ۳۷ صلاحیت رسیدگی دارد بلکه درخواست‌های مزبور هم از نقطه نظر حقوقی و هم از نقطه نظر عملی صحیح و با اساس

می‌باشد.

ماده ۵۴ ـ ۱ ـ وقتی که نمایندگان و مشاورین و وکلای طرفین تمام وسائلی را که مفید می‌دانند تحت نظر دیوان بکار بردند رئیس ختم محاکمه را اعلام می‌نماید.

۲ ـ سپس هیئت داوران برای مشورت به اطاق مشاور می‌رود.

۳ ـ مشاورهٔ داوران باید محرمانه به عمل آمده و سری بماند.

ماده ۵۵ ـ ۱ ـ احکام داوران به اکثریت قضات حاضر صادر می‌شود.

۲ ـ در صورت تساوی آراء رأی رئیس و یا کسی که جانشین او می‌باشد قاطع خواهد بود.

ماده ۵۶ ـ ۱ ـ حکم باید موجه باشد.

۲ ـ اسامی قضاتی که در صدور حکم شرکت کرده‌اند باید در حکم قید گردد.

ماده ۵۷ ـ هر گاه حکم کلاً یا جزأ به اتفاق آراء قضات صادر نشده باشد هر قاضی حق خواهد داشت شرح عقیده شخصی خود را ضمیمه حکم کند.

ماده ۵۸ ـ حکم باید به امضاء رئیس و دفتردار برسد و در جلسه علنی که نمایندگان طرف حسب المقرر به آنجا دعوت شده باشند خوانده می‌شود.

ماده ۵۹ ـ احکام دیوان فقط درباره طرفین اختلاف و در موردی که موضوع حکم بوده الزام‌آور است.

ماده ۶۰ ـ احکام دیوان قطعی و غیر قابل استیناف است. در

صورت اختلاف در مورد معنی و حدود حکم، دیوان می‌تواند به درخواست هر طرفی آن را تفسیر نماید.

ماده ۶۱ ـ ۱ ـ تجدید نظر در حکم را نمی‌توان از دیوان تقاضا نمود مگر در صورت کشف یک امری که در قضیه اثر قطعی داشته و قبل از صدور حکم، خود دیوان و طرفی که تقاضای تجدید نظر می‌نماید از وجود آن امر اطلاع نداشته‌اند و از ناحیه طرف مزبور هم تقصیری برای این عدم اطلاع نبوده است.

۲ ـ آیین تجدید نظر بر طبق حکمی شروع می‌شود که از طرف دیوان صادر شده و به موجب آن صراحتاً وجود امر جدیدی را که دارای کیفیات لازم برای امکان تجدیدنظر می‌باشد اشهاد کرده و از این حیث درخواست تجدید نظر را قابل قبول اعلام می‌دارد.

۳ ـ دیوان می‌تواند شروع آیینَ تجدیدنظر را به اجرای قبلی حکم متوقف سازد.

۴ ـ درخواست تجدید نظر باید منتهی در ظرف ۶ ماده از تاریخ کشف امر جدید به عمل آید.

۵ ـ پس از انقضای ده سال از تاریخ حکم هیچ درخواست تجدید نظر امکان‌پذیر نخواهد بود.

ماده ۶۲ ـ ۱ ـ هرگاه دولتی تشخیص دهد که قضاوتی که به عمل آمده به یکی از علائق حقوقی آن مربوط می‌شود می‌تواند برای دخالت در قضیه به دیوان عرضحال بدهد.

۲ ـ در مورد این تقاضا رأی دیوان قاطع است.

ماده ۶۳ ـ ۱ ـ هرگاه امر مربوط به تفسیر قراردادی باشد که در آن

قراداد دولت‌های دیگر غیر از طرفین اختلاف شرکت داشته‌اند، دفتردار باید بدون درنگ مراتب را به اطلاع آن دولت‌ها برساند.

۲ ـ هر یک از این دولت‌ها حق دارد که وارد محاکمه شود و در صورت اعمال این حق تفسیری که به موجب حکم دیوان به عمل می‌آید درباره او نیز الزام‌آور خواهد بود.

ماده ۶۴ ـ هر یک از اطراف دعوی مخارج محاکمه مربوط به خود را متحمل خواهد شد مگر اینکه دیوان ترتیب دیگری مقرر دارد.

فصل چهارم ـ در آراء مشورتی:

ماده ۶۵ ـ ۱ ـ دیوان می‌تواند در هر مسئله قضایی به تقاضای هر سازمان یا مؤسسه‌ای که منشور ملل متحد به او اجازه چنین تقاضا را می‌دهد و یا برطبق مقررات آن منشور می‌تواند این اقدام را به عمل آورد رأی مشورتی بدهد.

۲ ـ مسائلی که در مورد آن رأی مشورتی دیوان خواسته می‌شود باید ضمن عرضحال کتبی بیان و در عرضحال مزبور آن مسائل باید با عبارت صریح شرح داده شود. هر نوع مدارکی که ممکن است موجب روشن کردن مسئله باشد باید به عرضحال ضمیمه گردد.

ماده ۶۶ ـ ۱ ـ دفتردار فوراً عرضحال را که به موجب آن درخواست رأی مشورتی به عمل آمده به تمام دولت‌هایی که حق اقامه دعوی در دیوان دارند ابلاغ می‌نماید.

۲ ـ بعلاوه دفتردار باید به موجب ابلاغ مخصوص و مستقیم به هر

دولتی که حق اقامه دعوی در دیوان و یا یک سازمان بین‌المللی که به تشخیص دیوان و یا در صورتی که دیوان به تشخیص رئیس دیوان توانایی دادن اطلاعات لازم را داشته باشد اطلاع دهد که دیوان حاضر است در موعدی که رئیس معین می‌نماید اظهاریه‌های کتبی دریافت و یا بیانات شفاهی آنها را در جلسه علنی که برای این منظور تشکیل می‌یابد استماع کند.

۳ ـ هر گاه یکی از این دولت‌ها که ابلاغ مخصوص منظور در فقره دوم این ماده نسبت به او به عمل نیامده است به دادن اظهاریه کتبی و یا به بیان توضیحات شفاهی اظهار میل کند در مورد این تقاضا رأی دیوان قاطع خواهد بود.

۴ ـ به دولت‌ها یا مؤسسه‌هایی که لوایح کتبی یا توضیحات شفاهی داده‌اند اجازه داده می‌شود که لوایح و توضیحات دولت‌ها با سازمان‌های دیگر را به طریق و در مدتی که در هر مورد بخصوص از طرف دیوان و در صورت دایر نبودن آن از طرف رئیس معین می‌شود مورد بحث و اظهار نظر قرار دهند و برای این منظور دفتردار در موعد مقتضی اظهاریه‌های کتبی را به دولت‌ها و مؤسساتی که خود آنها نیز اظهاریه‌هایی تقدیم داشته‌اند ارسال می‌دارد.

ماده ۶۷ ـ دیوان رأی مشورتی خود را در جلسه علنی اعلام می‌دارد و مراتب قبلاً به دبیرکل و نمایندگان اعضاء سازمان ملل متحد و دولت‌های دیگر و به نمایندگان تأسیسات بین‌المللی که مستقیماً ذینفع می‌باشند اطلاع داده می‌شود.

ماده ۶۸ ـ دیوان باید در حین اجرای وظایف مشورتی خود

مقررات این اساسنامه را در مورد اختلافات مطروحه‌ای که قابل اعمال می‌داند تا سرحد امکان مراعات کند.

ماده ۶۹ ـ اصلاحات این اساسنامه بهمان طریقی به عمل می‌آید که برای اصلاحات منشور ملل متحد مقرر است ولی مشروط و منوط به تصمیماتی خواهد بود که مجمع عمومی بنابه توصیه شورای امنیت برای شرکت دولت‌هایی اتخاذ می‌نماید که این اساسنامه را امضاء کرده‌اند ولی عضو سازمان ملل متحد نمی‌باشند.

ماده ۷۰ ـ دیوان می‌تواند اصلاحاتی را که به تشخیص او لازم است در این اساسنامه به عمل آید بوسیله ابلاغ کتبی دبیرکل سازمان ملل متحد پیشنهاد نماید تا طبق مقررات ماده ۶۹ مورد رسیدگی واقع شود.

ضمایم:

پیوست اول: واژه‌های نو

پیوست دوم: لیست کتاب‌ها

پیوست اول:
واژه‌های نو:

از آک‌های فارسی درآمیختگی آن با واژه‌های بیگانه بویژه با واژه‌های عربی می‌بود. ما توانستیم آنها را از زبان دور رانده، بجایشان واژه‌های فارسی روا گردانیم. در برخی جاها نیز واژه‌هایی از خود گزارده‌ایم. در برخی جاها نیز واژه‌ای را که می‌بوده به رویه راستی انداخته و یا به معنی راستتری روا گردانیدیم. بسیاری از آن واژه‌های فارسی شناخته می‌بوده که هر کسی معنی آنها را می‌داند. برخی دیگر شناخته نمی‌بوده که در اینجا آنها را در فهرستی می‌نویسیم:

آخشیج : ضد، نقیض
آزرم : شرف، شرافت
آفرش : آفرینش
آک : عیب
آموزاک : آنچه آموزند (تعلیمات)
آمیغ : حقیقت، راست یک چیز
آهنگ : قصد، اراده
آهنگیدن : قصد کردن
آهیختن : کشیدن و از یک جایی بیرون آوردن
آیین : شریعت، سنت، قاعدهٔ همگانی بزرگ
آزانش : مالکیت
ازانند، ازانا : مالک
ازانیدن : مالک شدن
اند : مقدار
اَنگار : فرض
انگاریدن : فرض کردن، چیز نبوده را بوده گرفتن

انگاشتن : فرض کردن
باشنده : حاضر، موجود
بالیدن : بلند و بزرگ شدن
باهمی : اتحاد
باهمیدن : اتحاد کردن
بایا : وظیفه
باینده : واجب، وظیفه
بخشایدن : رحم کردن
بخشیدن : قسمت کردن
برآغالیدن : به روی کسی
برخاستن (هایهوی و دشمنی کردن)
برتافتن : تحمل کردن
بزه (همچون مزه): جرم
بزیدن : جرم کردن
بسیجیدن : تدارک کردن
بیابانیگری : وحشیگری
بی‌پهل : بی‌شک
بیوسیدن : انتظار داشتن
بی‌یکسویی : بیطرفی
پادآواز : انعکاس، بازگشت آواز
پادرزم : حمله متقابل
پادکار : عکس‌العمل

پارِد : ماده (ماتریال)
پافه (همچون کافه): اجاره
پافیدن : اجاره کردن
پایندا : ضامن
پایندیدن : ضمانت کردن
پِتیاره : بلا
پرگ (همچون برگ): اذن، اجازه
پرگیدن : اذن دادن، اجازه دادن
پروا : توجه، اعتنا
پلشت : ناپاکی، نجس
پندار : زعم، خرافه
پهل : شک
پهلیدن : شک کردن
پیکره : عکس
تاهیدن : محاکمه کردن، حق
توده : ملت
توزیدن : تحصیل کردن، بدست آوردن
تیره : یک دسته از مردم
تیماریدن : خدمت کردن به بیمار و دیوانه
جداسر : مستقل
جستار : مبحث

جنگاچ : افزار جنگ
جهان : گیتی با آدمیان و دیگر زندگان
چامه : شعر
چامه‌گو : شاعر
چبود : ماهیت، هویت
چَخِش : مجادله
چخیدن : مجادله کردن
چیستان : معما، نغز
خَستُویدن : اقرار کردن
خواناک : آنچه خوانند
خواهاک : آنچه خواهند
خوشانیدن : خشکانیدن
خیم : خلق و خو، اخلاق خصلت
داراک : آنچه دارند، مال، ثروت
داورزنده : قاضی
داورزیدن : قضاوت کردن
داویدن : ادعا کردن
درا : درنده
دررفت : خرج
دژآگاه : وحشی، تربیت نشده
دژرفتار : درشت رفتار
دستینه : امضاء
رَسَد : حصه، سهم
روانیدن : اجرا کردن
روزبه : عید
روياک : روییدنی
رویه : صورت، شکل
زاب : صفت
زایچه : طالع
زند : شرح، تفسیر
سات : صفحه
سافه (چون کافه): حکم، رأی
سافیدن : حکم کردن، رأی دادن
سپنج : عاریت
سپهر : طبیعت، جهان
سترسا : سترسنده، محسوس
سترسیدن : محسوس شدن
سترک : آنچه از تنه و کالبد بزرگ باشد
ستیزیدن : لجاجت کردن
سررشته‌داری : حکومت
سرشتن : خمیر کردن
سزنده : جایز، مشروع
سزیدن : جایز و مشروع بودن

شُگالش : شور
شُگالیدن : شور کردن
سَمَرْد : خیال، وهم
سهش : احساس
سهیدن : شادی یا اندوه یا خشم یا مهر در دل داشتن، متأثر شدن
شاویدن : شکایت کردن
شاینده، شایا : لایق
شُدسیدن : دریافتن از راه یکی از اندام‌های پنجگانه
شلپ (همچون شرم): شیرین
شُوَند : جهت، علت
شهریگری : تمدن
فرجاد : وجدان، ضمیر
فرمودن : امر کردن، فرمان دادن
فرهیدن : وحی رساندن، به دلش انداختن
فَهْلِش : اشتغال، شغل
فهلیدن : مشغول شدن
کاچال : اثاث خانه
کارواژه : فعل
کراد : یک دسته‌ای که برای کارکردن پدید آمده (دولت)
کراک : آنچه کنند
کرف : ثواب
کهرانیدن : نهی کردن
گُزیر، گزیرش : تصمیم، رأی
گزیریدن : تصمیم گرفتن
گُساریدن : مصرف کردن
گستراک : فرش، آنچه گسترند
لابیدن : التماس کردن
مات : حق
مون : خاصیت یک چیز
مویستر : سلمانی
نابیوسان : برخلاف انتظار
نشیناک : آنچه در آن نشینند، خانه
نکوهیدن : ملالت و مذمت کردن
نگاره : نقش، رسم
نهش : قرار
نیازاک : آنچه نیاز باشد
نیایدن : با فروتنی و پاسداری در برابر کسی ایستادن و سخن گفتن
نیوشیدن : گوش دادن
ورجاوند : مقدس
هَکانیدن : معین کردن

هکیدن : معین شدن
همانا : چنین پیدا است
هماورد : حریف
همباز : شریک
همبازی : شرکت
همسگال : طرف شور
هُنایش : تأثیر
هناییدن : تأثیر کردن
هناییده : مؤثر
هوده : نتیجه
هودیدن : نتیجه دادن

یارستن : دلیری کردن، جسارت کردن
یازیدن : دراز کردن
یوغ : چوبی که در شخم کردن به گردن گاو گذارند.
یوفاناچ : افزار عوض کردن
یوفاناک : آنچه عوض کنند
یوفانیدن : مبادله و عوض کردن
یوفه : عوض، مبادله
یوفیدن : با هم عوض شدن

پیوست دوم:

لیست کتاب‌های سید احمد کسروی تبریزی:

مسأله اصلی کسروی بررسی مشکلات اجتماعی جامعه آن روز بود. او برای هر کدام از آن مسائل راه حل‌های عملی پیشنهاد نموده است. نوشته‌های او دارای ابعاد تاریخی، اجتماعی و فرهنگی، ادبی و زبانشناسی، دینی و مذهبی، سیاسی، انتقادی و تا حدودی هم حقوقی و اقتصادی می‌باشد. در زیر بدون هرگونه دسته‌بندی لیست برخی از کتاب‌ها و مقالاتش به استحضار علاقمندانِ دانش‌پژو می‌رسد.

۱ ـ آذری یا زبان باستان آذربایگان
۲ ـ آیین (در انتقاد از تمدن غرب)
۳ ـ از سازمان ملل متحد چه نتیجه توان بود؟
۴ ـ افسران ما
۵ ـ امروز چاره چیست؟
۶ ـ امروز چه باید کرد؟
۷ ـ انگیزیسیون در ایران
۸ ـ بهائیگری
۹ ـ پرسش و پاسخ

۱۰ ـ پندارها
۱۱ ـ پیام به دانشمندان اروپا و آمریکا
۱۲ ـ پیدایش آمریکا
۱۳ ـ تاریخ پانصد ساله خوزستان
۱۴ ـ تاریخچه چپوق و غلیان
۱۵ ـ تاریخچه شیر و خورشید
۱۶ ـ تاریخ مشروطه ایران
۱۷ ـ تاریخ هیجده ساله آذربایجان
۱۸ ـ تقویم روزگار
۱۹ ـ چرا از عدلیه بیرون آمدم؟
۲۰ ـ حافظ چه می‌گوید؟
۲۱ ـ خدا با ماست
۲۲ ـ خواهران و دختران ما
۲۳ ـ دادگاه
۲۴ ـ در پاسخ بدخواهان
۲۵ ـ در پاسخ حقیقتگو
۲۶ ـ در پیرامون ادبیات
۲۷ ـ در پیرامون اسلام
۲۸ ـ در پیرامون تاریخ
۲۹ ـ در پیرامون جانوران
۳۰ ـ در پیرامون خرد
۳۱ ـ در پیرامون فلسفه
۳۲ ـ در راه سیاست

۳۳ـ دولت به ما پاسخ دهد.
۳۴ـ ده سال در عدلیه
۳۵ـ دین و جهان
۳۶ـ راه رستگاری
۳۷ـ زبان پاک
۳۸ـ زندگانی من
۳۹ـ سرنوشت ایران چه خواهد بود؟
۴۰ـ سیزدهم مرداد
۴۱ـ شهریاران گمنام
۴۲ـ شیخ صفی و تبارش
۴۳ـ شیعیگری (بخوانند و داوری کنند)
۴۴ـ صوفیگری
۴۵ـ فرهنگ چیست؟
۴۶ـ قانون دادگری
۴۷ـ قیام شیخ محمد خیابانی
۴۸ـ کارنامک اردشیر بابکان
۴۹ـ کار و پیشه و پول
۵۰ـ کتاب عنکبوت
۵۱ـ گفت و شنید
۵۲ـ گلچین از پلوتارخ (حیات مردان نامی)
۵۳ـ مردم یهود
۵۴ـ مشعشعیان (بخشی از تاریخ پانصد ساله خوزستان)
۵۵ـ نام‌های شهرها و دیه‌های ایران

۵۶ـ ورجاوند بنیاد

... عربی ...

۵۷ـ آذربایجان فی ثمانیه‌عشره‌عاماً
۵۸ـ التشیع و الشیعه
۵۹ـ الطریقه
۶۰ـ المنجمُ الدّریه
۶۱ـ الدّریة الثمنیه
۶۲ـ قهوه السورات

... جزوات ...

۶۳ـ حاجی های انباردار چه دینی دارند؟
۶۴ـ استاد رجبعلی دین یاد می‌گیرد (گفتگو)
۶۵ـ جناب آقا از میدان در رفت.
۶۶ـ شیخ قربان از نجف می‌آید.
۶۷ـ عطسه به صبر چه ربط دارد؟
۶۸ـ بدرالشریعه شعر سروده

... روزنامه‌ها...

۶۹ـ ماهنامه پیمان ۹۹ شماره

۷۰ـ روزنامه پرچم ۲۵۴ شماره
۷۱ـ هفته‌نامه پرچم ۷ شماره
۷۲ـ دو هفته‌نامه پرچم ۱۲ شماره
۷۳ـ ماهنامه فروردین ماه یکسال
... و ... و ... و ...

کتاب های سید احمد کسروی تبریزی که تاکنون توسط انتشارات فردوس تجدید چاپ شده است :

۱ ـ در پیرامون تاریخ	اسفند ۱۳۷۷
۲ ـ در پیرامون ادبیات	شهریورماه ۱۳۷۸
۵ ـ ۳ ـ مجموعهٔ :	شهریورماه ۱۳۷۸
ـ زبان پاک	
ـ آذری یا زبان باستان آذربایگان	
ـ نام‌های شهرها و دیه‌های ایران	
۶ ـ پندارها	شهریورماه ۱۳۷۸
۸ ـ ۷ ـ مجموعهٔ :	دیماه ۱۳۷۸
ـ تاریخچه شیر و خورشید	
ـ تاریخچه چبوق و غلیان	
۹ ـ مشعشعیان یا بخشی از تاریخ خوزستان	دیماه ۱۳۷۸
۱۱ ـ ۱۰ ـ مجموعهٔ :	بهمن‌ماه ۱۳۷۸
ـ در پیرامون خرد	
ـ پیام به دانشمندان اروپا و آمریکا	
۱۳ ـ ۱۲ ـ مجموعهٔ :	اردیبهشت‌ماه ۱۳۷۹
ـ از سازمان ملل متفق چه نتیجه تواند بود؟	
ـ منشور ملل متحد و اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری	